

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تقدیم به:

پدر و مادرم، کسانی که بدون هیچ منتی جسم کوچک و ضعیفم را پرورش دادند و راه و رسم زندگی را به من آموختند، خدایا، ایشان را در دنیا و آخرت سلامتی بخش!

استاد بزرگوارم، فقیه ارجمند، دریای علم و معرفت، مرحوم علامه شیخ میرعبدالله تخت‌دار رَحِمَهُ اللهُ وَاللَّبَسَهُ تاجِ كَرَامَتِهِ فِي مُسْتَقَرِّ جَنَّتِهِ.

استاد بزرگوارم، فقیه ارجمند، دریای علم و معرفت، علامه شیخ عبدالرئوف نحوی حَفِظَهُ اللهُ وَرَعَاهُ وَأَمْتَعَنَا بِحَيَاتِهِ الْمُبَارَكَةِ.

استاد بزرگوارم، استاد علوم عربی (بلاغت، صرف، نحو و...)، اصولی، متکلم، نظار، شیخ میرمحمد تخت‌دار حَفِظَهُ اللهُ وَرَعَاهُ وَأَمْتَعَنَا بِحَيَاتِهِ الْمُبَارَكَةِ.

# مَوْلِدُ الْبَرَزَنْجِي

با ترجمه‌ی فارسی

تألیف:

سید جعفر بن سید حسن بن سید عبدالکریم برزنجی

وفات:

سال ۱۱۷۷ هجری قمری

ترجمه، تحقیق و تخریج احادیث و آثار:

سید مسلم تخت‌دار

مدرسه‌ی امیریه

جزیره قشم - گیاهدان



انتشارات ایلاف

سرشناسه	: برزنجی، سیدجعفر بن سیدحسن، ۱۱۲۶-۱۱۷۷ق.
عنوان قراردادی	: Barzanji sayyed Jafar
عنوان و نام پدیدآور	: مولد البرزنجی، فارسی : مولد البرزنجی با ترجمه‌ی فارسی/ تالیف سیدجعفر بن سیدحسن بن سید عبدالکریم برزنجی؛ ترجمه، تحقیق و تخریح احادیث و آثار سیدمسلم تخت‌دار.
مشخصات نشر	: شیراز: ایلاف، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ ص.
شابک	: 978-964-198-215-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص ۱۱۹.
موضوع	: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- میلاد
موضوع	: Muhammad, Prophet -- Birth
موضوع	: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- مدایح و مناقب
موضوع	: Muhammad, Prophet -- *Eulogies
شناسه افزوده	: تخت‌دار، سید مسلم، ۱۲۶۰-، مترجم
رده بندی کنگره	: PB ۲۵
رده بندی دیوبی	: ۹۳۳/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۸۷۵۳۹



انتشارات ایلاف

شیراز، خیابان فردوسی، نبش کوچه ۱۲، ساختمان شماره ۱۹، طبقه همکف

تلفن: ۰۷۱-۳۲۲۴۹۳۱۷ همراه ۰۹۱۷۷۰۲۳۱۷۵

نام کتاب: مَوْلِدُ الْبِرَزْنَجِي

تألیف: سید جعفر بن سید حسن بن سید عبدالکریم برزنجی

ترجمه: سید مسلم تخت‌دار طرح جلد: ثوبان احمدی

ویرایش: مجید احمدی نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۸

ناشر: ایلاف شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۲۱۵-۱۹۸-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-198-215-9

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

## فهرست

۱. مقدمه مترجم..... ۹
۲. نسب مؤلف..... ۱۱
۳. تاریخچه‌ی روستای برزنج..... ۱۱
۴. مناقب ایشان:..... ۱۲
۵. کرامات ایشان:..... ۱۵
۶. مؤلفات ایشان:..... ۱۷
۷. وفات ایشان:..... ۱۸
۸. تاریخچه‌ی کتاب‌های مولد نبوی:..... ۱۹
۹. شهرت کتاب مولد برزنجی:..... ۲۳
۱۰. چکیده‌ای از کتاب مولد برزنجی:..... ۲۳

### موضوعات متن مولد نبوی:

۱۱. أَبْتَدِئُ الْأَمْلَاءُ بِاسْمِ الدَّاتِ الْعَلِيَّةِ..... ۲۵  
- مقدمه‌ی مؤلف
۱۲. وَبَعْدُ فَأَقُولُ هُوَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ..... ۲۸  
- نسب شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم
۱۳. وَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى إِبْرَارَ حَقِيقَتِهِ الْمُحَمَّدِيَّةَ..... ۳۳  
- خوارق قبل از تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم
۱۴. وَلَمَّا تَمَّ مِنْ حَمْلِهِ شَهْرَانِ عَلَى مَشْهُورِ الْأَقْوَالِ الْمَرْوِيَّةِ..... ۳۶  
- وفات پدر پیامبر صلی الله علیه وسلم  
- تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم
۱۵. وَبَرَزَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ..... ۳۹  
- خوشحالی عبدالمطلب به تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم

- نامگذاری ایشان به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
١٦. وَظَهَرَ عِنْدَ وِلَادَتِهِ خَوَارِقُ وَعَرَائِبُ غَيْبِيَّةٌ ..... ٤١
- خوارق بعد از تولد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
١٧. وَأَرْضَعَتْهُ أُمُّهُ أَيَّامًا ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ ثُوْبِيَّةُ الْأَسْلَمِيَّةُ ..... ٤٥
- رضاع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- کودکی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد حلیمه
١٨. وَكَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشِبُّ فِي الْيَوْمِ ..... ٤٨
- شق سینہ ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط جبریل علیه السلام
- آمدن حلیمه نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمان خدیجه رضی اللهُ عنها
١٩. وَكَمَا بَلَغَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعَ سِنِينَ ..... ٥٢
- وفات مادر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- سرپرستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط عبدالمطلب
- وفات عبدالمطلب و سرپرستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط ابوطالب
٢٠. وَكَمَا بَلَغَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً ..... ٥٥
- سفر اول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شام
٢١. وَكَمَا بَلَغَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسًا وَعِشْرِينَ سَنَةً ..... ٥٧
- سفر دوم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شام
- ازدواج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با خدیجه رضی اللهُ عنها
٢٢. وَكَمَا بَلَغَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً ..... ٦٢
- بازسازی کعبه و داوری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
٢٣. وَكَمَا كَمَلَ لَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعُونَ سَنَةً ..... ٦٤
- آغاز وحی و مبعث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
٢٤. وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ مِنَ الرِّجَالِ أَبُو بَكْرٍ ..... ٦٨
- اولین ایمان آوران به اسلام
- آزار مشرکین و هجرت به حبشه
- وفات ابوطالب و خدیجه رضی اللهُ عنها

- هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به طائف  
 ۲۵. ثُمَّ أُسْرِيَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ يَقْظَةً..... ۷۴
- إسرائ و معراج  
 ۲۶. ثُمَّ عَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى الْقِبَائِلِ بِأَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ..... ۷۸
- پیمان عقبه ی اول و دوم  
 - هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه  
 - سراقه و معجزه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم  
 ۲۷. وَمَرَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُدَيْدٍ عَلَى أُمِّ مَعْبِدٍ الْخُزَاعِيَّةِ ..... ۸۲
- أم معبد و معجزه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم  
 - قدوم پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه  
 ۲۸. وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْمَلَ النَّاسِ خَلْقًا وَخُلُقًا..... ۸۵
- شمائل پیامبر صلی الله علیه وسلم  
 ۲۹. وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدِيدَ الْحَيَاءِ وَالتَّوَّاضِعِ..... ۸۸
- اخلاق پیامبر صلی الله علیه وسلم  
 ۳۰. اللَّهُمَّ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ..... ۹۲
- دعا و مناجات  
 ۳۱. الشاهد المنجي للمولد البرزنجي..... ۹۸
۳۲. مراجع..... ۱۱۹





## مقدمه مترجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى بَرِّهِ وَإِفْضَالِهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى صَفِيِّهِ وَخَلِيلِهِ، سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْخَوْضِ وَالْكَوْثَرِ، وَالشَّفَاعَةِ الْعُظْمَى يَوْمَ الْمَحْشَرِ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

با تولد منجی عالم، نبی اکرم صلی الله علیه وسلّم، ماه ربیع‌الاول بهار قلب‌ها گردید و با ظهور او آتش شرک خاموش و با نور او جهان منور گشت. به حرمت و شرف او، امتش، امت برگزیده و گواه بر امت‌های دیگر شد و به برکت او، تکالیف سخت از این امت رفع گردید و بیش‌ترین اهل بهشت مخصوص این امت شد.

ظهور وی صلی الله علیه وسلّم خیرات و برکات فراوانی را به ارمغان آورد؛ از این رو واجب است که محبت او، روشنی دل‌ها و تعظیم او، فروغ دیدگان باشد چنان‌که صلی الله علیه و سلّم در حدیثی می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>: ایمان یکی از شما تکمیل نمی‌شود تا این‌که من به نزد او از پدر و مادرش و از فرزندان او و از تمام مردم، محبوب‌تر باشم.

یکی از مظاهر محبت فرد مسلمان نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلّم، خواندن سیرت و شمایل وی است؛ زیرا از این طریق فرد مسلمان با شخصیت عظیم‌الشان او بیش‌تر آشنا شده، در نتیجه او را الگو و اسوه‌ی خویش قرار می‌دهد و بر روش وی گام برمی‌دارد. از کتاب‌های ارزشمندی که در این موضوع نگارش یافته و در جهان اسلام شهرت افکنده، کتاب «مولد برزنجی» است که همیشه زینت‌بخش محافل بوده و می‌باشد. برای اینکه این کتاب سودمند و پربرکت برای همه‌ی فارسی‌زبانان قابل فهم باشد آن را ترجمه نمودم، و چون مصنف - رحمه الله - جهت اختصار، اسناد را حذف کرده بود به تحقیق

<sup>۱</sup>. صحیح البخاری ۱۵.

اسناد آن پرداخته و مصادر را در پاورقی گنجاندم. مقدمه‌ی کوتاه در اول، و در پایان شواهد برزنجی را با ترجمه، ضمیمه‌ی کتاب نمودم. همچنین کلمات را اعراب‌گذاری کرده و نقایص و اشتباهاتی که در بعضی چاپ‌ها مشاهده می‌شد از طریق نسخه‌های خطی و شروحاتی که در اختیار داشتیم، اصلاح نمودم.

از الله -عزوجل- خواستارم که ترجمه را همانند اصل آن پربرکت بگرداند و از بنده‌ی حقیر و تمام بزرگوارانی که در به ثمر رسیدن این کتاب ایفای نقش کردند، قبول بفرماید.

اللَّهُمَّ آتِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ وَأَنْ تَسْتَعْمِلَنَا يَا مَوْلَانَا بِسُنَّتِهِ وَأَنْ تُمَيِّنَنَا عَلَىٰ مِلَّتِهِ وَأَنْ تَحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لِيَوَائِهِ وَأَنْ تَجْعَلَنَا مِنْ رُفَقَائِهِ وَأَنْ تُورِدَنَا حَوْضَهُ وَأَنْ تَسْقِيَنَا بِكَأْسِهِ وَأَنْ تَنْفَعَنَا بِمَحَبَّتِهِ وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيْنَا وَأَنْ تُعَافِيَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالْفِتَنِ وَأَنْ تَعْفُوَ عَنَّا وَتَرْحَمَنَا.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سید مسلم تخت‌دار

۲۴ رمضان ۱۴۴۰ قمری

۷ خرداد ۱۳۹۸ شمسی

جزیره قشم، گیاهدان، مدرسه امیریه

## نسب مؤلف

سید جعفر بن حسن بن عبدالکریم بن محمد بن رسول بن عبدالسید بن عبدالرسول بن قلندر بن عبدالسید بن عیسی بن حسین بن بایزید بن عبدالکریم بن عیسی البرزنجی بن علی بن یوسف بن منصور بن عبدالعزیز بن عبدالله بن إسماعیل المحدث بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی ابن عمّ سیدنا رسول الله صلی الله علیه و سلم و فاطمه بنت سیدنا رسول الله صلی الله علیه و سلم.<sup>۱</sup>

## تاریخچه‌ی روستای برزنج

روستای برزنج واقع در شمال عراق، منطقه‌ی کردنشین از توابع شهرزور است. این روستا را دو برادر به نام سیدعیسی و سیدموسی آباد نمودند که اولی جدّ امام برزنجی و دومی عموی ایشان است.

در اواخر دوره‌ی عباسی، سیدعیسی و سیدموسی جهت بازدید از شهرزور در مسیر راه زیر سایه‌ی درختی به استراحت می‌گذرانند. سیدعیسی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خواب می‌بیند. رسول الله صلی الله علیه و سلم او را به ماندن در این مکان سفارش می‌کند و به او می‌فرماید: قبر تو و برادرت در این مکان خواهد بود، سپس با دست خویش به مکانی اشاره نمود و فرمود: در این مکان مسجدی را بنا سازید و با عصایی که در دست داشت دور مکانی خط کشید و فرمود: در این مکان چاهی را حفر نمایید سپس با دست مبارک خویش بر ناصیه‌ی وی کشید. سیدعیسی وقتی از خواب برخاست خواب خویش را برای برادر بزرگش سیدموسی تعریف کرد.

به برکت دست کشیدن رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ناصیه‌ی وی، از آن نور می‌بارید به همین دلیل بود که همیشه عمامه‌اش را بر ناصیه‌اش می‌انداخت.

---

<sup>۱</sup> . نزهة الفكر فیما مضی من الحوادث والعبر ۱/۲۴۷.

بعد از این ماجرا، ابتدا شروع به ساختن مسجد در محلی نمودند که رسول الله صلی الله علیه و سلم علامت گذاری نموده بود. در این کار خیر، اهالی آن منطقه به ایشان کمک کردند. برای تکمیل سقف مسجد، یکی از چوب‌هایی که از تنه‌ی درخت نخل بود، کوتاه آمد. سیدعیسی یک سر تنه‌ی نخل و برادرش طرف دیگر را گرفت و با نام خدا هر کدام، آن را به طرف خویش کشیدند تا اینکه تنه به اندازه‌ی یک ذرع از هر طرف، کش آمد. در این رابطه سید محمد بن رسول برزنجی سروده است:

جُدْعَانِ فَخَرِي يَشْهَدَانِ بِمَجْدِي      جِدْعُ هُنَا قَدْ كَانَ حَنَّ لِحَدِّي

دو تنه‌ی خشک درخت نخل، افتخار من است و این دو به مجد و بزرگی (تبار) من شهادت می‌دهند. یک تنه‌ی خشک این جا (در مدینه) برای (فراق و دوری از) جد من (رسول الله صلی الله علیه و سلم) ناله و گریه کرد...

ثَانٍ بِرَزْنَجٍ بِمَسْجِدِهَا الَّذِي      مُوسَى وَعَيْسَى أَسَّاهُ بِحَدِّي

...دومین تنه‌ی خشک، در روستای برزنج در مسجدی که سیدموسی و سیدعیسی با تلاش و جدیت تأسیس کردند...

جَدِّي وَعَمِّي امْتَدَّ فِي أَيَدِيهِمَا      أَعْظَمُ لِحَارِقِ جِدْعِنَا الْمُمْتَدِّ

... در دستان پدر بزرگم (سیدعیسی) و عمویم (سیدموسی) کش آمد، این تنه‌ی خشک ما که کشیده شده چه امر خارق‌العاده‌ی بزرگی است!<sup>۱</sup>

### مناقب ایشان:

در کتاب «الکوکب الأتور» آمده است: امام برزنجی روز پنج‌شنبه اوایل ذی‌الحجه به سال ۱۱۲۶ در مدینه‌ی منوره چشم به جهان گشود و در دامن پدر و مادر خویش پرورش یافت. قرآن را نزد شیخ اسماعیل یمنی آموخت و نزد شیخ یوسف صعیدی و شیخ شمس‌الدین مصری قرآن را با تجوید فرا گرفت؛ سپس به تحصیل علوم شریعت پرداخت. در مدینه‌ی منوره از محضر اساتید محقق‌ی همچون سیدعبد‌الکریم حیدر برزنجی، شیخ یوسف کردی و سیدعطیة الله هندی بهره جست؛ سپس برای کسب علم راهی مکه‌ی مکرمه شد و به

۱. الکوکب الأتور علی عقد الجوهر ۶۴۹.

مدت پنج سال در جوار کعبه از مشایخ بزرگی مانند شیخ عطاء الله بن احمد زهری، شیخ عبدالوهاب طنطاوی و شیخ احمد اُسبولی و غیره فیض برد.

ایشان، تفسیر، فقه، اصول فقه، فرائض، حساب، حدیث و مصطلح آن، صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، آداب، حکمت، هندسه، عروض، لغت، سیر، قراءات، سلوک و تصوف را از این علما کسب کرد. ایشان بیست و اندی سال، خواب و راحتی را ترک گفت تا این که در علوم عقلی و نقلی بارع و برجسته گشت و تصانیف شگفت‌انگیزی را در بسیاری از علوم از خویش به یادگار گذاشت.

در مدینه‌ی منوره منصب افتاء بر مذهب امام شافعی را تا زمانی که از دنیا رحلت نمود، عهده‌دار بود. مقام و منصب رفیعی داشت و حرف‌های ایشان مورد قبول ملوک و امراء در حرمین، مصر، شام و روم بود. آوازه و شهرت ایشان آفاق را پر کرده بود و کم‌تر کسی پیدا می‌شد که ایشان را نشناسد. ایشان از مشاهیر سادات موسوین محسوب می‌شود. وی دارای اخلاق نیکو، متواضع، بسیار باگذشت، زاهد و پارسا، متمسک به کتاب و سنت، بسیار اهل ذکر، همیشه در حال تفکر و شتابنده در کارهای خیر بود.<sup>۱</sup>

محمد مرتضی زبیدی در کتاب «المعجم المختص» می‌نویسد: وی در مدینه‌ی منوره دیده به جهان گشود. علم را از پدرش و شیخ محمد حیات سندی تلقی نمود و انواع اجازات را از سیدمصطفی بکری دریافت کرد.

زبیدی در ادامه می‌نویسد: زمانی که در مدینه‌ی منوره بودم ایشان در مسجد النبی تدریس می‌کرد؛ من نیز در دروس فقهی ایشان شرکت می‌نمودم. وی در تقریر و توضیح مسائل و شناخت فروع مذهب، انسان را شگفت‌زده می‌کرد.

در مدینه‌ی منوره بیش از بیست سال متولّی افتاء و در مسجدالنبی خطابت را عهده‌دار بود. همیشه سخن حق بر زبانش جاری بود و بسیار أمر به معروف می‌نمود.

شیخ المشایخ سلیمان بن یحیی، زمانی که به مدینه‌ی منوره مشرف شد ایشان را ملاقات نمود. او در خاطراتش از این سفر، از ایشان بسیار تعریف و تمجید می‌کرد.<sup>۲</sup>

محمد مرتضی زبیدی کتابی به نام «ألفیه السند» دارد که در مورد شیوخی است که از آنان سند و اجازه گرفته است. در این کتاب می‌نویسد:

---

۱. الکوکب الأتور علی عقد الجوهر ۶۴۹.

۲. المعجم المختص ۱۷۵/۱.

وَمِنْهُمْ الْمَوْلَى الشَّرِيفُ الْأَظْهَرُ مُفْتِي الْمَدِينَةِ الرَّيُّ جَعْفَرُ  
 و از شیوخی که سند و اجازه گرفتیم، جعفر مفتی مدینه است که پاک، مهتر و بزرگوار است.  
 السَّيِّدُ الْمَاجِدُ نَجْلُ الْقَادَةِ مِنْ عَيْنِ أَعْيَانِ الْكِرَامِ السَّادَةِ  
 ایشان سرور ارجمند، از تبار بزرگ قوم و از ارجمندترین سادات گرامی است.  
 مَنْسُوبٌ بَرَزَنْجٍ جَلِيلِ الْقَدْرِ أَكْرَمٌ بِهِ مِنْ عَالِمٍ وَحَايِرٍ  
 کسی که منسوب به قریبه‌ی برزنج و دارای مکانتی بس والاست. چه عالم و دانشمند  
 بزرگی است!

وَفُزْتُ مِنْ مَعْرُوفِهِ وَالْكَرَمِ حَاصِرْتُ فِي دُرُوسِهِ بِالْحَرَمِ  
 از بخشش و کرم وی فیض بردم و در دروس ایشان در حرم حاضر شدم.  
 أَجَازَنِي فِي كُلِّ مَا يَرُويهِ عَنِ الْحَيَاتِي وَعَنْ أَبِيهِ  
 تمام روایاتی که از پدرش شیخ حسن و شیخ محمد حیات سندی، سند متصل داشت  
 به من سند و اجازه داد.

وَمُصْطَفَى الْبَكْرِيِّ وَالْكَورَانِيِّ أَي طَاهِرٌ عَلَامَةُ الزَّمَانِ  
 همچنین از شیخ مصطفی بکری و شیخ کورانی کسی که پاکدامن و علامه‌ی زمان بود.  
 وَعَايَرُهُمْ مِمَّنْ لَهُ إِجَازَةٌ وَفِي الطَّرِيقِ بِالْهُدَى أَجَازَةٌ  
 و غیر از این بزرگواران که از آنان سند و اجازه داشت و در راه هدایت به وی اجازه  
 داده بودند.

شیخ احمد بن محمد حضراوی هاشمی در کتاب «نزهة الفكر» می‌نویسد: امام جعفر  
 برزنجی در برجیدن مروارید از دریای علم، بسان امام نووی در عصر خود و امام رافعی در  
 نکته‌بینی و مهارتش بود، تا جایی که او را به شافعی صغیر لقب می‌دادند.  
 چهره‌اش همانند ماه شب چهارده می‌درخشید. امام، پرهیزگار، عالم، عابد، فاضل و در  
 تمام علوم، به خصوص علم حدیث متقدم و جلودار بود.<sup>۲</sup>

۱. ألفية السند ۹۹/۱ .

۲. نزهة الفكر فيما مضى من الحوادث والعبير ۲۴۶/۱ .

## کرامات ایشان:

زمانی که در مدینه خشک‌سالی رخ داده بود، روز جمعه بر منبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال إلقاء خطبه بود و در اثنای خطبه، دعای طلب باران نمود. الله عزوجل دعای ایشان را مستجاب نمود. فی الفور ابرها پدیدار گشتند و باران سرازیر شد. علمای عصرش به مناسبت این واقعه او را با قصایدی ستودند، از آن جمله است:

سُقِيَ الْفَارُوقُ بِالْعَبَّاسِ قَدَمَا      وَنَحْنُ بِجَعْفَرٍ عَيْثًا سُقِينَا

در گذشته خلیفه، عمر فاروق رضی الله عنه، به وسیله‌ی عباس رضی الله عنه (عموی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) باران داده شد، و ما به وسیله‌ی جعفر برزنجی (که از اهل بیت است) باران داده شدیم.

فَذَاكَ وَسَيْلَةً لَهُمْ وَهَذَا      وَسَيْلَتُنَا إِمَامُ الْعَارِفِينَا

پس عباس رضی الله عنه وسیله‌ای برای آنان بود و جعفر امام عارفین وسیله‌ای برای ماست. یکی دیگر از کرامات ایشان زمانی اتفاق افتاد که در مسجد النبی کتاب «إحیاء علوم الدین» را تدریس می‌کرد. وقتی که به باب «فَضْلُ الْجَنَّةِ» رسید، بهشت را به حاضرین توصیف نمود. اما یکی از شاگردان از توضیح شیخ سرگشته و حیران گشت. شاگرد آن شب به خواب رفت در حالی که در مورد آن درس هنوز حیران و سرگردان بود. در خواب استاد خویش امام برزنجی را دید که در قبرستان بقیع ایستاده است. شیخ به او گفت: آیا آنچه به شما درس می‌دادم به ذهن شما داخل نگشت؟ شاگرد گفت: نه سرورم! شیخ گفت: سرت را بر سینه‌ام بگذار. شاگرد بلافاصله سرش را بر سینه‌ی شیخ گذاشت، ناگهان بهشت را همان گونه که شیخ تدریس می‌کرد، دریافت. سپس شیخ گفت: آیا بهشت را می‌بینی؟ شاگرد گفت: بله. شیخ گفت: کدام یک از میوه‌ها به تو نزدیک‌تر است؟ گفت: انار. گفت: از آن بردار. شاگرد سه دانه‌ی انار را برداشت، خواست آن را بخورد که با صدای درب منزل از جا برخاست. دید که شیخ، کسی را به دنبالش فرستاده است. ابتدا وضو گرفت و خود را به ایشان رسانید. شیخ تبسمی نمود

۱. نزهة الفكر فیما مضی من الحوادث والعبیر ۱/۲۴۹.

و گفت: آیا انار را تنهایی نوش جان می‌نمایی و ما را در خوردن شریک نمی‌گردانی؟ شاگرد گفت: نه سرورم! قسم به خدا که آن را نخورده‌ام. شیخ گفت: زمان آن فرا برسد این شاء الله از آن می‌خوری. سپس گفت: شاگردم! این واقعه را پنهان بدار. شاگرد این واقعه را مخفی نمود و زمانی که شیخ از دنیا رحلت نمود بازگو کرد.<sup>۱</sup>

از دیگر کرامات وی این است که یکی از افاضل، قصد نمود تاریخ وفات ایشان را به نظم درآورد اما از تکمیل مصراع عاجز ماند. شب که شد شیخ را به خواب دید. به شیخ گفت: سرورم! من در سرودن مصراعی برای تاریخ وفات شما حیران و سرگردانم، شما در چه حالی هستید؟

شیخ گفت: فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ يَعْلُو مَنزِلِي: در جنت فردوس منزلت و مکانتم رفیع گشت. آن شخص از خواب بیدار شد، بعد از کمی تأمل دانست که این مصراع بیتی است که از سرودن آن عاجز مانده است؛ با شمارش حروف أبجد معلوم شد که تاریخ وفات ایشان بوده است: فِي (۹۰)، جَنَّةِ (۴۵۳)، الْفِرْدَوْسِ (۳۸۱)، يَعْلُو (۱۱۶)، مَنزِلِي (۱۳۷)

$$۱۱۷۷ = ۹۰ + ۴۵۳ + ۳۸۱ + ۱۱۶ + ۱۳۷$$

این بزرگوار ابیات را چنین سروده بود:

هَلْ قَدْ سَمِعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ قَبْلَهُ رَجُلًا وَلِيًّا قَالَ تَارِيحًا جَلِي

آیا قبل از این شنیده و یا دیده بودید که شخص ولی الله، تاریخ وفاتش را واضح بیان کند؟

فِي مَوْتِهِ يَرَوِيهِ عَدْلٌ ضَابِطٌ بِمُسْلَسَلٍ وَكَذَا بِإِسْنَادٍ عَلِي

این واقعه را شخصی که عادل و تام الضبط است با إسناد عالی و مسلسل روایت می‌کند.

قَدْ قَالَ يَرْحَمُهُ الْإِلَهِ مُؤَرِّحًا فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ يَعْلُو مَنزِلِي<sup>۲</sup>

همانا او رحمه الله در حالی که تاریخ وفات خویش را بیان می‌کرد، گفت:

فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ يَعْلُو مَنزِلِي: در جنت فردوس منزلت و مکانتم رفیع گشت.

<sup>۱</sup>. نزهة الفكر فيما مضى من الحوادث والعبر ۲۵۱/۱.

<sup>۲</sup>. همان ۲۵۰/۱.



## مؤلفات ايشان:

١. مَوْلِدُ الْبُرْزَنْجِي الْمُسَمَّى بِعَقْدِ الْجَوْهَرِ فِي مَوْلِدِ النَّبِيِّ الْأَزْهَرِ (كتاب حاضر)
٢. الْبُرْءُ الْعَاجِلُ بِإِجَابَةِ الشَّيْخِ مُحَمَّدٍ غَافِلٍ<sup>١</sup>
٣. الْفَيْضُ اللَّطِيفُ بِإِجَابَةِ نَائِبِ الشَّرْعِ الشَّرِيفِ<sup>٢</sup>
٤. فَتْحُ الرَّحْمَنِ عَنْ أَجْوِبَةِ السَّيِّدِ رَمَضان<sup>٣</sup>
٥. الْجَنَى الدَّانِي فِي مَنَاقِبِ الشَّيْخِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِيلَانِيِّ<sup>٤</sup>
٦. الشَّقَائِقُ الْأُتْرُجِيَّةُ فِي أَخْبَارِ الْأَشْرَافِ الْبُرْزَنْجِيَّةِ<sup>٥</sup>
٧. مَنَاقِبُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ سَيِّدِنَا حَمْرَةَ<sup>٦</sup>
٨. جَالِيَّةُ الْكُرْبِ بِأَصْحَابِ سَيِّدِ الْعَجَمِ وَالْعَرَبِ<sup>٧</sup>
٩. جَالِيَّةُ الْكَدْرِ بِأَسْمَاءِ أَصْحَابِ سَيِّدِ الْمَلَائِكِ وَالْبَشَرِ<sup>٨</sup>
١٠. الْعَرِينِ لِأَسْمَاءِ الصَّحَابَةِ الْبَدْرِيِّينَ<sup>٩</sup>
١١. التَّفْحُ الْفَرَجِيِّ فِي فَتْحِ الْجَتِّيِّ<sup>١٠</sup>
١٢. مُخْتَصَرُ إِرْشَادِ السَّارِي عَلَى صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ<sup>١١</sup>

---

١. الأعلام للزركلي، إيضاح المكنون.

٢. معجم المؤلفين، إيضاح المكنون.

٣. إيضاح المكنون.

٤. الأعلام للزركلي، إيضاح المكنون.

٥. هدية العارفين.

٦. معجم المؤلفين.

٧. الأعلام للزركلي وإيضاح المكنون.

٨. إيضاح المكنون.

٩. معجم المؤلفين.

١٠. الأعلام للزركلي، إيضاح المكنون.

١١. نزهة الفكر فيما مضى من الحوادث والعبر.

۱۳. قِصَّةُ الْمِعْرَاجِ<sup>۱</sup>
۱۴. التَّقَاطُطُ الرَّهْرُ مِنْ تَتَائِجِ الرَّحْلَةِ وَالسَّفَرِ<sup>۲</sup>
۱۵. الرَّوْضُ الْمِعْطَارُ فِيمَا يُحَدِّثُ السَّيِّدَ مُحَمَّدَ مِنَ الْأَشْعَارِ<sup>۳</sup>
۱۶. بُهُوضُ اللَّيْثِ لِحَوَابِ أَبِي الْغَيْثِ<sup>۴</sup>
۱۷. الطَّوَالِغُ الْأَسْعَدِيَّةُ مِنَ الْمَطَالِغِ الْمَشْرِقِيَّةِ<sup>۵</sup>
۱۸. الْكُشْفُ الْمَحْمَدِيُّ<sup>۶</sup>
۱۹. حَاشِيَةٌ عَلَى الْإِشَاعَةِ لِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ<sup>۷</sup>
۲۰. الْبُرْدُ الْمُحَبَّرُ الْحَوَاشِي فِي مَنَاقِبِ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْقَشَائِي<sup>۸</sup>

### وفات ایشان:

در مورد واپسین لحظات زندگی ایشان نقل شده است که به ایشان گفته شد: خواب دیده شده که شما در فلان روز و فلان وقت از دنیا خواهی رفت. زمانی که وقت اجل ایشان نزدیک شد طبق معمول بعد از نماز صبح به تدریس مشغول شد اما بغض گلویش را گرفت و به گریه افتاد، سپس درس را ادامه داد، بعد از چندین بار تکرار این عمل، درس به اتمام رسید، سپس به زیارت رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و در آن جا بسیار گریست، سپس از بستگان خویش خداحافظی نمود. بعد از ظهر به رختخواب رفت و دراز کشید.<sup>۹</sup>

۱. الأعلام للزركلي، معجم المؤلفين.

۲. الأعلام للزركلي.

۳. إيضاح المكنون، هدية العارفين.

۴. هدية العارفين.

۵. همان.

۶. نزهة الفكر فيما مضى من الحوادث والعبر.

۷. همان.

۸. همان.

۹. الكوكب الأنور على عقد الجواهر ۶۴۸.

سیدکمال حلبی می‌گوید: روزی شیخ ابوالحسن هندی نزد ایشان آمد در حالی که به همراه خود دو سؤال داشت که جهت استفتاء از سرزمین هند رسیده بود. ایشان نامه را باز نمودند و پاسخ سؤالات را نوشتند و در محل امضاء نوشتند: كَتَبَهُ الْمُنتَقِلُ إِلَى رَبِّهِ جَعْفَرُ الْبَرْزَنْجِيُّ، وَهَذَا آخِرُ جَوَابِ كِتَابَتِهِ فِي الدُّنْيَا: این را روانه شده به سوی پروردگارش، جعفر برزنجی، نوشته است و این آخرین جوابی است که آن را در دنیا نوشته‌ام.

شیخ ابوالحسن به او گفت: سرورم! فال مرگ را بر خویش نزن. امام برزنجی گفت: امروز چه روزی است؟ شیخ ابوالحسن گفت: یکشنبه. امام برزنجی گفت: روز یکشنبه، روز دوشنبه، روز سه‌شنبه بعد از عصر من از شما جدا گشته و به سوی الله عزوجل رهسپار می‌شوم.

همان طوری که ایشان گفته بود، عصر روز سه‌شنبه، چهارم شعبان به سال ۱۱۷۷ دیده از جهان فروبست و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

### تاریخچه‌ی کتاب‌های مولد نبوی:

علمای بزرگوار در فن سیرت‌نویسی از خویش ابتکار و خلاقیت نشان داده، سیرت نبوی را تقسیم‌بندی کرده‌اند و در هر قسمتی تألیفات گرانمایه‌ای را به جهان اسلام عرضه نموده‌اند. از این رو اگر کسی بخواهد در رابطه با مغازی، شمایل، مولد و یا فقه سیرت، تحقیقی داشته باشد به کتاب‌هایی که علما در این زمینه‌ها نگاشته‌اند، رجوع می‌نماید و بدین طریق از سردرگمی بیرون آمده و در وقت وی صرفه‌جویی حاصل می‌شود.

وقتی دانستیم که مولد‌نویسی قسمتی از اقسام سیرت‌نویسی است باید بدانیم که کتاب‌های مولد، به حوادث و خوارقی می‌پردازند که قبل و بعد از میلاد رسول الله صلی الله علیه و سلم و سپس در دوران شیرخوارگی و در مراحل اولیه‌ی زندگانی ایشان اتفاق افتاده است و از اِرْهَاصَاتِ قَبْلِ اِزْ نَبُوْتٍ و معجزات بعد از آن پرده بر می‌دارند.

شخصیت عظیم الشان نبی اکرم صلی الله علیه و سلم و علاقه‌ی شدید علما به آن حضرت، باعث شد تا نخستین جوانه‌های سیرت‌نویسی آغاز شود و موضوع مولد یکی از موضوعات مهم و کلیدی سیرت گردد.

---

<sup>۱</sup>. همان.

از مؤلفین بلندنامی که کتاب‌هایشان از قدیمی‌ترین کتاب‌های سیرت نبوی به شمار می‌آید و در کتاب‌های خویش از مولد نبوی سخن به میان آورده‌اند، می‌توان از محمد بن اسحاق<sup>۱</sup> و محمد بن عمر واقدی<sup>۲</sup> و همچنین محمد بن سعد<sup>۳</sup> نام برد.

اما از اولین تصنیفاتی که جداگانه پیرامون مولد نگاشته شده، می‌توان به کتاب امام، حافظ ابو عبدالله محمد بن عائذ قرشی<sup>۴</sup> و امام، حافظ ابوبکر احمد بن ابی عاصم شیبانی<sup>۵</sup> اشاره نمود. از آن به بعد همان گونه که علما در فن تفسیر و علوم آن، علم حدیث و مصطلحات آن و سایر علوم اسلامی تألیفات گران‌سنگی از خویش به یادگار گذاشته‌اند، در مورد مولد نبوی نیز سنگ تمام گذاشته و تصنیفات ارزنده‌ای را به جهان اسلام تقدیم نموده‌اند. کارشناسان با تحقیق و تفحص توانسته‌اند بیش از سیصد تألیف در این زمینه ثبت نمایند. در میان این تصنیفات، اسامی بزرگ‌ترین شیوخ تفسیر، شیوخ حدیث و شیوخ قراءات نیز یافت می‌شود که نام برخی از مشهورترین آنان به قرار زیر است:

۱. الإِغْلَامُ فِيمَا يَجِبُ عَلَى الْأَنَامِ مِنْ مَعْرِفَةِ مَوْلِدِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، تألیف صاحب تفسیر معروف، مفسر، محدث، فقیه، لغوی، امام قرطبی.<sup>۶</sup> همان گونه که در تفسیر او اهتمام به روایات، مشهور است کتاب مولد او نیز مشحون از روایات و بیان اسناد است. ایشان ۱۳ تألیف دارند.

۲. ذِكْرُ مَوْلِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرِضَاعِهِ، تألیف مفسر، محدث، فقیه، مؤرخ مشهور، صاحب تصانیف بدیع، امام، حافظ ابن کثیر.<sup>۷</sup> کسی که به اسناد و تثبت در آن توجه بسیار دارد، زیرا که او در فن مصطلح حدیث، امام و صاحب کتاب إختصار علوم الحدیث است. ایشان ۱۹ تألیف دارند.

---

۱. صاحب کتاب مشهور سیرت ابن اسحاق، وفات ۱۵۱ هجری.

۲. صاحب کتاب مشهور مغازی واقدی، وفات ۲۰۷ هجری.

۳. صاحب کتاب مشهور طبقات ابن سعد، وفات ۲۳۰ هجری.

۴. محمد بن عائذ، امام، مؤرخ، صادق، ابو عبدالله قرشی، صاحب مغازی. وفات ۲۳۳ هجری.

۵. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، ابوبکر شیبانی، امام، حافظ بزرگ، بارع، متبع آثار، کثیرالتصنیف، کثیرالحدیث. وفات ۲۸۷ هجری.

۶. وفات ۶۷۱ هجری.

۷. وفات ۷۷۴ هجری.

۳. المَوْرِدُ الْهَيْبِيُّ فِي الْمَوْلِدِ السَّنِيِّ، تأليف امام، محدث، فقيه، حافظ عراقی.<sup>۱</sup> صاحب کتاب ألفیه در علم مصطلح حدیث، کتابی که هیچ طالب حدیثی از آن بی‌نیاز نیست. کسی که ۳۰ تألیف از خویش به جای گذاشت. معظم این تألیفات در علم حدیث و مصطلحات آن است. ایشان نیز در کتاب مولد خویش، روایات را با إسناد آن ذکر نموده است.

۴. التَّفْحَهُ الْعَنْبَرِيَّة فِي مَوْلِدِ خَيْرِ الْبَرِيَّة، تأليف محدث، فقيه، نحوی، لغوی، امام فیروزآبادی.<sup>۲</sup> صاحب القاموس المحيط. کسی که ۲۹ تألیف دارد. همه او را به عنوان عالم لغوی می‌شناسند اما ایشان در علم حدیث نیز دست‌توانایی دارد و در این زمینه کتاب‌های مختلفی از جمله شرحی بر صحیح بخاری و عمدة الأحكام به نگارش درآورده است.

۵. سه کتاب به نام‌های «مَوْلِدُ الْبَشِيرِ الْكَذِيرِ»، «التَّعْرِيفُ بِالْمَوْلِدِ الشَّرِيفِ» و «عَرُفُ التَّعْرِيفِ بِالْمَوْلِدِ الشَّرِيفِ» آثار به جا مانده از عالم فرهیخته، شیخ القراء بلامنازع، محدث، فقیه، مؤرخ، امام ابن جزری<sup>۳</sup> می‌باشد. کسی که در تاریخ ۱۳ کتاب، در حدیث و علوم آن ۱۵ کتاب، در قراءات ۲۷ کتاب و در سایر علوم ۲۱ کتاب از خویش به یادگار گذاشته است.

۶. المَوْلِدُ النَّبَوِيُّ، تأليف محدث، فقيه، مؤرخ، شیخ الإسلام، حافظ ابن حجر عسقلانی.<sup>۴</sup> ایشان صاحب کتاب «فتح الباري بشرح صحیح البخاري» می‌باشند. کسی که امام سیوطی در «نظم العقیان» نام بیش از ۲۰۰ تألیف از تألیفات ایشان را ثبت کرده است. تصنیفات وی در علوم مختلف می‌باشد، خصوصاً در علوم حدیث که از ۵۰ تصنیف تجاوز می‌کند.

۷. الفَخْرُ الْعَلَوِيُّ فِي الْمَوْلِدِ النَّبَوِيِّ، تأليف محدث، فقيه، مؤرخ مشهور، امام، حافظ سخاوی.<sup>۵</sup> تصنیفات وی به ۲۰۰ کتاب می‌رسد. بیش‌تر این تألیفات در تاریخ، تراجم و علم حدیث است.

۱. وفات ۸۰۶ هجری.

۲. وفات ۸۱۷ هجری.

۳. وفات ۸۳۳ هجری.

۴. وفات ۸۵۲ هجری.

۵. وفات ۹۰۲ هجری.

۸. مَوْلِدُ النَّبِيِّ، تأليف محدث، فقيه، مؤرخ، امام سمهودی.<sup>۱</sup> صاحب کتاب مشهور «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى». ایشان ۵۰ تألیف دارند.
۹. كَشْفُ الْأَسْرَارِ فِي مَوْلِدِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ، تأليف محدث، فقيه، مؤرخ، امام قسطلانی.<sup>۲</sup> صاحب کتاب «إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري». ایشان ۱۵ تألیف دارند.
۱۰. الْمَوْلِدُ النَّبَوِيُّ، تأليف مفسر، محدث، فقيه، نحوی، متکلم، قاضی القضاة، شیخ الإسلام زکریا أنصاری.<sup>۳</sup> صاحب کتاب «تحفة الباري بشرح صحيح البخاري» و «فتح الباقي شرح ألفية العراقي» در مصطلح حدیث و «منهج الطلاب وأسنى المطالب شرح روض الطالب» و کتابهای دیگر که همه در فقه شافعیه معتمد و مرجع می باشند. ایشان ۵۰ تألیف در علوم مختلف دارند.
۱۱. إِثْمَامُ التَّعْمَةِ الْكُبْرَى عَلَى الْعَالَمِ بِمَوْلِدِ سَيِّدِ وَلَدِ آدَمَ، تأليف مفسر، محدث، فقيه، متکلم، امام ابن حجر هیتمی.<sup>۴</sup> صاحب کتاب «تحفة المحتاج بشرح المنهاج» کتابی که به همراه «نهاية المحتاج» در فقه شافعیه از معتبرترین شروحات منهج شناخته می شود. وی بیش از ۲۵ کتاب از خویش به جا گذاشت.
۱۲. الْمَوْرِدُ الرَّوِي فِي الْمَوْلِدِ النَّبَوِيِّ، تأليف مفسر، محدث، فقيه، مؤرخ، نحوی، امام ملا علی قاری.<sup>۵</sup> کسی که در هر فنی تصنیف دارد. مؤلفات ایشان به ۳۰۰ کتاب می رسد. بیش تر تألیفات وی در علم حدیث می باشد.
- عنایت و توجه ویژه ستارگان علم و دانش به مولد نبوی، مشروعیت و مقبولیت آن را می رساند، زیرا اگر مولدنویسی نامشروع و خلاف شریعت مقدس اسلام بود اولین کسانی که از آن اعلام برائت می نمودند، این بزرگواران بودند. نکته ای که انسان را به تأمل وادار می دارد این است که معظم علمایی که در فن مولدنویسی قلم به دست گرفته اند، از بزرگان علم حدیث و

۱. وفات ۹۱۱ هجری.

۲. وفات ۹۲۳ هجری.

۳. وفات ۹۲۶ هجری.

۴. وفات ۹۷۴ هجری.

۵. وفات ۱۰۱۴ هجری.

مصطلح آن می‌باشند که این بر هیچ طالب علمی پوشیده نیست. پس از انصاف به دور است که بگوییم همه‌ی این بزرگواران اهل بدعت بوده و اسلام را خوب نشناخته‌اند!

### شهرت کتاب مولد برزنجی:

کتاب «عقد الجواهر فی مولد النبی الأزهري» که معروف به «مولد برزنجی» است از زمان مؤلف تاکنون، نزد خاص و عام مقبول واقع گردیده است و مسلمانان در سرتاسر بلاد اسلام از جزیره‌ی عربی گرفته تا مصر و شمال آفریقا، بلاد شام و شرق آسیا از آن استقبال نموده و با آغوش گرم از آن تجلیل به عمل آورده‌اند، حتی علمای بزرگوار، آن را در مدارس برای طلاب علوم شریعت و در مساجد برای عموم مردم تدریس می‌نمایند؛ زیرا به وسیله‌ی این کتاب، عموم مردم از سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و معجزات ایشان آگاه می‌گردند و طلاب علوم شریعت علاوه بر آن، از صرف و نحو، بلاغت و لغت کتاب نیز بهره می‌برند.

### چکیده‌ای از کتاب مولد نبوی:

مؤلف، ابتدا کتاب خویش را با نام الله عزوجل و سپس با حمد و صلوات آغاز می‌نماید. بعد از آن سلسله نسب رسول الله صلی الله علیه و سلم را سوق می‌دهد. به دنبال آن خوارق قبل و بعد از میلاد، حوادث دوران کودکی، سفر به بصرای شام و ازدواج با خدیجه را با خلاقیت هر چه تمام به تصویر می‌کشد تا این که رشته‌ی کلام را به آغاز وحی و معجزه‌ی اسراء و معراج و هجرت می‌رساند خواننده بیش‌تر و بیش‌تر شیفته و مجذوب قرائت می‌شود. در پایان، ختام مسک را شمایل و اخلاق رسول الله صلی الله علیه و سلم و نیایش به درگاه الله عزوجل قرار می‌دهد که به زیبایی کلامش می‌افزاید.

بدین گونه مؤلف توانسته با انتخاب واژه‌های زیبا و به کار گرفتن تشبیهات، استعارات و کنایات، و با ساختن فضایی لبریز از موسیقی و آهنگی دلنشین در ظرافت‌هایی همچون سجع، جناس، طباق و... احساسات و عواطف همگان را برانگیزاند. این اسلوب ادبی زیبا باعث شده که اثر او از دیگر آثار متمایز گشته و برای همیشه ماندگار شود و همچون نگینی در آسمان مولدنویسی بدرخشد.





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْجَنَّةُ وَنَعِيمُهَا سَعْدٌ لِمَنْ يُصَلِّي وَيُسَلِّمُ وَيُبَارِكُ عَلَيْهِ

بهشت و نعمت‌هایش خجسته باد بر کسی که بر نبی اکرم صلوات، سلام و برکت می‌فرستد.

أَبْتَدِيُّ الْإِمْلَاءِ بِاسْمِ الذَّاتِ الْعَلِيَّةِ

نوشته‌هایم را با نام ذاتی که بلندمرتبه است، آغاز می‌نمایم،

مُسْتَدِرًّا فَيُضَ الْبَرَكَاتِ عَلَى مَا أَنَالَهُ وَأَوْلَاهِ

در حالی که افزونی برکت‌ها را خواهانم بر آن چیزهایی که عطا کرده و بخشیده است.

وَأَتْنِي بِحَمْدٍ مَوَارِدُهُ سَائِعَةٌ هَنِئَةً

و دوم بار با حمد و ثنای پروردگار آغاز می‌نمایم، آن حمدی که آبشخور آن شیرین و

گواراست.

مُمْتَطِيًّا مِنَ الشُّكْرِ الْجَمِيلِ مَطَايَاهِ

در حالی که آن حمد را با شکر زیبا همراه می‌سازم.

وَأُصَلِّي وَأُسَلِّمُ عَلَى التُّورِ الْمَوْصُوفِ بِالتَّقَدُّمِ وَالْأَوْلِيَّةِ

و صلوات و سلام می‌فرستم بر نوری که به متقدم شدن و پیشی گرفتن بر خلائق

توصیف شده است.

۱. مُمْتَطِيًّا به معنای سواره است و «مطایا» جمع «مطیة» به معنای مرکوب است. عبارت چنین تشبیه

شده است: همان‌گونه که راکب و مرکوب ملازم یکدیگرند من حمد و شکر را با همدیگر همراه می‌سازم.

۲. عبدالرزاق در مصنف خویش، حدیث متقدم بودن نور نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بر سایر خلائق را

از طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده است که دکتر عیسی بن عبدالله حمیری در تحقیق

جزء مفقود مصنف عبدالرزاق ۱۸ اسناد آن را صحیح دانسته است. حدیث دیگر: میسره گفت: ای رسول

خدا! شما چه زمانی پیامبر بودید؟ فرمود: زمانی که آدم بین روح و جسد بود. مسند احمد ۲۰۵۹۶،

المستدرک للحاکم ۴۲۰۹.

## الْمُنْتَقِلُ فِي الْغُرْرِ الْكَرِيمَةِ وَالْجِبَاهِ

[آن نور] در پیشانی‌های شریف [از آدم علیه‌السلام تا عبدالله پدر بزرگوار ایشان] منتقل شد.

## وَأَسْتَمِنُ اللَّهَ تَعَالَى رِضْوَانًا يَخُصُّ الْعِثْرَةَ الظَّاهِرَةَ النَّبَوِيَّةَ

از الله متعال، رضایتی را خواهانم که به اهل بیت پاک نبوی اختصاص دهد.

## وَيَعْمُ الصَّحَابَةَ وَالْأَتْبَاعَ وَمَنْ وَالَاهِ

و [این رضایت را] به اصحاب، تابعین و کسانی که محبت ایشان صلی الله علیه وسلم

را دارند و ایشان را به بزرگی یاد می‌کنند، تعمیم بخشد.

## وَأَسْتَجِدِّيهِ هِدَايَةً لِسُلُوكِ السَّبِيلِ الْوَاضِحَةِ الْجَلِيَّةِ

و هدایتی را برای پیمودن راه‌های واضح و روشن، از الله عزوجل خواستارم،

## وَحِفْظًا مِنَ الْغَوَايَةِ فِي خِطِّ الْخَطِّ وَخُطَاهِ

و حفظ از گمراهی، در مواضع و مسیرهای لغزش و گناه [را از او خواستارم].

## وَأَنْشُرُ مِنْ قِصَّةِ الْمَوْلِدِ النَّبَوِيِّ بُرُودًا حَسَنًا عَبَقْرِيَّةً<sup>۲</sup>

و قصه‌ی مولود نبوی را بسان لباس زیبا و نفیس می‌گسترانم،

## نَاطِمًا مِنَ النَّسَبِ الشَّرِيفِ عِقْدًا تَحَلَّى<sup>۳</sup> الْمَسَامِعُ بِجِلَاهِ

در حالی که نسب شریف را همچو مرواریدهایی گرد هم می‌آورم که گوش‌ها به زیور و

زینت آن آراسته خواهند شد.

۱. در بعضی از نسخه‌ها الْمُتَّقِلُ آمده است.

۲. عبقری منسوب به عبقر است. در گذشته عرب گمان می‌کرد که شهر جنیان است، از این رو هر چیز عجیب و نادری را به آن نسبت می‌دهند. واژه‌ی عبقر: الصحاح للجوهري، لسان العرب، القاموس المحيط، تاج العروس.

۳. در بعضی از نسخه‌ها: مُحَلَّى آمده است.

وَأَسْتَعِينُ بِحَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَقُوَّتِهِ الْقَوِيَّةِ

و از قوت و قدرتِ قویِ الله متعال کمک می‌جویم،

فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

زیرا هیچ قوت و قدرتی وجود ندارد مگر قوت و قدرت الله عزوجل.

عَطِّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ      بِعَرَفِ شَدِيِّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمِ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

وَبَعْدُ فَأَقُولُ هُوَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ  
وَاسْمُهُ شَيْبَةُ الْحَمْدِ<sup>١</sup> حُمِدَتْ خِصَالُهُ السَّنِيَّةُ

و بعد [از حمد و صلوات] می‌گوییم که ایشان سرور ما محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است  
و نام عبدالمطلب، شیبة الحمد است که خصلت‌های باشکوه و درخشانش ستوده شده است.

أَبْنِ هَاشِمٍ وَاسْمُهُ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ مَنَاةٍ<sup>٢</sup> وَاسْمُهُ الْمَغِيرَةُ<sup>٣</sup> الَّذِي  
يَنْتَمِي الْإِرْتِقَاءُ لِعُلْيَاهُ

[عبدالمطلب] بن هاشم و نام هاشم، عمرو بن عبدمناف است و نام عبدمناف، مغیره  
است که بلندی در منزلت و شرف به وی منتسب می‌شود.

أَبْنِ قُصَيٍّ وَاسْمُهُ مُجَمِّعٌ<sup>٤</sup> سُمِّيَ بِقُصَيٍّ لِتَقَاصِيهِ فِي بِلَادِ قُضَاعَةَ  
الْقَصِيَّةِ<sup>٥</sup>

[عبد مناف] بن قصى، و نام قصى، مجمّع است؛ به سبب دور بودنش در سرزمین  
قضاعه [ای که از مکه] دور [است]، قصى نامیده شد.

إِلَى أَنْ أَعَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى الْحَرَمِ الْمُحْتَرَمِ<sup>٦</sup> فَحَمَى حِمَاهُ<sup>٧</sup>

تا این که الله متعال او را به حرم محترم مکه برگرداند و [قصى] از حرم حمایت نمود.

١. السيرة النبوية لابن هشام ١/١، دلائل النبوة للبيهقي ١/١٨١.

٢. همان.

٣. همان.

٤. السيرة النبوية لابن حبان ٤٦/١، السيرة النبوية لابن هشام ١/١٢٤، شرف المصطفى ١/٣٢٧.

٥. تاريخ الطبري ٢/٢٥٥، الكامل في التاريخ ١/٦٢١، الطبقات الكبرى ١/٥٥.

٦. همان.

٧. امور مهم و پست‌های کلیدی مکه از جمله: سقايه، رفاده (آب و خوراک دادن به حجاج)، حجاب  
کلیدداری (کعبه)، ندوه (شورا) و لواء (پرچم‌داری) همگی به قصى ختم می‌شد. الطبقات الكبرى ١/٥٨،

السيرة النبوية لابن هشام ١/١٢٥، شرف المصطفى ١/٣٢٧، البداية والنهاية ٢/٢٦٣.

أَبْنِ كِلَابٍ وَأَسْمُهُ حَكِيمٌ بِنِ مُرَّةَ بِنِ كَعْبِ بِنِ لُؤَيِّ بِنِ غَالِبِ بِنِ  
فَهْرٍ وَأَسْمُهُ قُرَيْشٌ وَإِلَيْهِ تُنْسَبُ الْبُطُونُ الْقُرَشِيَّةُ<sup>١</sup>

[قصى] بن كلاب و نام كلاب، حكيم بن مره بن كعب بن لؤى بن غالب بن فهر است،  
و نام فهر، قريش است و تیره‌ی قريش همه به وی منسوب‌اند.

وَمَا فَوْقَهُ كِنَانِيٌّ كَمَا جَنَحَ إِلَيْهِ الْكَثِيرُ وَارْتَضَاهُ<sup>٢</sup>

و بالاتر از قريش، نسب به کنانه می‌رسد، همان گونه که اکثر علما به این قول متمایل  
گشته و به آن راضی شده‌اند.

أَبْنِ مَالِكِ بِنِ النَّضْرِ بِنِ كِنَانَةَ بِنِ حُزَيْمَةَ بِنِ مُدْرِكَةَ بِنِ إِيَّاسَ  
وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ أَهْدَى الْبُدْنَ إِلَى الرَّحَابِ الْحَرَمِيَّةِ<sup>٣</sup>

[فهر] بن مالک بن نصر بن کنانه بن خزيمه بن مدرکه بن الياس، و الياس اولين کسی  
است که شتران قربانی را به سمت سرزمین حرم سوق داد.

وَسَمِعَ فِي صَلْبِهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَوَلَّاهُ<sup>٤</sup>

و از پشت و کمر الياس بود که شنیده شد رسول الله صلى الله عليه وسلم ذکر الله  
متعال و لبيک معروف حج را گفت.

١ . شرف المصطفى ٣٢٦/١، الروض الأنف ٢٣٨/١، البداية والنهاية ٢٥٣/٢، سبل الهدى ٢٨٣/١ .

٢ . الطبقات الكبرى ٤٦/١، شرف المصطفى ٣٢٠/١، تاريخ دمشق ٤١/٤١ .

٣ . الروض الأنف ٣٣/١، سبل الهدى ٢٨٩/١، تاريخ الخميس ١٤٩/١، المواهب اللدنية ٦١/١ .

٤ . الروض الأنف ٣٢/١، سبل الهدى والرشاد ٢٨٩/١، شرح الشفا ٣٧٠/١، المواهب اللدنية ٦١/١، شرف المصطفى

٣١٨/١ .

## أَبْنِ مُضَرَ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ وَهَذَا سِلْكُ نَظْمَتِ فَرَائِدِهِ بَنَانُ السُّنَّةِ السَّنِيَّةِ<sup>١</sup>

[الباس] بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان، و این [نسب همانند] رشته‌ای است که سلسله احادیث صحیح، مرواریدهایش را به رشته کشانده است.

وَرَفَعَهُ إِلَى الْخَلِيلِ إِبْرَاهِيمَ أَمْسَكَ عَنْهُ الشَّارِعُ وَأَبَاهُ<sup>٢</sup>

رسول الله صلی الله علیه وسلم از رساندن نسب خویش [از عدنان به بعد] تا [قبل از] ابراهیم خلیل علیه السلام خودداری نموده است.

وَعَدْنَانُ بِلَا رَيْبٍ عِنْدَ ذَوِي الْعُلُومِ النَّسَبِيَّةِ

و در نزد علمای نسب‌شناس، عدنان بدون شک،

إِلَى الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ نِسْبَتُهُ وَ مُنْتَمَاهُ<sup>٣</sup>

انتساب و وابستگی او به اسماعیل ذبیح است.

فَأَعْظَمَ بِهِ مِنْ عِقْدٍ تَأَلَّقَتْ كَوَاكِبُهُ الدَّرِّيَّةِ

چه نسب بس عظیمی است که ستارگان درخشان آن نورافشانی می‌کنند!

<sup>١</sup> . نسب او صلی الله علیه وسلم همان گونه که مؤلف بیان نمود: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الباس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. البخاری ۲۸- باب مبعث النبی، شرح السنة ۱۳/۱۹۳، تاریخ الاسلام لابن کثیر ۱/۱۹۱ .

<sup>٢</sup> . در حدیثی ابن عباس می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم هر گاه نسب را به معد بن عدنان می‌رساند، متوقف می‌شد. طبقات خلیفه بن خیاط ۱/۲۷، تفسیر القرطبی ۹/۳۴۴، الدر المنثور ۶/۲۳۵. حدیثی دیگر از عروه بن زبیر نقل شده که گفته است: ما (اصحاب)، کسی را نمی‌یافتیم که بعد از معد بن عدنان نسب را بشناسد. تفسیر الطبری ۱۲۴۲۰، تفسیر القرطبی ۹/۳۴۴ .

<sup>٣</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: نِسْبَتُهُ وَ مُنْتَمَاهُ وَ مُنْتَمَاهُ .

وَكَيْفَ لَا وَالسَّيِّدُ الْأَكْرَمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسِطَتُهُ الْمُنْتَقَاةُ

چرا چنین نباشد در حالی که سرور گرامی صلی الله علیه وسلم گوهر درشت و برگزیده‌ی آن است.

نَسَبٌ تَحْسِبُ الْعُلَا بِحُلَاهُ قَلَدَتْهَا نُجُومَهَا الْجُوزَاءُ

نسبی است که گمان می‌کنی با زیورش [اجداد وی] به کمالات آراسته شده است، و جوزاء آن نسب رفیع را با ستارگانش (اجداد وی) به گردن آویخته است.

حَبَّذَا عِقْدُ سُودِدٍ وَ فَخَارٍ أَنْتَ فِيهِ الْيَتِيمَةُ الْعَصْمَاءُ<sup>۱</sup>

خوشا سلسله نسبی که سیادت و شرف را داراست، و شما صلی الله علیه وسلم در آن سلسله، یگانه و محفوظ شده‌اید!

وَأَكْرَمُ بِهِ مِنْ نَسَبٍ طَهَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ سِفَاحِ الْجَاهِلِيَّةِ

این نسب که الله متعال آن را از بی‌عفتی جاهلیت پاک گردانید، چه بزرگوار و ارجمند است!

أُورِدَ الزَّيْنُ الْعِرَاقِيُّ وَارِدَهُ فِي مَوْرِدِهِ الْهِنِّيِّ وَرَوَاهُ

احادیثی که در مورد پاکی نسب او وارد است، حافظ زین‌الدین عراقی آن را در کتاب «المورد الهنی» آورده و روایت نموده است.

حَفِظَ الْإِلَهَ كَرَامَةً لِمُحَمَّدٍ أَبَاءَهُ الْأَمْجَادَ صَوْنًا لِاسْمِهِ

جهت اکرام و بزرگداشت محمد صلی الله علیه وسلم و حفظ نام وی، الله عزوجل پدران بزرگوار ایشان را حفظ فرمود.

<sup>۱</sup> . سراینده: امام بوسیری رحمه الله در قصیده‌ی همزیه‌اش، السیرة الحلیة ۴۲/۱.

<sup>۲</sup> . حافظ عراقی در المورد الهنی ۱۷۶/۱ پنج حدیث پیرامون این موضوع روایت نموده است. از آن، روایتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هرگز از بی‌عفتی جاهلیت، کسی مرا متولد نمود. کسی مرا به دنیا نیاورد مگر با نکاحی به مانند نکاح اسلام. المعجم الكبير للطبرانی ۱۰۸۱۲، السنن الكبرى للبيهقي ۱۴۰۷۶. در روایتی دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از نکاح شرعی متولد شدم نه از بی‌عفتی جاهلیت. السنن الكبرى للبيهقي ۱۴۰۷۷، صحيح الجامع الصغير ۳۲۲۴.

تَرَكَوا السَّفَاحَ فَلَمْ يُصِبْهُمْ عَارُهُ مِنْ آدَمِ وَإِلَى أَبِيهِ وَأُمِّهِ<sup>۱</sup>

[اجداد ایشان] از آدم علیه السلام تا والدین ایشان، [همگی] بی عفتی را رها نمودند، پس ننگ و زشتی آن هرگز به ایشان نرسید.

سَرَاةٌ سَرَى نُورُ التُّبُوَّةِ فِي أَسَارِيرِ غُرَرِهِمُ الْبَهِيَّةِ

[اجداد ایشان]، سروران و رؤسای اند که نور نبوت در خطوط پیشانی و چهره‌های زیبا و درخشان آنان جریان پیدا کرد.

وَبَدَرَ بَدْرُهُ فِي جَبِينِ جَدِّهِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ<sup>۲</sup>

و نور ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیشانی جدّ ایشان عبدالمطلب و پسرش عبدالله پدیدار گشت.

عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

<sup>۱</sup> . سراینده: ابن ناصرالدین در کتاب مورد الصادی بمولد الهادی ۳۴/۱، الحاروی للفتاوی للسیوطی ۲/۲۶۸. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از نکاح متولد شدم نه از بی عفتی جاهلیت. از آدم علیه السلام تا این که پدر و مادرم مرا به دنیا آوردند هرگز از بی عفتی جاهلیت به من نرسید. مصنف ابن ابی شیبۀ ۳۱۶۴، المعجم الأوسط للطبرانی ۴۷۲۸، صحیح الجامع الصغیر ۳۲۲۵.

<sup>۲</sup> . خلاصه‌ی روایت: زنی عبدالله بن عبدالمطلب را به سوی خویش فرا خواند، اما عبدالله امتناع ورزید و با آمنه ازدواج کرد. سپس بار دیگر عبدالله از کنار آن زن گذشت، اما این بار آن زن او را به سوی خویش فرا نخواند. عبدالله سبب را جويا شد. آن زن گفت: بار اول در پیشانیت نوری دیدم و خواستم آن نور به من منتقل شود، اما اکنون آن نور را در پیشانیت نمی بینم، زیرا به آمنه منتقل شده است. استاد دکتر احمد معبد عبدالکریم بعد از سوق اسناد متنوع آن می نویسد: با نظر در مجموع طرق آن نتیجه می گیریم که برای این قصه اصلی وجود دارد. المورد الهنی ۱/۱۹۵، السیرة النبویة لابن کثیر ۱/۲۰۴.



وَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى إِبْرَازَ حَقِيقَتِهِ الْمُحَمَّدِيَّةَ

و زمانی که الله متعال إرادة فرمود [از آن نور]، حقیقت محمدی را آشکار سازد،

وَإِظْهَارَهُ جِسْمًا وَرُوحًا بِصُورَتِهِ وَمَعْنَاهُ

و جسم و روح ایشان را با شکل ظاهری اش و صفات باطنی اش ظاهر نماید،

نَقَلَهُ إِلَى مَقَرِّهِ مِنْ صَدْفَةِ آمِنَةِ الزُّهْرِيَّةِ

آن نور [همچون مروارید درخشان] را در جایگاهش، رحم آمنه زهریه که همانند صدف است، انتقال داد.

وَخَصَّهَا الْقَرِيبُ الْمُجِيبُ بِأَنْ تَكُونَ أُمَّاً لِمُصْطَفَاهُ

و خداوند قریب و مجیب، به آمنه اختصاص داد که مادر پیامبر برگزیده اش باشد.

وَنُودِيَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِحَمْلِهَا لِأَنَّ نَوَارِهِ الذَّاتِيَّةَ

و در آسمان ها و زمین ندا زده شد که آمنه حمل کننده ی نور وجود محمدی است.

وَصَبَا كُلُّ صَبٍّ لِهُبُوبِ نَسِيمِ صَبَاهُ

و با وزیدن نسیم دل انگیز صبا، هر عاشق و شیدایی شیفته و مشتاق استنشاق آن

گشت. [ظهور حمل ایشان در شکم مادرش تشبیه به نسیم دل انگیز صبا شده است.]

وَكَسَيْتِ الْأَرْضُ بَعْدَ طُولِ جَدْبِهَا مِنَ التَّبَاتِ حُلًّا سُنْدِسِيَّةً

و [به برکت حمل ایشان صلی الله علیه وسلم] بعد از خشک سالی طولانی، زمین

همچو انسانی که لباس ابریشمی زیبا به تن می کشد، از گل و گیاه پوشیده گشت.

۱. دلائل النبوة لأبي نعيم ۵۵۵، شرف المصطفى ۳۵۳/۱، معجزات النبي ۴۷۱/۱.

۲. المواهب اللدنية ۷۲/۱، تاریخ الخميس ۱۸۵/۱.

وَأَيَّعَتِ الثَّمَارُ وَأَذْنَى الشَّجَرِ لِلْجَانِي جَنَاهُ<sup>۱</sup>

و میوه‌ها رسیدند و درختان میوه‌های تر و تازه‌ی خود را برای چینندگان نزدیک نمودند.

وَنَطَقَتْ بِحَمْلِهِ كُلُّ دَابَّةٍ لِقُرَيْشٍ بِفِصَاحِ الْأَلْسُنِ الْعَرَبِيَّةِ<sup>۲</sup>

و تمام حیوانات قریش، با زبان فصیح عربی از حمل او سخن گفتند.

وَحَرَّتِ الْأَسِرَّةُ وَالْأَصْنَامُ عَلَى الْوُجُوهِ وَالْأَفْوَاهِ<sup>۳</sup>

و تخت پادشاهان و بت‌ها بر صورت و دهان فرو افتادند.

وَتَبَاشَرَتْ وَحُوشُ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ وَدَوَابُّهَا الْبَحْرِيَّةُ<sup>۴</sup>

و در مشرق و مغرب زمین، حیوانات بری و بحری به یکدیگر بشارت می‌دادند.

وَاحْتَسَتِ الْعَوَالِمُ مِنَ السُّرُورِ كَأَسِ حُمِيَّاهُ

و [به جهت نزدیک بودن تولد ایشان صلی الله علیه وسلّم] جهانیان جام شادی و

خوشحالی را جرعه جرعه می‌نوشیدند.

وَبَشَّرَتِ الْجِنُّ بِإِظْلَالِ زَمَانِهِ وَأَنْتَهَكَتِ الْكُهَّانَةُ وَرَهَبَتِ

الرَّهْبَانِيَّةُ<sup>۶</sup>

و جنیان به نزدیکی ولادت ایشان صلی الله علیه وسلّم بشارت دادند. پیشگویان و

رمالی باطل گشت و عباد مسیحی را ترس فرا گرفت.

۱. همان.

۲. دلائل النبوة لأبي نعيم، ۵۵۵، شرف المصطفى ۳۵۳/۱، معجزات النبي ۴۷۱/۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. در بعضی از نسخه‌ها: وَأَنْتَهَكْتَ.

۶. همان.

وَلَهَجَ بِخَبْرِهِ كُلُّ حَبْرٍ خَبِيرٍ وَفِي حُلَا حُسْنِهِ تَاهُ<sup>۱</sup>

و تمام علمای آگاه [به کتب آسمانی]، از ظهور ایشان صلی الله علیه وسلم سخن می گفتند و در صفات نیک ایشان [که در کتب آسمانی آمده بود] سرگشته و حیران بودند.

وَأُتِيَتْ أُمُّهُ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهَا إِنَّكَ قَدْ حَمَلْتِ بِسَيِّدِ الْعَالَمِينَ  
وَخَيْرِ الْبَرِيَّةِ<sup>۲</sup>

و شخصی در خواب به مادر ایشان گفت: همانا تو، به سرور جهانیان و بهترین مخلوقات باردار هستی.

وَسَمِيَهُ إِذَا وَضَعْتِهِ مُحَمَّدًا لِأَنَّهُ سَتَحْمَدُ عُقْبَاهُ<sup>۳</sup>

و هرگاه وضع حمل نمودی او را محمد نام گذار، زیرا آینده‌ی ایشان ستوده‌شدنی است.

عَطِّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيِّ مِنْ صَلَاةٍ وَقَسْلِيمِ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

۱ . السیره النبویة لابن هشام ۲۰۹/۱، دلائل النبوة لابی نعیم ۷۲/۱، دلائل النبوة لإسماعیل التیمی ۱۵۵/۱،

السیره النبویة لابن کثیر ۴۹۱/۱، السیره الحلبیة ۲۶۵/۱ .

۲ . دلائل النبوة لابی نعیم ۷۸، دلائل النبوة للبيهقي ۱۱۱/۱، السیره النبویة لابن کثیر ۲۰۶/۱ .

۳ . همان .

## وَلَمَّا تَمَّ مِنْ حَمْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرَانِ عَلَى مَشْهُورِ الْأَقْوَالِ الْمَرْوِيَّةِ<sup>١</sup>

و بنا بر قول مشهور از میان اقوالی که روایت شده است، وقتی که دو ماه از حمل ایشان صلی الله علیه وسلم گذشت،

تُوْفِّي بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ أَبُوهُ عَبْدُ اللَّهِ<sup>٢</sup>

پدرشان، عبدالله در مدینه‌ی منوره درگذشت.

وَكَانَ قَدْ اجْتَاَزَ بِأَخْوَالِهِ بَنِي عَدِيِّ مِنَ الطَّائِفَةِ النَّجَّارِيَّةِ<sup>٣</sup>

در آن حال که او (عبدالله) از کنار دایی‌هایش بنی عدی از قبیله‌ی بنی نجار می‌گذشت.

وَمَكَثَ فِيهِمْ شَهْرًا سَقِيمًا يُعَانُونَ سُقْمَهُ وَشَكُوَاهُ<sup>٤</sup>

و در حالی که بیمار بود، یک ماه در میان بنی‌نجار ماند و آنان از بیماری و رنج او پرستاری می‌کردند.

وَلَمَّا تَمَّ مِنْ حَمْلِهِ عَلَى الرَّاجِحِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ قَمْرِيَّةٍ<sup>٥</sup>

و بنا بر قول راجح، وقتی که از حمل ایشان صلی الله علیه وسلم نه ماه قمری گذشت،

وَأَنَّ لِلزَّمَانِ أَنْ يَنْجِيَّ عَنْهُ صَدَاهُ

و وقت آن فرا رسید که تشنگی زمان از [شُرک و اعمال جاهلی با ظهور ایشان صلی الله علیه و سلم] برطرف گردد،

<sup>١</sup> . السيرة الحلبية ٧٤/١، السيرة النبوية لابن كثير ٢٠٦/١ .

<sup>٢</sup> . صحيح مسلم ١٧٧١، المستدرک للحاکم ٤١٩١ .

<sup>٣</sup> . السيرة النبوية لابن كثير ٢٠٥/١، عيون الأثر ٣٢/١ .

<sup>٤</sup> . همان .

<sup>٥</sup> . شرف المصطفى ٩٤، معجزات النبي ٤٧١/١، سبل الهدى ٣٢٩/١ .

## حَضَرَ أُمَّهُ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ أَسِيَّةٌ وَمَرْيَمٌ فِي نِسْوَةٍ مِنَ الْحَضِيرَةِ الْقُدْسِيَّةِ<sup>۱</sup>

در شب تولدش، آسیه و مریم به همراه زنانی از بهشت، نزد مادرش حاضر شدند.  
وَأَخَذَهَا الْمَخَاضُ فَوَلَدَتْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُورًا يَتَلَأَلُ سَنَاهُ  
و درد زایمان آمنه را فرا گرفت و ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را متولد کرد در حالی که  
ایشان نوری بودند که روشنایی آن می‌درخشید.

وَمُحِيًّا كَالشَّمْسِ مِنْكَ مُضِيئٌ<sup>۲</sup> أَسْفَرَتْ عَنْهُ لَيْلَةُ غَرَاءٍ<sup>۳</sup>  
و چهره‌ی بسان خورشید از شما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخشان است، و شب تولد از  
درخشش آن روشن گشت. [همانند سفیدی پیشانی اسب که آن را از بقیه‌ی اسبها متمایز  
می‌کند شب تولد ایشان نیز برای همیشه از سایر شبها متمایز و جاویدان شد].

لَيْلَةُ الْمَوْلِدِ الَّذِي كَانَ لِلدَّيِّ<sup>۴</sup> مِنْ سُرُورٍ بِيَوْمِهِ وَأَزْدِهَاءُ<sup>۵</sup>  
شب تولدی که در روزش برای دین، شادی و افتخار بود.

يَوْمَ نَالَتْ بِوَضْعِهِ ابْنَةً وَهَبٍ<sup>۶</sup> مِنْ فَخَارٍ مَا لَمْ تَنْلُهُ النِّسَاءُ<sup>۷</sup>  
روزی که آمنه بنت وهب با به دنیا آوردن ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به افتخاری  
دست یافت که هیچ زنی به آن نرسید.

وَأَتَتْ قَوْمَهَا بِأَفْضَلِ مِمَّا<sup>۸</sup> حَمَلَتْ قَبْلَ مَرْيَمَ الْعَذْرَاءِ<sup>۹</sup>  
آمنه نوزادی را برای قومش آورد بهتر از آنچه قبلاً مریم پاکدامن حمل نموده بود.

<sup>۱</sup> . المواهب اللدنية ۷۶/۱، السيرة الحلبية ۹۶/۱.

<sup>۲</sup> . در حدیثی ربیع بنت مَعُوذِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گوید: اگر ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌دیدید گویا  
خورشید طلوع کرده است. سنن الدارمی ۶۱، المعجم الأوسط للطبرانی ۴۴۵۸، مجمع الزوائد ۱۴۰۳.

در حدیثی دیگر ابوهربیره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌گوید: چیزی را نیکوتر از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندیدم. گویا  
خورشید در چهره‌ی ایشان جاری بود. صحیح ابن حبان ۶۳۰۹، الترمذی ۳۶۴۸، مسند احمد ۸۰۴۳.

<sup>۳</sup> . در حدیثی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در روز قیامت، من سرور مردم هستم. البخاری ۴۷۱۲.

مَوْلِدٌ كَانَ مِنْهُ فِي طَالِعِ الْكُفْرِ رِ وَبِأَلِّ عَلَيْهِمْ وَوَبَاءُ

تولد می که در بخت و اقبال اهل کفر، برای آنان بدفرجامی و بیماری مرگ آور بود.

وَتَوَالَتْ بُشْرَى الْهُوَاتِفِ أَنْ قَدْ وُلِدَ الْمُصْطَفَى وَحَقَّ الْهِنَاءُ

و خبرهای مسرت بخش پیاپی می آمد که محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم به دنیا آمده و شادی و سرور می باید.

هَذَا وَقَدْ اسْتَحْسَنَ الْقِيَامَ عِنْدَ ذِكْرِ مَوْلِدِهِ الشَّرِيفِ أَيْمَةً ذُو

رِوَايَةٍ وَرِوَايَةٍ

این را بدان که امامان محدث و صاحب نظران، برخاستن به هنگام ذکر ولادت شریف ایشان را نیک دانسته اند.

فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ تَعْظِيمُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَايَةً مَرَامِهِ

وَمَرَمَاهُ

پس خوشا به حال کسی که نهایت مطلوب و مقصودش، تعظیم و بزرگداشت ایشان صلی الله علیه و سلم باشد!

عَطِّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمِ

خداوند! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

<sup>۱</sup> . سراینده: امام بوسیری رحمه الله در قصیده‌ی همزیه‌اش، سبل الهدی ۲۶۵/۱.

وَبَرَزَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا  
رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ الْعَلِيَِّّةِ<sup>۱</sup>

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنیا آمد در حالی که دو دست ایشان بر زمین و سر ایشان به سوی آسمان برافراشته بالا بود.

مُومِيًا بِذَلِكَ الرَّفْعِ إِلَى سُودْدِهِ وَعُغْلَاهِ

با بلند کردن سر به سوی آسمان، به سیادت و علو مرتبه‌ی خویش اشاره می‌نمود،

وَمُشِيرًا إِلَى رِفْعَةِ قَدْرِهِ عَلَى سَائِرِ الْبَرِيَّةِ

و به رفیع بودن منزلت خویش بر سایر مخلوقات اشاره داشت.

وَأَنَّهُ الْحَبِيبُ الَّذِي حَسُنَتْ طِبَاعُهُ وَسَجَايَاهُ

و این که ایشان محبوبی است که سرشت و خلق و خوی‌شان همه نیک است.

وَدَعَتْ أُمُّهُ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ يَطُوفُ بِهَا تَيْكَ الْبَنِيَّةِ<sup>۲</sup>

و مادرش، عبدالمطلب را فرا خواند در حالی که او این کعبه‌ی بناشده را طواف می‌کرد.

فَأَقْبَلَ مُسْرِعًا وَنَظَرَ إِلَيْهِ وَبَلَغَ مِنَ السَّرُورِ مُنَاهُ

پس شتابان آمد و به ایشان نگریست و به شادمانی‌ای رسید که آرزوی آن را داشت.

وَأَدْخَلَهُ الْكَعْبَةَ الْغَرَاءَ وَقَامَ يَدْعُو بِخُلُوصِ التَّيَّةِ

و ایشان را به کعبه‌ی نورانی داخل گردانید و با خلوص نیت، شروع به دعا کرد.

وَيَشْكُرُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ<sup>۳</sup>

و الله متعال را شکر می‌گزارد بهر نورسیده‌ای که به‌وسیله‌ی وی بر او منت نهاده و به

او بخشیده بود.

۱. دلائل النبوة لأبي نعيم ۸۰، الخصائص الكبرى ۸۶/۱، مجمع الزوائد ۱۳۸۴۰، سبل الهدى ۳۴۲/۱.

۲. السيرة النبوية لابن كثير ۲۰۸/۱، دلائل النبوة للبيهقي ۱۱۲/۱، السيرة النبوية لابن اسحاق ۴۵/۱، أعلام

النبوة للماوردي ۲۱۰/۱.

۳. همان.

## وَوُلِدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَظِيفًا مَخْتُونًا مَقْطُوعَ السُّرِّ بِيَدِ الْقُدْرَةِ الإِلَهِيَّةِ<sup>١</sup>

وی صلی الله علیه وسلم پاکیزه، ختنه شده و بند ناف بریده به قدرت الهی متولد شد،

طَيِّبًا دَهِينًا مَكْحُولَةً بِكُحْلِ الْعِنَايَةِ عَيْنَاهُ<sup>٢</sup>

پاک، خوشبو و روغن مالی شده بود، و چشمانش به سرمه‌ی عنایت پروردگار سرمه داشت.

وَقِيلَ خَتْنُهُ جَدُّهُ بَعْدَ سَبْعِ لَيَالٍ سَوِيَّةٍ<sup>٣</sup>

و گفته‌اند: بعد از تکمیل هفت شب، پدربزرگش ایشان را ختنه نمود،

وَأَوْلَمَ وَأَطْعَمَ وَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا وَأَكْرَمَ مَثْوَاهُ<sup>٤</sup>

و ولیمه و طعام داد و ایشان را محمد نام نهاد و مکانت ایشان را گرامی داشت.

عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرْفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

١ . در بعضی نسخه‌ها السُّرَّةُ آمده است.

٢ . المعجم الأوسط للطبرانی ٦١٤٨ و المعجم الصغير ٩٣٦، السيرة النبوية لابن كثير ٢٠٨/١، دلائل النبوة للبيهقي ١١٤/١، دلائل النبوة لأبي نعيم ٩١ .

٣ . دلائل النبوة لأبي نعيم ١٠٤، شرف المصطفى ١٢٥، السيرة النبوية لابن كثير ٢٤٤/١، حاشية الشمني على الشفا ٦٥/١، البداية والنهاية ٣٢٥/٢.

٤ . التمهيد لابن عبد البر ١٤٠/٢٣، السيرة النبوية لابن كثير ٢١٠/١، المواهب اللدنية ٨٢/١.

٥ . التمهيد لابن عبد البر ١٤٠/٢٣، السيرة النبوية لابن كثير ٢١٠/١، تاريخ دمشق ٨٠/٣، البداية والنهاية ٣٢٥/٢، الخصائص الكبرى ٨٥/١، دلائل النبوة للبيهقي ١١٣/١.



## وَزَهَرَ عِنْدَ وِلَادَتِهِ خَوَارِقُ وَغَرَائِبُ غَيْبِيَّةٍ

هنگام ولادت ایشان امور خارق العاده و شگفتی های غیبی، ظاهر گشت،

## إِرْهَاصًا لِنُبُوتِهِ وَإِعْلَامًا بِأَنَّهُ مُحْتَارُ اللَّهِ تَعَالَى وَمُجْتَبَاهُ

تا این که تقویت کننده و مقدمه ای برای نبوت ایشان باشد و نیز اعلامی باشد به این که او انتخاب شده و برگزیده ی الله متعال است.

## فَزِيدَتِ السَّمَاءُ حِفْظًا وَرُدَّتْ عَنْهَا الْمَرَدَّةُ وَذَوُّوا النُّفُوسِ الشَّيْطَانِيَّةَ<sup>۱</sup>

از این سبب حفاظت آسمان افزون گردید و جنیان سرکش و صاحبان طبع شیطانی از آن رانده شدند،

## وَرَجَمَتْ نُجُومُ النَّيِّرَاتِ<sup>۲</sup> كُلُّ رَجِيمٍ فِي حَالٍ مَرْقَاهُ<sup>۳</sup>

و شهاب سنگ ها هر شیطان رانده شده ای را در حال صعود به آسمان، سنگباران کردند،

## وَتَدَلَّتْ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَنْجُمُ الزُّهْرِيَّةُ<sup>۴</sup>

و ستارگان تابناک به ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزدیک گشتند،

## وَاسْتَنَارَتْ بِنُورِهَا وَهَادُ الْحَرَمِ وَرُبَاهُ

و با نور آن، پستی و بلندی های حرم مکه نورانی گردید،

۱. دلائل النبوة لأبي نعيم ۵۵۵، المواهب اللدنية ۳۴۳/۲، السيرة الحلبية ۱۰۱/۱.

در برخی احادیث آمده است که خوردن شهاب سنگ ها به شیاطین به هنگام مبعث اتفاق افتاد. علما بین این دو روایات این گونه جمع نموده اند که شیاطین از آغاز تولد ایشان مورد هدف شهاب سنگ ها قرار گرفتند اما زمانی که به پیامبری مبعوث شدند به وسیله ی شهاب سنگ ها حفاظت آسمان ها به اوج شدت خود رسید.

۲. در بعضی نسخه ها: رُجُومُ النَّيِّرَاتِ.

۳. قَالَ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ: وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا.

سورة الجن، آیه ۴.

۴. دلائل النبوة للبيهقي ۱۱۱/۱، الخصائص الكبرى ۷۸/۱، سبل الهدى ۳۴۱/۱، البداية والنهاية ۳۲۴/۲، تاریخ

الطبري ۱۵۷/۲.

## وَخَرَجَ مَعَهُ نُورٌ أَضَاءَتْ لَهُ قُصُورُ الشَّامِ الْقَيْصَرِيَّةِ<sup>۱</sup>

و به همراه ایشان صلی الله علیه وسلم نوری خارج شد که قصرهای شام متعلق به قیصر را روشن نمود،

## فَرَأَاهَا مِنْ بَيْطَاحٍ مَكَّةَ دَارُهُ وَمَعْنَاهُ

و کسی که خانه و محل سکونتش در بطح مکه قرار داشت آن نور را دید،

## وَأَنْصَدَعَ الْإِيوَانُ بِالْمَدَائِنِ الْكِسْرَوِيَّةِ<sup>۲</sup>

و ایوان مدائن متعلق به کسرا (پادشاه ساسانیان)، شکاف برداشت،

## الَّذِي رَفَعَ أَنْوَشِرَوَانَ سَمَكُهُ وَسَوَّاهُ

[آن ایوانی] که انوشیروان آن را مرتفع گردانیده و مستحکم و استوار ساخته بود،

## وَسَقَطَ أَرْبَعُ عَشْرَةَ مِنْ شُرْفَاتِهِ الْعُلُويَّةِ<sup>۳</sup>

و چهارده عدد از کنگره‌های مرتفع ایوان مدائن فرو ریخت،

## وَكُسِرَ مَلِكُ كِسْرَى لِهَوْلٍ مَا أَصَابَهُ وَعَرَاهُ

و فرمانروایی کسرا به سبب هول و هراسی که به آن رسید، متزلزل گشت،

## وَوَحَّدَتِ النَّيْرَانَ الْمَعْبُودَةَ بِالْمَمَالِكِ الْفَارِسِيَّةِ<sup>۴</sup>

و آتش‌ها [ی هزار ساله ای] که در قلمرو فارس عبادت می‌شدند، خاموش شدند،

<sup>۱</sup> . مسند احمد ۱۷۱۵۱، مسند ابن جعد ۳۴۲۸، صحیح ابن حبان ۶۴۰۴، مسند الزبیر ۴۱۹۹.

<sup>۲</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: مَنْ بِيْطَاحٍ.

<sup>۳</sup> . السیره النبویة لابن کثیر ۲۱۵/۱، دلائل النبوة لأبي نعيم ۸۲، دلائل النبوة للبيهقي ۱۲۶/۱، دلائل النبوة لإسماعيل التيمي ۱۳۴/۱، أعلام النبوة للماوردي ۱۸۲/۱.

<sup>۴</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: أَرْبَعٌ وَعَشْرٌ

<sup>۵</sup> . همان.

<sup>۶</sup> . السیره النبویة لابن کثیر ۲۱۵/۱، دلائل النبوة لأبي نعيم ۸۲، دلائل النبوة للبيهقي ۱۲۶/۱، دلائل النبوة لإسماعيل التيمي ۱۳۴/۱، أعلام النبوة للماوردي ۱۸۲/۱.

## لِطُلُوعِ بَدْرِهِ الْمُنِيرِ وَإِشْرَاقِ مُحْيَاهِ

به خاطر ظهور نور کامل وجود ایشان، و تابش چهره‌ی ایشان،

وَعَاظَتْ مُجِيرَةً سَاوَهُ وَكَانَتْ بَيْنَ هَمْدَانَ وَقُمْ مِنَ الْبِلَادِ الْعَجَمِيَّةِ<sup>۱</sup>

و دریاچه‌ی ساوه که بین همدان و قم از سرزمین عجم قرار داشت، فرو رفت و خشک شد،

وَجَفَّتْ إِذْ كَفَّ وَاكِفٌ مَوْجَهَا الشَّجَاجُ يَنَابِيعُ هَاتِيكَ الْمِيَاهِ

و آن گاه که سیلاب‌های شدید و آب‌های روان، امتناع ورزیدند چشمه‌های جوشان

آن‌ها خشک شد،

وَفَاضَ وَادِي سَمَاوَهُ وَهِيَ مَفَازَةٌ فِي فَلَائِ وَبَرِّيَّةٍ<sup>۲</sup>

و دره‌ی سماوه آن منطقه‌ی خشکی که در کویر و صحرای سوزان قرار دارد، آب از آن

جاری گشت.

لَمْ يَكُنْ بِهَا قَبْلُ مَاءٌ يَنْقَعُ لِلظَّمَانِ اللَّهَاءِ

قبل [از تولد ایشان] در آن جا آبی نبود که دهان تشنه‌ای را تر کند و تشنگی‌اش را فرو نشاند.

وَكَانَ مَوْلِدُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ بِالْعِرَاصِ

الْمَكِّيَّةِ<sup>۳</sup>

و تولد ایشان صلی الله علیه وسلم در مکان وسیع و معروفی در مکه بود،

<sup>۱</sup> . همان.

<sup>۲</sup> . با مصادری که در اختیار داشتیم آن را نیافتیم. جز این که سطح کاهن، یکی از علایم ظهور نبی را جاری شدن دره‌ی سماوه معرفی می‌کند. تاریخ الخميس ۲۰۱/۱، سبل الهدی ۳۵۴/۱، حدائق الأنوار ۱۹۹/۱، سمط النجوم العوالي ۳۰۲/۱.

<sup>۳</sup> . تولد ایشان صلی الله علیه وسلم در مکانی معروف به شعب ابی طالب بود. خانه‌ای که ایشان در آن چشم به جهان گشود، محمد بن یوسف، برادر حجاج بن یوسف ثقفی، خریداری کرد، سپس خیزران، همسر هارون الرشید، آن را خریداری کرده و به مسجد تبدیل نمود. السیرة النبویة لابن کثیر ۲۰۰/۱، الکامل فی التاریخ ۴۱۶/۱، السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة ۱۷۴/۱.

وَالْبَلَدِ الَّذِي لَا يُعْصَدُ شَجَرُهُ وَلَا يُحْتَلَى خَلَاهُ<sup>۱</sup>

شهری که درختان و گیاهان خودرو آن قطع کرده نمی‌شود.

وَاخْتَلَفَ فِي عَامِ وِلَادَتِهِ وَفِي شَهْرِهَا وَفِي يَوْمِهَا عَلَى أَقْوَالٍ  
لِلْعُلَمَاءِ مَرْوِيَّةٌ

و در سال و ماه و روز میلاد ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنا بر اقوالی که از علما روایت شده اختلاف هست.

وَالرَّاجِحُ أَنَّهَا قُبَيْلَ فَجْرِ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ ثَانِي عَشَرَ شَهْرِ رَجَبِ  
الْأَوَّلِ مِنْ عَامِ الْفِيلِ الَّذِي صَدَّهُ اللهُ عَنِ الْحَرَمِ وَحَمَاهُ<sup>۲</sup>

و قول راجح این است که اندکی قبل از فجر، روز دوشنبه، دوازدهم ماه ربیع الاول، از آن سالی که الله عزوجل اصحاب فیل را از حرم بازداشت و از آن حمایت نمود.

عَطِّرِ اللّٰهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَرِزْدًا وَبَارِكْ عَلَيْهِ

<sup>۱</sup> . البخاري ۱۸۳۴، مسلم ۱۳۵۳.

<sup>۲</sup> . دلائل النبوة للبيهقي ۷۴/۱، دلائل النبوة لأبي نعيم ۹۰، أعلام النبوة للماوردي ۲۰۷/۱، الطبقات الكبرى ۱۰۰/۱.

وَأَرْضَعَتْهُ أُمُّهُ أَيَّامًا ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ ثُوْبِيَةَ الْأَسْلَمِيَّةَ<sup>١</sup>

چند روزی مادرشان ایشان را شیر داد، سپس ثویبه اسلمیه ایشان را شیر داد،

الَّتِي أَعْتَقَهَا أَبُو لَهَبٍ حِينَ وَافَتْهُ عِنْدَ مِيلَادِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ  
وَالسَّلَامُ بِبُشْرَاهُ<sup>٢</sup>

کسی که ابولهب آزادش کرد هنگامی که خبر مسرتبخش به دنیا آمدن رسول الله  
صلی الله علیه وسلم را برایش آورد.

فَأَرْضَعَتْهُ مَعَ ابْنِهَا مَسْرُوحٍ وَأَبِي سَلَمَةَ وَهِيَ بِهِ حَفِيَّةٌ<sup>٣</sup>

ثویبه، ایشان را به همراه پسرش مسروح و ابوسلمه شیر می داد و بسیار اکرام می کرد و  
به وجود ایشان خوشحال بود.

وَأَرْضَعَتْ قَبْلَهُ حَمْرَةَ الَّذِي حُمِدَ فِي نُصْرَةِ الدِّينِ سُرَاهُ<sup>٤</sup>

ثویبه قبل از [شیر دادن به] رسول الله صلی الله علیه وسلم، به حمزه شیر داده بود، او  
که تلاش و خدمتش در نصرت اسلام ستوده شده است.

وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مِنَ الْمَدِينَةِ بِصِلَةٍ  
وَكَسْوَةٍ هِيَ بِهَا حَرِيَّةٌ<sup>٥</sup>

رسول الله صلی الله علیه وسلم از مدینه برای ثویبه هدایا و پوشاک می فرستاد در حالی  
که او به این هدایا سزاوار بود.

<sup>١</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ٩٥، الطبقات الكبرى ٨٧/١، تاريخ الطبري ١٥٨/٢، الكامل في التاريخ ٤١٧/١،  
السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ١٩١/١.

<sup>٢</sup> . البخاري ٥١٠١ و ٥٣٧٢، السنن الصغير للبيهقي ٢٤٣٩ و السنن الكبير ١٣٩٢٣، السنة للمروري ٢٩٠.

<sup>٣</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ٩٥، الطبقات الكبرى ٨٧/١، تاريخ الطبري ١٥٨/٢، الكامل في التاريخ ٤١٧/١،  
السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ١٩١/١.

<sup>٤</sup> . همان.

<sup>٥</sup> . الإصابة ٦٠/٨، الطبقات الكبرى ٨٧/١، تاريخ الإسلام لابن كثير ٢٥٥/٢، الشفا للقاضي عياض ٢٦١/١،  
سير أعلام النبلاء ٩٣/٢، الروض الأنف ١٠٢/٢.

إِلَى أَنْ أُورِدَ هَيْكَلَهَا رَائِدُ الْمُنُونِ الضَّرِيحِ وَوَارَاهُ<sup>١</sup>

[عطاها و هداياى ايشان صلى الله عليه و سلم ادامه داشت] تا اين كه مرگ جسد ثويبه را [در سال هفتم هجرى] به خاک سپرد و آن را پوشاند.

قِيلَ عَلَى دِينِ قَوْمِهَا الْجَاهِلِيَّةِ<sup>٢</sup>

گفته شده كه او بر دين قومش، قوم جاهلى، بوده است.

وَقِيلَ أَسَلِمْتَ أَتَيْتَ الْخِلَافَ ابْنَ مَنْدَةَ وَحَاكَاهُ<sup>٣</sup>

و گفته شده كه او مسلمان شد. ابن منده اين اختلاف نظر را روايت نموده است.

ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ الْفَتَاةُ حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ<sup>٤</sup>

سپس بانويى به نام حليمه سعديه رسول الله صلى الله عليه وسلم را شير داد.

وَكَانَ قَدْ رَدَّ كُلَّ مَنْ الْقَوْمِ تَذِيهَا لِفَقْرِهَا وَأَبَاهُ<sup>٥</sup>

و به سبب فقر و ندارى حليمه، همهمى مردم شير دادن او را [به نوزادانشان] رد مى کردند و نمى پذيرفتند.

<sup>١</sup> . الطبقات الكبرى ٨٧/١، تاريخ الإسلام ٢٥٥/٢، سير أعلام النبلاء ٩٣/٢، حاشية الشافى على الشفا ١٢٨/١ .

<sup>٢</sup> . الإصابة ٦٠/٨، أسد الغابة ٤٧/٧، سبل الهدى ٣٧٥/١، السيرة الحلبية ١٢٨/١، شرح الزرقاني على المواهب اللدنية ٢٥٨/١، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ١٩١/١ .

<sup>٣</sup> . همان .

<sup>٤</sup> . مسند أبى يعلى ٧١٣٦، صحيح ابن حبان ٦٣٣٥، المعجم الكبير للطبراني ٥٤٥، تاريخ دمشق ٨٦/٣، السيرة النبوية لابن اسحاق ٤٨/١ .

<sup>٥</sup> . همان .

## فَأَخْصَبَ عَيْشُهَا بَعْدَ الْمَحَلِّ قَبْلَ الْعَشِيَّةِ

[به برکت وجود رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] زندگی حلیمه بعد از تنگنایی، فراخ و مرفه گشت [آن هم در همان روز] قبل از شب.

## وَدَرَّ ثَدْيَاهَا بُدْرٌ دَرٌّ لَبَنُهُ الْيَمِينُ مِنْهُمَا وَلَبَنَ الْأَخْرِ أَخَاهُ

سینه‌ی حلیمه از شیر مرواریدگونه پر گشت. سینه‌ی راست به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگری به برادر رضاعی ایشان شیر می‌داد.

## وَأَصْبَحَتْ بَعْدَ الْهَزَالِ وَالْفَقْرِ غَنِيَّةً

و حلیمه بعد از ناتوانی و نداری، بی‌نیاز گردید،

## وَسَمِنَتِ الشَّارِفُ لَدَيْهَا وَالشِّيَاهُ

و شتر فرتوت و ناتوان و گوسفندان نزد حلیمه فربه گشتند،

## وَأُنْجَبَ عَنْ جَانِبِهَا كُلُّ مُلِمَّةٍ وَرَزِيَّةٍ

و هر گونه رنج و سختی از حلیمه دور گشت،

## وَطَرَزَ السَّعْدُ بُرْدَ عَيْشِهَا الْهَنِيِّ وَوَشَاهُ

و برکت و سعادت، جامه‌ی راه راه زندگی مسرت‌انگیز حلیمه را گلدوزی و نگارین کرد.

## عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمِ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

## اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

۱. در بعضی از نسخه‌ها: أَلْبَنُهُ الْيَمِينُ مِنْهُمَا وَالْبَنَ الْأَخْرُ أَخَاهُ.

۲. مسند أبی یعلیٰ ۷۱۳۶، صحیح ابن حبان ۶۳۳۵، المعجم الكبير للطبرانی ۵۴۵، تاریخ دمشق ۸۶/۳، السیرة النبویة لابن اسحاق ۴۸/۱.

۳. همان.

۴. همان.

وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَثْبُبُ فِي الْيَوْمِ شَبَابَ الصَّبِيِّ فِي  
الشَّهْرِ بِعِنَايَةِ رَبَّانِيَّةٍ<sup>١</sup>

با عنایت پروردگار، رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک روز به اندازه‌ی کودک یک ماهه رشد می‌کرد؛

فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ فِي ثَلَاثٍ وَمَشَى فِي حَمْسٍ وَقَوَّيْتُ فِي تِسْعٍ مِنْ  
الشُّهُورِ بِفَصِيحِ التُّطْقِ قُورَاهُ<sup>٢</sup>

پس در سه ماهگی بر دو پایش ایستاد و در پنج ماهگی راه رفت و در نه ماهگی نطق وی قوی گشت.

وَشَقَّ الْمَلَكُانِ صَدْرَهُ الشَّرِيفَ لَدَيْهَا وَأَخْرَجَا مِنْهُ عَلَقَةً دَمَوِيَّةً<sup>٣</sup>

و [نزد حلیمه بود که] دو فرشته، سینه‌ی شریف او را شکافتند و از آن قطعه خون جامدی را بیرون آوردند،

<sup>١</sup> . مسند أبی یعلیٰ ٧١٦٣، صحیح ابن حبان ٦٣٣٥، مجمع الزوائد ١٣٨٤١، تاریخ الإسلام لابن کثیر ٤١/١، السیرة النبویة لابن حبان ٥٦/١، تاریخ دمشق ٩٠/٣، سیر أعلام النبلاء ٥١/١.

<sup>٢</sup> . شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة ٢٧٩/١، شواهد النبوة ٣١/١.

<sup>٣</sup> . مسند احمد ١٧٤٦٧، المستدرک للحاکم ٤٢٣٠، سنن الدارمی ١٣، مجمع الزوائد ١٣٨٤٢، الطبقات الکبریٰ ٩٠/١، السیرة النبویة لابن کثیر ٢٢٧/١ و ٢٢٩، تاریخ الإسلام لابن کثیر ٤٢/١، الخصائص الکبریٰ ٩٣/١، السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة ١٩٦/١، سیر أعلام النبلاء ٥١/١. در مصادر آتی روایت شده که یک فرشته و آن جبریل علیه السلام بوده است: مسلم ١٦٢، مسند احمد ١٢٢٢١، صحیح ابن حبان ٦٣٣٤، المستدرک للحاکم ٣٩٤٩، مسند البزار ٦٩٦٥، مسند ابی یعلیٰ ٣٣٧٤. جمع بین دو روایات: روایاتی که بیان می‌کنند آنان دو فرشته بودند، بر حقیقت آن هست اما روایاتی که بیان می‌کنند که یک فرشته و آن جبریل علیه‌السلام بوده بدین معناست که: از میان آن دو فرشته، آن فرشته‌ای که سینه‌ی مبارک ایشان صلی الله علیه وسلم را شکافت و سپس آن را بخیه زد، جبریل علیه‌السلام بوده است.



## وَأَزَالَا مِنْهُ حَظَّ الشَّيْطَانِ ۱ وَبِالتَّلْجِ غَسَلَاهُ ۲

و از سینه‌ی رسول الله صلی الله علیه و سلم بهره‌ی شیطان را زدودند و با آب یخ شست‌وشو دادند.

## وَمَلَأَهُ حِكْمَةً وَمَعَانِي إِيْمَانِيَّةٍ ۳

و آن را از حکمت و مفاهیم ایمانی پر نمودند،

## ثُمَّ خَاطَاهُ ۴ وَبِخَاتِمِ التُّبُوَّةِ خَتَمَاهُ ۵

سپس آن را بخیه کردند و با مهر نبوت، مهر نمودند.

---

۱. مسلم ۱۶۲، مسند احمد ۱۲۵۰۶، صحیح ابن حبان ۶۳۳۴، المستدرک للحاکم ۳۹۴۹، مسند البزار ۶۹۶۵، مسند ابی یعلیٰ ۳۳۷۴.

۲. مسند احمد ۱۷۴۶۷، المستدرک للحاکم ۴۲۳۰، سنن الدارمی ۱۳، مجمع الزوائد ۱۳۸۴۲، الکامل فی التاریخ ۴۲۰/۱، السیره الحلبیة ۱۴۱/۱، الروض الأنف ۱۰۹/۲، سبل الهدی ۶۳/۲، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة ۲۸۳/۱. در روایات آتی آمده که با آب زمزم شست‌وشو انجام گرفت: مسلم ۱۶۲، مسند احمد ۱۲۵۰۶، صحیح ابن حبان ۶۳۳۴، المستدرک للحاکم ۳۹۴۹، مسند البزار ۶۹۶۵، مسند ابی یعلیٰ ۳۳۷۴.

جمع بین دو روایات چنین است که: با آب یخ از جنس زمزم شست‌وشو انجام گرفت.

۳. مسند احمد ۱۷۴۶۷، المستدرک للحاکم ۴۲۳۰، سنن الدارمی ۱۳، مجمع الزوائد ۱۳۸۴۲، تاریخ دمشق ۱۷۰/۱، الکامل فی التاریخ ۴۲۰/۱، الروض الأنف ۱۰۹/۲، سبل الهدی ۶۴/۲، حدائق الأنوار ۱۱۰/۱، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة ۲۸۴/۱.

۴. مسلم ۱۶۲، مسند احمد ۱۲۵۰۶، صحیح ابن حبان ۶۳۳۴، المستدرک للحاکم ۳۹۴۹، مسند البزار ۶۹۶۵، مسند ابی یعلیٰ ۳۳۷۴.

۵. مسند احمد ۱۷۴۶۷، المستدرک للحاکم ۴۲۳۰، سنن الدارمی ۱۳، مجمع الزوائد ۱۳۸۴۲، الکامل فی التاریخ ۴۲۰/۱، الروض الأنف ۱۰۹/۲، سبل الهدی ۶۳/۲، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة ۲۸۴/۱، السیره الحلبیة ۱۴۲/۱.

وَوَزَنَاهُ فَرَجَحَ بِأَلْفٍ مِنْ أُمَّتِهِ الْأُمَّةِ الْخَيْرِيَّةِ<sup>۱</sup>

و او را وزن نمودند پس بر هزار نفر از امت خویش که امت برگزیده است، فائق آمد.

وَدَشَأَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَكْمَلِ الْأَوْصَافِ مِنْ حَالِ صِبَاهِ

و او صَلَّى الله عليه وسلم از دوران طفولت بر بهترین اوصاف پرورش یافت.

ثُمَّ رَدَّتْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أُمِّهِ وَهِيَ بِهِ غَيْرُ سَخِيَّةٍ<sup>۲</sup>

سپس [حلیمه] او را به مادرش باز گردانید در حالی که [حلیمه] به این کار راضی نبود،

حَذَرًا مِنْ أَنْ يُصَابَ بِمُصَابِ حَدِيثِ تَخْشَاهُ<sup>۳</sup>

از ترس این که مبدا به او آسیبی برسد که از آن می‌هراسد.

وَوَفَدَتْ عَلَيْهِ حَلِيمَةُ فِي أَيَّامِ خَدِيجَةَ السَّيِّدَةِ الْوَضِيَّةِ<sup>۴</sup>

و حلیمه نزد وی آمد در آن ایامی که خدیجه، آن مهتر پاک را در نکاح داشت.

فَحَبَّاهَا مِنْ حَبَائِهِ الْوَافِرِ بِحَبَاهُ<sup>۵</sup>

و او همچو ابر انبوه و باران‌زا، از عطای بی‌منت و فراوان خویش به حلیمه بخشید.

<sup>۱</sup> . مسند احمد ۱۷۴۶۷، المستدرک للحاکم ۴۲۳۰، سنن الدارمی ۱۳، مجمع الزوائد ۱۳۸۴۲، السیرة النبویة

لابن کثیر ۲۲۹/۱ و ۲۳۰، الطبقات الکبری ۹۰/۱، الروض الأنف ۱۰۹/۲، الکامل فی التاریخ ۴۲۰/۱، سبل الهدی ۶۳/۲، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة ۲۸۴/۱.

<sup>۲</sup> . مسند أبی یعلی ۷۱۳۶، صحیح ابن حبان ۶۳۳۵، المعجم الکبیر للطبرانی ۵۴۵، تاریخ دمشق ۸۶/۳، السیرة النبویة لابن اسحاق ۴۸/۱.

<sup>۳</sup> . همان

<sup>۴</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: الرّضیة. الطبقات الکبری ۹۲/۱، المنتظم لابن جوزی ۲۶۰/۲، السیرة الحلیبیة ۱۵۱/۱، سبل الهدی ۳۸۳/۱.

<sup>۵</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: بِحَبَّاهُ.

وَقَدِمَتْ عَلَيْهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ فَقَامَ إِلَيْهَا وَأَخَذَتْهُ الْأُرْحِيَّةَ<sup>١</sup>

و حلیمه [بار دیگر] در روز حنین، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، و او به استقبالش از جا برخاست و شادی و نشاط وی را فرا گرفت،

وَبَسَطَ لَهَا مِنْ رِدَائِهِ الشَّرِيفِ بِسَاطٍ بِرِّهٍ وَ نَدَاهُ<sup>٢</sup>

و با دستار شریف خویش، فرش نیکی و بخشش را برای او پهن کرد.

وَالصَّحِيحُ أَنَّهَا أَسْلَمَتْ مَعَ زَوْجِهَا وَ الْبَيْنِ وَ الدَّرِّيَّةِ<sup>٣</sup>

و بنا بر قول صحیح او به همراه شوهر، پسران و دخترانش اسلام آورد.

وَقَدْ عَدَّهْمَا مِنَ الصَّحَابَةِ جَمْعٌ مِنْ ثِقَاتِ الرُّوَاةِ<sup>٤</sup>

جمعی از روایان معتمد، حلیمه و شوهرش را در زمره‌ی صحابه به شمار آورده‌اند.

عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمِ

خداوند! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

<sup>١</sup> . ابوداود و ٥١٤٤ و ٥١٤٥، الترمذی ١١٥٣، أدب المفرد ١٢٩٥، المستدرک للحاکم ٧٢٩٤، صحیح ابن

حبان ٤٢٣٢، مسند أبی یعلی ٩٠٠ .

<sup>٢</sup> . همان.

<sup>٣</sup> . اسلام عبدالله پسر حلیمه در: الطبقات الکبری ٩١/١، الإصابة ٦٣٢١، شرح الزرقانی علی المواهب

اللدنیة ٢٦٧/١ . اسلام شیماء دختر حلیمه در: الإستیعاب ٤٠٠٣، أسد الغابة ٧٠٥٧، الإصابة ١١٣٩٠ .

<sup>٤</sup> . اسلام حلیمه در: معرفة الصحابة لابن مندة ٩٣٨/١، الإستیعاب ٣٣٠٠، أسد الغابة ٦٨٥٥، الإصابة ١١٠٥٦،

التحفة الجسیمة فی ذکر حلیمة ٨٧/١ . اسلام الحارث بن عبدالعزی زوج حلیمه در: معرفة الصحابة لأبی نعیم

٢١٣٦، الإصابة ١٤٤٣، أسد الغابة ٩٢٠ .

## وَلَمَّا بَلَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعَ سِنِينَ خَرَجَتْ بِهِ أُمُّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ النَّبَوِيَّةِ<sup>١</sup>

وقتی که به سن چهار سالگی رسید، مادرش او را [از مکه] به مدینه النبی برد،

ثُمَّ عَادَتْ فَوَافَتْهَا بِالْأَبْوَاءِ<sup>٢</sup> أَوْ بِشَعْبِ الْحُجُونِ<sup>٣</sup> الْوَفَاةِ

سپس [آمنه از مدینه به مکه] برگشت و [در مسیر راه] در مکانی به نام أبواء یا شعب

حجون، وفات او فرا رسید.

فَحَمَلَتْهُ حَاضِنَتُهُ أُمُّ أَيِّمَنَ الْحَبَشِيَّةِ<sup>٤</sup>

[پس از وفات مادر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] دایه‌اش أم ایمن حبشی او را برگرفت،

الَّتِي زَوَّجَهَا بَعْدُ مِنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ مَوْلَاهُ<sup>٥</sup>

زنی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد [از نبوت] او را به ازدواج زید بن حارثه، برده‌ی

آزاد شده‌ی خویش، در آورد،

<sup>١</sup> . الفقات لابن حبان ٤١/١، تاریخ دمشق ٧٨/٣، تاریخ الإسلام ٤٤/١، المواهب اللدنیة ١٠١/١. قول صحیح

این است که شش ساله بود: الطبقات الکبری ٩٣/١، السیرة النبویة لابن اسحاق ٦٥/١، دلائل النبوة للبیهقی

١٨٨/١، شرف المصطفی ٣٨٦/١، تاریخ الإسلام ٤٤/١ .

<sup>٢</sup> . قول صحیح این است که وفات وی در أبواء بوده است: الطبقات الکبری ٩٣/١، السیرة النبویة لابن اسحاق

٦٥/١، دلائل النبوة للبیهقی ١٨٨/١، شرف المصطفی ٣٨٦/١، تاریخ الإسلام ٤٤/١، دلائل النبوة لأبی نعیم ١٦٤/١ .

<sup>٣</sup> . المواهب اللدنیة ١٠١/١، سبل الهدی ١٢٠/٢، السیرة الحلیبیه ١٥٤/١.

<sup>٤</sup> . دلائل النبوة للبیهقی ٢٨٧/٤، الطبقات الکبری ٩٤/١، دلائل النبوة لأبی نعیم ١٦٤/١.

<sup>٥</sup> . الطبقات الکبری ١٧٩/٨، السیرة النبویة لابن کثیر ٢٢٣/١، دلائل النبوة للبیهقی ١٤٩/١، السیرة النبویة

علی ضوء القرآن والسنة ٢٣٣/١، شرف المصطفی ٢٦٤/٣ .

وَأَدْخَلَتْهُ عَلَى جَدِّهِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَرَقَّ لَهُ وَأَعْلَى رُقِيَّهِ<sup>١</sup>

و [بعد از پنج روز از فوت مادر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أم أيمن] او را به نزد جدش عبدالمطلب آورد. عبدالمطلب او را در آغوش گرفت و به او مهر ورزید و بر مکانتش افزود،

وَقَالَ إِنَّ لِبَنِي هَذَا لَشَأْنًا عَظِيمًا فَبَخَّ بِخٍ لِمَنْ وَقَرَّهُ وَالْآه<sup>٢</sup>

و گفت: همانا برای این فرزندم، مقام بسیار بزرگی هست، پس خوشا به حال کسی که او را بزرگ و محترم بداند و او را به دوستی برگزیند و یاری دهد!

وَلَمْ تَشْكُ فِي صِبَاهُ جُوعًا وَلَا عَطَشًا قَطُّ نَفْسُهُ الْأَيَّ<sup>٣</sup>

و شخصیت بزرگمنش او، در کودکی هرگز از گرسنگی و تشنگی اظهار ناخشنودی نکرد.

وَكَثِيرًا مَا عَدَا فَأَعْتَدَى بِمَاءٍ زَمَزَمَ فَأَشْبَعَهُ وَأُرْوَاهُ<sup>٤</sup>

و [در کودکی] صبحگاهان بسیار می‌رفت و از آب زمزم تغذیه می‌نمود و آب زمزم گرسنگی و تشنگی‌اش را بر طرف می‌ساخت.

وَلَمَّا أُنِيخَتْ بِفِنَاءِ جَدِّهِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَطَايَا الْمَنِيَّةِ<sup>٥</sup>

و زمانی که مرکب مرگ بر بالین جدش عبدالمطلب خوابانده شد،

<sup>١</sup> . الطبقات الكبرى ٩٥/١، دلائل النبوة لأبي نعيم ١٦٤/١، سبل الهدى ١٢٩/٢، السيرة الحلبية ١٥٤/١.

<sup>٢</sup> . السيرة النبوية لابن اسحاق ٦٦/١، دلائل النبوة لأبي نعيم ١٦٤/١، دلائل النبوة للبيهقي ٢٢/٢، السيرة النبوية لابن هشام ١٦٨/١.

<sup>٣</sup> . این عبارت، جهت تشویق از جانب مؤلف می‌باشد.

<sup>٤</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ١٠٦، الطبقات الكبرى ١٣٣/١، الخصائص الكبرى ١٤١/١، السيرة الحلبية ١٦٩/١، سبل الهدى ١٣٥/٢.

<sup>٥</sup> . همان

<sup>٦</sup> . رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هشت ساله بودند که جدشان وفات نمود: السيرة النبوية لابن حبان ٥٧/١، شرف المصطفى ٣٨٩/١، دلائل النبوة لأبي نعيم ١٠٤، سبل الهدى ١٣٥/٢.

كَفَلَهُ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ شَقِيقُ أَبِيهِ عَبْدُ اللَّهِ<sup>١</sup>

عمویش ابوطالب، برادر شقیق پدرش عبدالله، سرپرستی اش را عهده‌دار شد،

فَقَامَ بِكَفَالَتِهِ بِعَزْمٍ قَوِيٍّ وَهَمَّةٍ وَحَمِيَّةٍ<sup>٢</sup>

و با اراده، همت و غیرت شدید، از او سرپرستی کرد،

وَقَدَّمَهُ عَلَى النَّفْسِ وَالْبَنِينَ وَرَبَّاهُ<sup>٣</sup>

و او را بر خود و فرزندان‌ش ترجیح داد و او را پروراند.

عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَدِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی او را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

---

١ . همان.

٢ . همان.

٣ . دلائل النبوة لأبي نعيم ١٠٤، السيرة النبوية لابن كثير ٢٤٢/١، شرف المصطفى ٣٩١/١، سبل الهدى ١٣٥/٢،

السيرة الحلبية ١٦٩/١ .

وَلَمَّا بَلَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً رَحَلَ بِهِ عَمُّهُ  
إِلَى الْبِلَادِ الشَّامِيَّةِ<sup>١</sup>

و زمانی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سن دوازده سالگی رسید، عمویش ابوطالب وی را به سفری به سوی سرزمین شام برد.

وَعَرَفَهُ الرَّاهِبُ بُحَيْرًا<sup>٢</sup> بِمَا حَازَهُ مِنْ وَصْفِ التُّبُوَّةِ وَحَوَاهِ<sup>٣</sup>

و به سبب اوصاف پیامبری که در او جمع بود و او را در بر گرفته بود، بحیرا، عابد مسیحی، او را شناخت،

وَقَالَ إِنِّي أَرَاهُ سَيِّدَ الْعَالَمِينَ وَرَسُولَ اللَّهِ وَنَبِيَّهُ<sup>٤</sup>

و گفت: من یقین دارم که او سرور جهانیان و فرستاده و پیامبر الله عزوجل است.

قَدْ سَجَدَ لَهُ الشَّجَرُ وَالْحَجَرُ وَلَا يَسْجُدَانِ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوَاهِ<sup>٥</sup>

همانا [دیدم که] درختان و سنگها برای او سجده کردند و این دو سجده نمی کنند مگر برای پیامبری که به درگاه الله عزوجل بسیار رجوع کننده و بر گناهان مردم بسیار افسوس خورنده است.

وَإِنَّا لَنَجِدُ نَعْتَهُ فِي الْكُتُبِ الْقَدِيمَةِ السَّمَاوِيَّةِ<sup>٦</sup>

و به راستی که ما صفات او را در کتابهای آسمانی قدیم (تورات و انجیل) می یابیم.

<sup>١</sup> . دلائل النبوة لإسماعيل التيمي ٣٣٩، الطبقات الكبرى ١/١٢٢، المواهب اللدنية ١/١١٤، تهذيب الكمال ١/١٨٩.

<sup>٢</sup> . در بعضی از نسخه ها: بحیرا.

<sup>٣</sup> . السيرة النبوية لابن حبان ١/٥٩، مصنف ابن أبي شيبة ٣١٧٣٣، الترمذي ٣٦٢٠، مسند البزار ٣٠٩٦، المستدرک للحاکم ٤٢٢٩ .

<sup>٤</sup> . همان.

<sup>٥</sup> . همان.

<sup>٦</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ١٠٨، دلائل النبوة لإسماعيل التيمي ٣٣٩، الطبقات الكبرى ١/١٢٣، الخصائص الكبرى ١/١٤٤، المواهب اللدنية ١/١١٤، تهذيب الكمال ١/١٨٩.

## وَبَيْنَ كَتِفَيْهِ خَاتَمُ التُّبُوَّةِ ۱ قَدْ عَمَّهُ التُّورُ وَعَلَاهُ ۲

و [همچنین در تورات و انجیل می‌یابیم که] میان دو کتف ایشان مهر پیامبری وجود دارد که آن را نور فرا گرفته است.

## وَأَمَرَ عَمَّهُ بِرَدِّهِ إِلَى مَكَّةَ تَخَوُّفًا عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ دِينِ الْيَهُودِيَّةِ ۳

و به خاطر ترسی که بحیرا از طرف اهل دین یهودیت بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت [که مبادا آسیبی به او برسانند]، به عمویش، ابوطالب، دستور داد که او را به مکه برگرداند.

## فَرَجَعَ بِهِ وَلَمْ يُجَاوِزْ مِنَ الشَّامِ الْمُقَدَّسِ بُصْرَاهُ ۴

پس ابوطالب او را برگرداند و او از بصرای شام مقدس گذر نکرد.

## عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمَ بِعَرْفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

## اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

۱. الترمذی ۳۶۲۰، المستدرک للحاکم ۴۲۲۹، مسند البزار ۳۰۹۶، مصنف ابن ابی شیبہ ۳۶۵۴۱، السیرة النبویة

لابن اسحاق ۷۵/۱، السیرة النبویة لابن حبان ۵۹/۱.

۲. الخصائص الکبریٰ ۱۲۹/۱، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة ۲۹۳/۱.

۳. همان.

۴. همان.



وَلَمَّا بَلَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسًا وَعِشْرِينَ سَنَةً سَافَرَ إِلَى  
بُصْرَى فِي تِجَارَةِ خَدِيجَةَ الْفَتِيَّةِ<sup>١</sup>

و زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به بیست و پنج سالگی رسید در تجارتی  
برای بانو خدیجه بنت خویلد، به سوی بصرای شام رهسپار شد.

وَمَعَهُ غُلَامٌ مَيْسِرَةٌ يَخْدُمُهُ وَيَقُومُ بِمَا عَنَاهُ<sup>٢</sup>

و [در این سفر] میسر، غلام خدیجه، همراه و در خدمت او بود، و کارهایی که او  
میخواست انجام می داد.

فَنَزَلَ تَحْتَ شَجَرَةٍ لَدَى صَوْمَعَةَ نَسْطُورًا<sup>٣</sup> رَاهِبٍ النَّصْرَانِيَّةِ<sup>٤</sup>

و زیر درختی که نزد عبادتگاه نسطورا، عابد مسیحی، بود، منزل گرفت.

فَعَرَفَهُ الرَّاهِبُ إِذْ مَالَ إِلَيْهِ ظِلُّهَا الْوَارِفُ وَآوَاهُ<sup>٥</sup>

و آن گاه که سایه‌ی گسترده‌ی درخت به سوی او مایل شد و او را [از حرارت خورشید]  
پناه داد، راهب او را شناخت [که پیامبر است].

وَقَالَ مَا نَزَلَ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ قَطُّ إِلَّا نَبِيٌّ ذُو صِفَاتٍ نَقِيَّةٍ<sup>٦</sup>

و گفت: هرگز کسی زیر این درخت فرود نیامده مگر پیامبری که دارای صفات پاک و  
برگزیده است،

<sup>١</sup> . السيرة النبوية لابن حبان ٦٠/١، السيرة النبوية لابن هشام ١٨٧/١، دلائل النبوة لإسماعيل التيمي ٢٢٨.

<sup>٢</sup> . همان.

در بعضی از نسخه‌ها: يَخْدُمُهُ.

<sup>٣</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: نَسْطُورَ.

<sup>٤</sup> . همان.

<sup>٥</sup> . همان.

<sup>٦</sup> . همان.

وَرَسُولٌ قَدْ خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْفَضَائِلِ وَحَبَاهُ<sup>۱</sup>

و رسولی که الله متعال، فضایل را ویژه‌ی او گردانیده و به او ارزانی داشته است.

ثُمَّ قَالَ لِمَيْسِرَةَ أَفِي عَيْنَيْهِ حُمْرَةٌ اسْتِظْهَارًا لِلْعَلَامَةِ الْخَفِيَّةِ<sup>۲</sup>

سپس راهب به میسره گفت: آیا در دو چشم او سرخی وجود دارد؟ که آن بیانگر علامت پنهانی [برای نبوت ایشان] است.

فَأَجَابَهُ بِنَعَمٍ فَحَقَّ لَدَيْهِ مَا ظَنَّهُ فِيهِ وَتَوَخَّاهُ<sup>۳</sup>

میسره به او جواب داد: بله. پس برای راهب محقق گشت آنچه در مورد رسول الله صلی الله علیه و سلم گمان می‌کرد و جویا بود.

وَقَالَ لِمَيْسِرَةَ لَا تُفَارِقُهُ وَكُنْ مَعَهُ بِصَدَقِ عَزْمٍ وَحُسْنِ طَوِيَّةٍ<sup>۴</sup>

و به میسره گفت: هرگز از او جدا نشو، و با اراده‌ی صادقانه و نیت نیکو، همیشه همراه او باش،

فَإِنَّهُ مِمَّنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنُّبُوَّةِ وَاجْتَبَاهُ<sup>۵</sup>

که او به راستی از کسانی است که الله متعال ایشان را به نبوت گرامی داشته و برگزیده است.

ثُمَّ عَادَ إِلَى مَكَّةَ فَرَأَتْهُ خَدِيجَةُ مُقْبِلًا وَهِيَ بَيْنَ نِسْوَةٍ فِي عُلِّيَّةٍ<sup>۶</sup>

سپس به مکه بازگشت و خدیجه در حالی که میان زنان در اتاق بود، او را دید که می‌آید.

۱ . همان.

۲ . دلائل النبوة لأبي نعيم ۱۱۰، الطبقات الكبرى ۱/۱۰۴، الخصائص الكبرى ۱/۱۵۴، تاریخ دمشق ۶۱/۳۱۶، دلائل النبوة لإسماعيل التيمي ۲۲۸.

۳ . همان.

۴ . همان.

۵ . همان.

۶ . تاریخ دمشق ۶۱/۳۱۷، الطبقات الكبرى ۱/۱۵۷، الخصائص الكبرى ۱/۱۵۵.

وَمَلَكَانَ عَلَى رَأْسِهِ الشَّرِيفِ مِنْ وَهَجِ الشَّمْسِ قَدْ أَظْلَاهُ<sup>۱</sup>

و دو فرشته [جهت حفظ] از حرارت آفتاب، بر بالای سر شریف ایشان، سایه افکندند.

وَأَخْبَرَهَا مَيْسِرَةً بِأَنَّهُ رَأَى ذَلِكَ فِي السَّفَرِ كُتِّهِ وَبِمَا قَالَ لَهُ

الرَّاهِبُ وَأُودِعَهُ لَدَيْهِ مِنَ الْوَصِيَّةِ<sup>۲</sup>

و میسره به خدیجه خبر داد که [سایه افکندن فرشتگان بر ایشان] را در تمام سفر دیده است و نیز به آنچه راهب به او گفته بود و وصیتی که نزد او به امانت سپرده بود.

وَضَاعَفَ اللَّهُ فِي تِلْكَ التَّجَارَةِ رِبْحَهَا وَنَمَّاهُ<sup>۳</sup>

و الله عزوجل سود آن تجارت را دو چندان نمود و آن را رشد و نمو داد.

فَبَانَ لِحَدِيحَةٍ بِمَا رَأَتْ وَمَا سَمِعَتْ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى الْبَرِيَّةِ<sup>۴</sup>

پس با آن چیزهایی که خدیجه دید و شنید برایش آشکار گشت که همانا وی فرستاده‌ی الله متعال به سوی خلائق است.

الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِقُرْبِهِ وَأَصْطَفَاهُ<sup>۵</sup>

کسی که الله متعال وی را به قرب درگاهش ویژه گردانیده و ایشان را برگزیده است.

فَخَطَبَتْهُ لِنَفْسِهَا لِتَشُمَّ مِنَ الْإِيمَانِ بِهِ طِيبَ رِيَاهُ<sup>۶</sup>

پس خدیجه به ایشان پیشنهاد ازدواج داد تا با ایمان آوردن به ایشان، از بوی معطر ایمان استشمام نماید.

<sup>۱</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: صَحَّ.

<sup>۲</sup> . السيرة النبوية لابن حبان ۶۰/۱، السيرة النبوية لابن هشام ۱۸۷/۱، السيرة النبوية لابن اسحاق ۸۱/۱.

<sup>۳</sup> . همان.

<sup>۴</sup> . همان.

<sup>۵</sup> . همان.

<sup>۶</sup> . همان.

<sup>۷</sup> . همان.

فَأَخْبَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْمَامَهُ بِمَا دَعَتْهُ إِلَيْهِ هَذِهِ الْبَرَّةُ  
التَّقِيَّةُ<sup>١</sup>

پس او عموهایش را با خبر ساخت از آنچه خدیجه، این زن نیکوکار و پرهیزگار، ایشان را به آن فرا خوانده بود.

فَرَعِبُوا فِيهَا لِفَضْلِ وَدِينِ وَجَمَالِ وَمَالٍ وَحَسَبٍ وَنَسَبٍ كُلِّ مِنَ  
الْقَوْمِ يَهْوَاهُ<sup>٢</sup>

پس [عموهایش] به ازدواج ایشان با خدیجه رغبت پیدا کردند، به خاطر فضیلت، دین، جمال، مال، حسب و نسبی که خدیجه داشت، و هر کدام از مردان قومش، آن صفات ذکر شده را دوست می‌داشت.

وَخَطَبَ أَبُو طَالِبٍ وَأَثْنَى عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ أَنْ  
حَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى بِمَحَامِدِ سَنِيَّةِ<sup>٣</sup>

و ابوطالب صیغه‌ی عقد را جاری کرد و از ایشان تعریف و تمجید نمود بعد از این که با ستایش‌های والا، الله متعال را ستود.

وَقَالَ هُوَ وَاللَّهِ بَعْدَ لَهُ نَبَأٌ عَظِيمٌ يُحْمَدُ فِيهِ مَسْرَاهُ<sup>٤</sup>

و گفت: قسم به خدا که در آینده برای ایشان خبری بس عظیم هست که سعی ایشان در آن [خبر] ستوده می‌شود.

<sup>١</sup> . همان.

<sup>٢</sup> . همان.

<sup>٣</sup> . شرف المصطفى ٤١٣/١، سبل الهدى ١٦٥/٢، المواهب اللدنية ١١٧/١، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ٢٢٠/١، السيرة الحلبية ٢٠٠/١.

<sup>٤</sup> . همان. در بعضی از نسخه‌ها: سُراه.

فَزَوَّجَهَا مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبُوهَا وَقِيلَ عَمُّهَا وَقِيلَ  
أَخُوهَا لِسَابِقِ سَعَادَتِهَا الْأَزَلِيَّةِ<sup>١</sup>

پس پدر خدیجه او را به ازدواج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آورد. و گفته شده: عمویش و گفته شده: برادرش. [این وصلت] به خاطر سعادت و خوشبختی سابق خدیجه بوده که در ازل تقدیر شده بود.

وَأَوْلَادَهَا كُلَّ أَوْلَادِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا الَّذِي بِاسْمِ الْخَلِيلِ  
سَمَّاهُ<sup>٢</sup>

و او صلی الله علیه و سلم تمام فرزندانش را از خدیجه به دنیا آورد مگر آن فرزندی که او را بنام [ابراهیم] خلیل نامگذاری کرد.

عَطَّرَ اللَّهُ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

١. همان.

٢. دلائل النبوة للبيهقي ٦٩/٢، السيرة النبوية لابن هشام ١٩٠/١، جوامع السيرة ٣٠/١، السيرة النبوية لابن كثير ٥٨١/٤، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ٢٢٣/١.

وَلَمَّا بَلَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً بَنَتْ قُرَيْشُ  
الْكَعْبَةَ لِإِنْصَادِهَا بِالسُّيُولِ الْأَبْطَحِيَّةِ<sup>۱</sup>

وقتی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سی و پنج سالگی رسید، به سبب شکاف برداشتن دیوار کعبه به وسیله‌ی سیلی که از طرف ابطح آمد، قریش، کعبه را بازسازی کرد.

وَتَنَازَعُوا فِي رَفْعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَكُلُّ أَرَادَ رَفْعَهُ وَرَجَاهُ

و [قبیله‌ی] قریش در بلند کردن حجرالأسود، با یکدیگر به نزاع برخاستند، هر کدام می‌خواست و آرزو داشت که آن را بلند کند.

وَعَظَمَ الْقَيْلُ وَالْقَالُ وَتَحَالَفُوا عَلَى الْقِتَالِ وَقَوِيَتِ الْعَصَبِيَّةُ<sup>۲</sup>

گفت و گویشان بالا گرفت و بر پیکار با یکدیگر قسم خوردند و تعصب قومی شدت یافت. ثُمَّ تَدَاعَوْا إِلَى الْإِنصَافِ وَفَوَّضُوا الْأَمْرَ إِلَى ذِي رَأْيٍ صَائِبٍ وَأَنَاهُ سِيسَ هَمْدِيغَرَ رَا بَهْ أَنْصَافِ فَرَا خَوَانَدَنْدِ وَ إِيْنِ أَمْرَ رَا بَهْ فَرْدِ صَاحِبِ نَظَرِ وَ خَوِيْشْتَنْ دَارِ وَ اَگْذَارِ کَرْدَنْدِ.

فَحَكَمَ بِتَحْكِيمِ أَوَّلِ دَاخِلٍ مِنْ بَابِ السَّدَنَةِ الشَّيْبِيَّةِ<sup>۳</sup>

پس حکم کرد به داوری نخستین شخصی که از دروازه‌ی «السَّدَنَةِ الشَّيْبِيَّةِ» وارد شود. فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فَقَالُوا هَذَا الْأَمِينُ وَكُنَّا نَقْبَلُهُ وَنَرْضَاهُ<sup>۴</sup>

و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین شخصی بود که وارد شد. پس گفتند: این امین است و همه‌ی ما ایشان را قبول داریم و [به قضاوت] ایشان راضی هستیم.

۱ . تاریخ الإسلام ۵۵/۱، الطبقات الكبرى ۱۴۵/۱، دلائل النبوة للبيهقي ۵۸/۲، السيرة النبوية لابن كثير ۲۷۴/۱.

۲ . در بعضی از نسخه‌ها بدون رَفَعِ.

۳ . در بعضی از نسخه‌ها: الْعُصْبِيَّةُ وَالْعَصْبِيَّةُ .

۴ . همان.

۵ . همان.

۶ . همان.

فَأَخْبِرُوهُ بِأَنَّهُمْ رَضُوهُ أَنْ يَكُونَ صَاحِبَ الْحُكْمِ فِي هَذَا الْمُلِمِّ  
وَوَلِيِّهِ<sup>١</sup>

پس او را خبر دادند که راضی اند به این که او در این امر دشوار، حاکم و سرپرست حکم باشد.

فَوَضَعَ الْحَجَرَ فِي ثَوْبٍ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ تَرْفَعَهُ الْقَبَائِلُ جَمِيعًا إِلَى مَرْتَقَاهُ<sup>٢</sup>  
پس او حجرالأسود را در پارچه‌ای گذاشت، سپس فرمان داد که [سران] تمام قبایل آن را تا جایگاهش بلند نمایند.

فَرَفَعُوهُ إِلَى مَقَرِّهِ مِنْ رُكْنِ هَاتِيكَ الْبَنِيَّةِ<sup>٣</sup>

پس آن را تا جایگاهش از رکن آن کعبه‌ی بنا شده، بلند کردند.

وَوَضَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ فِي مَوْضِعِهِ الْآنَ وَبَنَاهُ<sup>٤</sup>  
و رسول الله صلی الله علیه وسلم با دست مبارکش آن را در جایگاه کنونی‌اش قرار داد و آن را مستحکم ساخت.

عَطِّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرْفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

١ . همان.

٢ . همان.

٣ . همان.

٤ . همان.

## وَلَمَّا كَمَلَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعُونَ سَنَةً عَلَى أَوْفَقِ الْأَقْوَالِ لِذَوِي الْعَالَمِيَّةِ<sup>۱</sup>

و بنا بر قول راجحی که نزد علمای سیرت هست، زمانی که سن چهل سالگی برای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکمیل شد،

بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَالَمِينَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَعَمَّهُمْ بِرُحْمَاهُ<sup>۲</sup>

الله متعال ایشان را برای جهانیان، بشارت‌دهنده [به بهشت برای کسانی که ایمان می‌آورند] و [نذاردهنده [از آتش جهنم برای کسانی که کفر می‌ورزند] مبعوث گردانید، پس رحمت خود را بر آنان عام و شامل گردانید.

وَبُدِيءَ إِلَى تَمَامِ سِتَّةِ أَشْهُرٍ بِالرُّؤْيَا الصَّادِقَةِ الْجَلِيَّةِ<sup>۳</sup>

و تا تکمیل شش ماه، با خواب‌های راست و واضح (که نیاز به تعبیر ندارد، مبعوث ایشان) آغاز گردید.

فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ صُبْحِ أَضَاءِ سَنَاهُ<sup>۴</sup>

پس خوابی نمی‌دید مگر این که مانند روشنایی صبحی برمی‌آمد که پرتوش نور می‌افشاند.

وَ إِنَّمَا ابْتُدِيءَ بِالرُّؤْيَا تَمْرِينًا لِلْقُوَّةِ الْبَشَرِيَّةِ<sup>۵</sup>

و همانا [وحی] با دیدن خواب آغاز گردید تا تمرینی برای قوای انسانی وی باشد،

<sup>۱</sup> . البخاري ۳۵۴۷، مسلم ۳۴۲۷ .

<sup>۲</sup> . همان .

<sup>۳</sup> . إرشاد الساري شرح البخاري حديث ۳۵۴۸، عمدة القاري شرح البخاري حديث ۶۹۸۳، فتح الباري شرح البخاري حديث ۴۹۷۸، المنتقى شرح الموطأ ۲۷۶/۷ .

<sup>۴</sup> . البخاري ۳، مسلم ۱۶۰ .

<sup>۵</sup> . شرح النووي على صحيح مسلم حديث ۱۶۰، عمدة القاري شرح البخاري حديث ۳، إرشاد الساري شرح البخاري حديث ۳ .



لَيْلًا يَفْجَأُهُ الْمَلَكُ بِصَرِيحِ النَّبُوءَةِ فَلَا تَقْوَاهُ قُوَاهُ<sup>١</sup>

و تا این که فرشته با آوردن نبوت صریح و ناگهانی، ایشان را غافلگیر نکند که نیروی بشری ایشان، تحمل آن را نداشته باشد.

وَحُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ فَكَانَ يَتَعَبَّدُ بِحِرَاءِ اللَّيَالِي الْعَدَدِيَّةِ<sup>٢</sup>

و خلوت کردن برایش محبوب گردانده شد، پس شب‌های معدودی در غار حرا عبادت می‌کرد،

إِلَى أَنْ أَتَاهُ فِيهِ صَرِيحُ الْحَقِّ وَوَفَاهُ<sup>٣</sup>

تا این که در غار حرا، حق آشکار (وحی) به سوی ایشان آمد.

وَذَلِكَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، لِسَبْعِ عَشْرَةَ لَيْلَةً<sup>٤</sup> خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ اللَّيْلَةِ

الْقَدْرِيَّةِ<sup>٥</sup>

و آن در روز دوشنبه، بعد از گذشت هفده شب از ماهی که در آن شب قدر وجود دارد، [رخ داد].

١ . همان.

٢ . البخاري ٣، مسلم ١٦٠.

٣ . همان.

٤ . مسلم ١١٦٢، ابوداود ٢٤٢٦.

٦ . در بعضی از نسخه‌ها بدون لَيْلَةً.

٥ . عمدة القاري شرح البخاري حديث ٣٥٤٧، إرشاد الساري شرح البخاري حديث ٣، السيرة النبوية

لابن كثير ٣٩٢/١، المواهب اللدنية ١١٨/١، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ٢٥٩/١.

وَتَمَّ أَقْوَالٌ لِسَبْعٍ<sup>١</sup> أَوْ لِأَرْبَعٍ<sup>٢</sup> وَعِشْرِينَ مِنْهُ أَوْ لِثَمَانٍ<sup>٣</sup> حَلَّتْ<sup>٤</sup> مِنْ  
شَهْرِ مَوْلِدِهِ الَّذِي بَدَأَ فِيهِ بَدْرُ مُحْيَاهُ

و اقوالی وجود دارد [که ابتدای وحی] بیست و هفتم یا بیست و چهارم [رمضان] است،  
یا هشتم از ماه تولدش، آن ماهی که در آن چهره‌ی نورانی چون ماه شب چهاردهی ایشان  
ظاهر گشت.

فَقَالَ لَهُ اقْرَأْ فَأَبَى فَعَطَّهُ عَطَّةً قَوِيَّةً<sup>٥</sup>

پس [جبریل] به او گفت: بخوان؛ و او امتناع ورزید، و جبریل او را سخت فشار داد،

ثُمَّ قَالَ لَهُ اقْرَأْ فَأَبَى فَعَطَّهُ ثَانِيَةً حَتَّى بَلَغَ مِنْهُ الْجُهْدَ وَعَطَّاهُ<sup>٦</sup>

سپس [او را رها نمود] و [به او گفت: بخوان؛ و او امتناع ورزید؛ پس برای دومین بار او  
را سخت فشار داد تا این که فشار به او به انتهای توانش رسید و او را فرا گرفت؛

ثُمَّ قَالَ لَهُ اقْرَأْ فَأَبَى فَعَطَّهُ ثَالِثَةً<sup>٧</sup> لِيَتَوَجَّهَ إِلَى مَا سَيْلِقُنِي إِلَيْهِ

بِجَمْعِيَّةٍ<sup>٨</sup>

سپس به او گفت: بخوان؛ و او امتناع ورزید؛ پس برای سومین بار او را فشار داد تا به  
سوی وحیی که به ایشان القاء خواهد شد با تمام وجود روی آورد،

<sup>١</sup> . المواهب اللدنية ١١٨/١ ، عمدة القاري شرح البخاري حديث ٣٥٤٧ .

<sup>٢</sup> . مسند احمد ١٦٩٨٤ ، مصنف ابن أبي شيبة ٣٠١٨٨ ، المعجم الأوسط للطبراني ٣٧٤٠ ، السنن الكبرى  
للبيهقي ١٨٦٤٩ .

<sup>٣</sup> . المواهب اللدنية ١١٨/١ ، عمدة القاري شرح البخاري حديث ٣٥٤٧ .

<sup>٤</sup> . در بعضی از نسخه‌ها بدون حَلَّتْ .

<sup>٥</sup> . البخاری ٣ ، مسلم ١٦٠ .

<sup>٦</sup> . همان .

<sup>٧</sup> . همان .

<sup>٨</sup> . عمدة القاري شرح البخاري حديث ٣ ، إرشاد الساري شرح البخاري حديث ٣ .

## وَيُقَابِلُهُ بِجِدِّ وَاجْتِهَادٍ وَيَتَلَقَّاهُ<sup>۱</sup>

و با جدیت و کوشش با آن روبه‌رو شده و آن را دریافت نماید.

ثُمَّ فَتَرَ الْوَحْيَ<sup>۲</sup> ثَلَاثَ سِنِينَ<sup>۳</sup> أَوْ ثَلَاثِينَ<sup>۴</sup> شَهْرًا لِيَشْتاقَ إِلَى  
انْتِشاقِ هَاتِيكَ التَّفَحَاتِ الشَّدِيَّةِ

سپس وحی سه سال یا سی ماه منقطع شد تا برای بوییدن آن بوی معطر، مشتاق گردد.

ثُمَّ أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ فَجَاءَهُ جِبْرِيلُ بِهَا وَنَادَاهُ<sup>۵</sup>

سپس بر او آیه‌ی یا ایها المدثر نازل شد، و جبریل با آن آیات آمد و وی را ندا زد.

فَكَانَ لِنُبُوتِهِ فِي تَقَدُّمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ شَاهِدٌ عَلَى أَنَّ لَهَا السَّابِقِيَّةَ

پس در پیشی گرفتن [نزول] اقرا باسم ربك [بر یا ایها المدثر] شاهی است بر این که

نبوت ایشان جلوتر...

## وَالْتَقَدَّمَ عَلَى رِسَالَتِهِ بِالْبِشَارَةِ وَالنَّذَارَةِ لِمَنْ دَعَاهُ

...و مقدم بر رسالت ایشان است، [آن رسالتی که] به بشارت و انذار [آمده است] برای

کسی که [رسول الله صلی الله علیه وسلم] او را دعوت دهد.

عَطَّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

<sup>۱</sup> . همان.

<sup>۲</sup> . البخاري ۳، مسلم ۱۶۱.

<sup>۳</sup> . فتح الباري شرح البخاري حديث ۳، عمدة القاري شرح البخاري حديث ۳، شرح الزرقاني على الموطأ

۴/۴۳، تحفة الأحوذی شرح الترمذی حديث ۳۶۵۳.

<sup>۴</sup> . فتح الباري شرح البخاري حديث ۳، إرشاد الساري شرح البخاري حديث ۳ و ۳۵۴۶.

<sup>۵</sup> . البخاري ۴، مسلم ۱۶۱.

وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ مِنَ الرِّجَالِ أَبُو بَكْرٍ صَاحِبُ الْغَارِ وَالصَّديقِيَّةُ  
و از مردان، اولین نفری که به ایشان ایمان آورد، ابوبکر یار غار و صاحب تصدیق بود.  
وَمِنَ الصَّبِيَّانِ عَلِيٌّ وَمِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ<sup>۳</sup> الَّتِي ثَبَّتَ اللَّهُ بِهَا  
قَلْبَهُ وَوَقَاهُ

و از کودکان، علی و از زنان، خدیجه که الله عزوجل به وسیلهی او قلب رسول الله  
صلی الله علیه وسلم را ثابت و استوار گردانید و ایشان را حفظ نمود.  
وَمِنَ الْمَوَالِي زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ<sup>۴</sup> وَمِنَ الْأَرْقَاءِ بِلَالُ الَّذِي عَذَّبَهُ فِي  
اللَّهِ أُمِّيَّةً<sup>۵</sup>

و از بردگان آزادشده، زید بن حارثه، و از بردگان، بلال که به سبب ایمانش به الله  
عزوجل، أمیه بن خلف او را شکنجه داد.

۱ . السيرة النبوية لابن اسحاق ۱/۱۳۹، السيرة النبوية لابن حبان ۱/۶۷، دلائل النبوة للبيهقي ۲/۱۶۳،  
السيرة النبوية لابن هشام ۱/۲۴۹، جوامع السيرة ۱/۳۶ .

۲ . السيرة النبوية لابن اسحاق ۱/۱۳۷، السيرة النبوية لابن حبان ۱/۶۷، جوامع السيرة ۱/۳۶، دلائل النبوة للبيهقي  
۲/۱۶۰.

۳ . السيرة النبوية لابن اسحاق ۱/۱۳۲، السيرة النبوية لابن حبان ۱/۶۷، دلائل النبوة للبيهقي ۲/۱۴۳،  
السيرة النبوية لابن هشام ۱/۲۴۰، جوامع السيرة ۱/۳۶ .

۴ . السيرة النبوية لابن حبان ۱/۶۸، دلائل النبوة للبيهقي ۲/۱۶۰، السيرة النبوية لابن هشام ۱/۲۴۷، جوامع السيرة  
۱/۳۷.

۵ . السيرة النبوية لابن اسحاق ۱/۱۹۰ و ۱/۱۹۱، السيرة النبوية لابن هشام ۱/۳۱۸ و ۱/۳۱۷، جوامع السيرة ۱/۴۴،  
الروض الأنف ۱/۱۱۳ و ۱/۱۱۴، السيرة النبوية لابن كثير ۱/۴۹۲ و ۱/۴۹۳ .

## وَأَوْلَاهُ مَوْلَاهُ أَبُو بَكْرٍ مِنَ الْعَتِقِ مَا أَوْلَاهُ<sup>۱</sup>

و ابوبکر آزادکننده‌اش، او را به نیکی آزاد کرد و نعمت بزرگی به او بخشید.

ثُمَّ أَسْلَمَ عُثْمَانُ وَسَعْدٌ وَسَعِيدٌ وَطَلْحَةُ وَابْنُ عَوْفٍ وَابْنُ

عَمَّتِهِ<sup>۲</sup> صَفِيَّةُ<sup>۳</sup>

سپس عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف و [زبیر بن عوام] پسر عمه‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم، [پسر] صفیة [همگی به سبب دعوت ابوبکر] مسلمان شدند.

وَعَيْرُهُمْ مِمَّنْ أَنهَلَهُ الصَّدِيقُ رَحِيقَ التَّصْدِيقِ وَسَقَاهُ<sup>۴</sup>

و غیر از اینان، از کسانی که ابوبکر صدیق، باده‌ی نابِ تصدیق [به اسلام] را برای اولین بار به آنان نوشاند.

وَمَا زَالَتْ عِبَادَتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابِهِ مُحَمَّدِيَّةً<sup>۵</sup>

و همچنان [تا سه سال] عبادت ایشان و اصحابش مخفیانه بود.

حَتَّىٰ أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ فَجَهَرَ بِدُعَاءِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ<sup>۶</sup>

تا این که [آیه‌ی] فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ (آشکارا بیان کن به آنچه امر شدی) نازل شد، پس دعوت خلق به سوی [عبادت] الله عزوجل را آشکار ساخت.

۱ . همان.

۲ . در بعضی از نسخه‌ها: وَابْنُ الْعَمَّةِ.

۳ . السیرة النبویة لابن اسحاق ۱/۱۴۰، السیرة النبویة لابن حبان ۱/۶۷، دلائل النبوة للبيهقي ۲/۱۶۵، السیرة النبویة لابن هشام ۱/۲۵۰.

۴ . همان.

۵ . الطبقات الكبرى ۱/۱۵۶، تاریخ الطبری ۲/۳۲۲، الكامل فی التاریخ ۱/۶۶۱ السیرة النبویة لابن کثیر ۱/۴۵۴، دلائل النبوة لأبي نعیم ۱/۲۶۵.

۶ . همان.

وَلَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ قَوْمُهُ حَتَّىٰ عَابَ آلِهَتَهُمْ وَأَمَرَ بِرَفْضِ مَا سِوَى  
الْوَحْدَانِيَّةِ<sup>١</sup>

و قومش از او دور نگشتند تا این که از خدایانشان عیب گرفت و دستور ترک غیر از  
یکتاپرستی را صادر نمود.

فَتَجَرَّؤُوا عَلَىٰ مُبَارَزَتِهِ بِالْعَدَاوَةِ وَأَذَاهُ<sup>٢</sup>

پس با اظهار دشمنی، بر مبارزه با او جرأت یافتند و او را آزار دادند.

وَأَشْتَدَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْبَلَاءُ فَهَاجَرُوا فِي سَنَةِ خَمْسٍ إِلَى  
التَّاحِيَةِ النَّجَاشِيَّةِ<sup>٣</sup>

و ابتلاء [به وسیله‌ی شکنجه از طرف مشرکین] بر مسلمانان شدت یافت؛ پس در سال  
پنجم هجری به طرف [سرزمین] نجاشی هجرت نمودند.

وَحَدِبَ عَلَيْهِ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ فَهَابَهُ كُلُّ مِنَ الْقَوْمِ وَتَحَامَاهُ<sup>٤</sup>

و عمویش، ابوطالب، به ایشان مهربانی و محبت ورزید، پس همه‌ی قوم از او ترسیدند  
و [از آزار و اذیت رساندن به او] دوری گزیدند.

<sup>١</sup> . الطبقات الكبرى ١/١٥٦، تاريخ الإسلام ١/٨٧، السيرة الحلبية ١/٤٠٧، سير أعلام النبلاء ١/١١٩، السيرة  
النبوية على ضوء القرآن والسنة ١/٢٩١ .

<sup>٢</sup> . همان

<sup>٣</sup> . الطبقات الكبرى ١/١٥٩، السيرة النبوية لابن كثير ٣/٣، المواهب اللدنية ١/١٤٥، حقائق الأنوار ١/١٨٦،  
السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة ١/٣٤٩ .

<sup>٤</sup> . الطبقات الكبرى ١/١٥٦، تاريخ الإسلام ١/٨٧، السيرة الحلبية ١/٤٠٧، سير أعلام النبلاء ١/١١٩، السيرة  
النبوية على ضوء القرآن والسنة ١/٢٩١ .

## وَفَرَضَ عَلَيْهِ قِيَامُ بَعْضِ مِنَ السَّاعَاتِ اللَّيْلِيَّةِ<sup>۱</sup>

و بر ایشان قیام بعضی از اوقات شب، واجب گردید.

## ثُمَّ نُسِخَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ<sup>۲</sup>

سپس به فرموده‌ی الله عزوجل: فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ (قرائت کنید

آنچه برای شما میسر است و نماز را بر پا بدارید) منسوخ گشت.

## وَفَرَضَ عَلَيْهِ رَكَعَتَانِ بِالْعَدَاةِ وَرَكَعَتَانِ بِالْعَشِيِّ<sup>۳</sup>

و بر ایشان دو رکعت در صبحگاه و دو رکعت در شامگاه فرض گردید.

## ثُمَّ نُسِخَ بِإِجَابِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي لَيْلَةِ مَسْرَاهُ<sup>۴</sup>

سپس به واجب شدن نمازهای پنجگانه در شب اسراء، منسوخ گشت.

## وَمَاتَ أَبُو طَالِبٍ فِي نِصْفِ شَوَّالٍ مِنْ عَاشِرِ الْبِعْثَةِ وَعَظُمَتْ<sup>۵</sup>

## بِمَوْتِهِ الرَّزِيَّةُ

و ابوطالب در نیمه‌ی شوال از سال دهم بعثت، از دنیا رفت. و با مرگ او مصیبت عظیم

گشت.

<sup>۱</sup> . امام شافعی رحمه الله می‌گوید: در ابتدا نماز شب واجب بود سپس به آیه‌ی (فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) منسوخ گشت، و این هم به نمازهای پنجگانه منسوخ گردید. فتح الباری شرح البخاری حدیث ۱۱۴۱، عمدة القاری شرح البخاری حدیث ۱۱۴۱، إرشاد الساری شرح البخاری حدیث ۱۱۴۱.

<sup>۲</sup> . همان.

<sup>۳</sup> . الروض الأنف ۲/۲۸۴، سبل الهدی ۲/۲۹۸، حاشیة الجمل علی المنهج ۱/۲۶۲، حاشیة البجیرمی علی المنهج ۱/۱۴۶، البناية شرح الهداية ۲/۶. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: زمانی که نماز فرض شد، دو رکعت دو رکعت بوده است. البخاری ۳۵۰، مسلم ۶۸۵.

<sup>۴</sup> . فتح الباری شرح البخاری حدیث ۱۱۴۱، عمدة القاری شرح البخاری حدیث ۱۱۴۱، إرشاد الساری شرح البخاری حدیث ۱۱۴۱.

<sup>۵</sup> . الطبقات الكبرى ۱/۱۲۵، تاریخ الطبری ۲/۳۴۳، الكامل فی التاریخ ۱/۶۸۵، السیرة النبویة لابن کثیر ۲/۱۲۲.

وَتَلَّتْهُ خَدِيجَةٌ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَشَدَّ الْبَلَاءُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ<sup>١</sup> عُرَاهُ<sup>٢</sup>

و به دنبال او بعد از سه روز، خدیجه [نیز از دنیا] رفت و ابتلاء بر مسلمانان شدت گرفت و بسیار سخت شد.

وَأَوْقَعَتْ قُرَيْشٌ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّ أَدِيَّةٍ<sup>٣</sup>

و مشرکین قریش، انواع آزارها را به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وقوع رساندند.

وَأَمَّ الطَّائِفَ يَدْعُو ثَقِيفًا فَلَمْ يُحْسِنُوا بِالْإِجَابَةِ قِرَاهُ<sup>٤</sup>

و [با ایمان نیاوردن سران قریش، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] قصد طائف نمود تا قبیله‌ی ثقیف را دعوت دهد، اما آنان با پذیرش [دعوتش]، ایشان را گرامی نداشتند.

وَأَعْرَوْا بِهِ السُّفَهَاءَ وَالْعَبِيدَ فَسَبُّهُ بِاللِّسَانَةِ بِذِيَّةٍ<sup>٥</sup>

و نابخردان و بردگان را بر ایشان وا داشتند و آنان با زبانی زشت، ایشان را ناسزا گفتند.

وَرَمَوْهُ بِالْحِجَارَةِ حَتَّى خُضِبَتْ بِالِدَّمَاءِ نَعْلَاهُ<sup>٦</sup>

و ایشان را سنگ زدند تا این که هر دو نعلینش آمیخته به خون شد.

ثُمَّ عَادَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَكَّةَ حَزِينًا فَسَأَلَهُ مَلَكُ

الْجِبَالِ فِي إِهْلَاكِ أَهْلِهَا ذَوِي الْعَصْبِيَّةِ<sup>٧</sup>

سپس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اندوهگین به مکه بازگشت، و فرشته‌ی کوه‌ها در مورد هلاک کردن اهل مکه که تعصب جاهلی داشتند از ایشان نظر خواست.

<sup>١</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: وَثِيقٌ عُرَاهُ.

<sup>٢</sup> . دلائل النبوة للبيهقي ٣/٣٥٢، الكامل في التاريخ ١/٦٨٥، سبل الهدى ٢/٤٣٤، حدائق الأنوار ١/١٩٣.

<sup>٣</sup> . همان.

<sup>٤</sup> . البخاري ٣٢٣١، مسلم ١٦٩٥.

<sup>٥</sup> . السيرة النبوية لابن كثير ٢/١٥٠، تاريخ الإسلام ١/١٨٣، سير أعلام النبلاء ١/٢٣٢، المواهب اللدنية ١/١٥٨.

<sup>٦</sup> . همان.

<sup>٧</sup> . البخاري ٣٢٣١، مسلم ١٦٩٥.



فَقَالَ إِنِّي أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَتَوَلَّاهُ<sup>۱</sup>

و [او جواب] فرمود: همانا من امید دارم که الله عزوجل از پشت آنان کسانی را متولد سازد که یکتاپرستی را بر عهده گرفته و الله عزوجل را به دوستی گیرند.

عَطِّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرْفِ شَدِيِّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

---

<sup>۱</sup>. همان.

ثُمَّ أُسْرِيَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ يَقْظَةً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى  
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَرِحَابِهِ الْقُدْسِيَّةِ<sup>١</sup>

سپس ایشان را در بیداری با روح و جسم، شبانه از مسجد الحرام به مسجد الأقصى و اطراف پاکش، بردند.

وَعُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاوَاتِ فَرَأَى آدَمَ فِي الْأُولَى وَقَدْ جَلَّلَهُ الْوَقَارُ  
وَعَلَاهُ<sup>٢</sup>

و به سوی آسمان‌ها عروج داده شد، پس در طبقه‌ی اول آدم را دید که سنگینی و وقار او را پوشانیده و فرا گرفته بود.

وَرَأَى فِي الثَّانِيَةِ عِيسَى<sup>٣</sup> بِنَ مَرْيَمَ الْبَتُولِ<sup>٤</sup> الْبَرَّةَ التَّقِيَّةَ<sup>٥</sup>

و در طبقه‌ی دوم، عیسی بن مریم را دید، آن مریمی که برای عبادت، خود را از مردم بریده و نیکوکار و پاک بود.

وَأَبْنَ خَالَتِهِ يَحْيَى<sup>٦</sup> الَّذِي أُوتِيَ الْحُكْمَ فِي حَالِ صِبَاهِ<sup>٧</sup>

و پسر خاله‌اش یحیی، که در کودکی به او حکمت داده شد.

وَرَأَى فِي الثَّلَاثَةِ يُوسُفَ بِصُورَتِهِ الْجَمَالِيَّةِ<sup>٨</sup>

و در طبقه‌ی سوم، یوسف را با چهره‌ی زیبایش دید.

١ . سُحْرَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بَعْبِدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ  
آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. الإسراء: ١.

٢ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

٣ . همان.

٤ . وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا. مريم: ١٦.

٥ . وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. آل عمران: ٤٢.

٦ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

٧ . وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا. مريم: ١٢.

٨ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

وَفِي الرَّابِعَةِ إِدْرِيسَ<sup>١</sup> الَّذِي رَفَعَ اللَّهُ مَكَانَهُ وَأَعْلَاهُ<sup>٢</sup>

و در طبقه‌ی چهارم، ادريس را كه الله عزوجل مكانت او را رفيع و بلند گردانيد.

وَفِي الْخَامِسَةِ هَارُونَ<sup>٣</sup> الْمُحَبَّبَ فِي الْأُمَّةِ الْإِسْرَائِيلِيَّةِ<sup>٤</sup>

و در طبقه‌ی پنجم، هارون را كه در ميان امت بني اسرائيل محبوب است.

وَفِي السَّادِسَةِ مُوسَى<sup>٥</sup> الَّذِي كَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى<sup>٦</sup> وَنَاجَاهُ<sup>٧</sup>

و در طبقه‌ی ششم، موسى را كه الله متعال با او سخن گفت و رازگویی نمود.

وَفِي السَّابِعَةِ إِبْرَاهِيمَ<sup>٨</sup> الَّذِي جَاءَ رَبَّهُ بِسَلَامَةِ الْقَلْبِ وَالطَّوَيَّةِ<sup>٩</sup>

و در طبقه‌ی هفتم، ابراهيم را كه با قلب و درونی سالم و پاک، به نزد پروردگارش آمد،

وَحَفِظَهُ مِنْ نَارِ نَمْرُودَ وَعَافَاهُ<sup>١٠</sup>

و او را از آتش نمرود حفظ نمود و بلا را از او دفع کرد.

١ . همان.

٢ . وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا. مريم: ٥٧.

٣ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

٤ . تاريخ دمشق ٥١٣/٣.

٥ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

٦ . وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا. النساء: ١٦٤.

٧ . وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا. مريم: ٥٢.

٨ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

٩ . إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. الصافات: ٨٤.

١٠ . قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. الأنبياء: ٦٩.

## ثُمَّ رَفَعَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى إِلَى أَنْ سَمِعَ صَرِيْفَ الْأَقْلَامِ بِالْأُمُورِ الْمَقْضِيَّةِ<sup>١</sup>

سپس به سوی سدره المنتهی بالا برده شد تا این که صدای حرکت و جریان قلمها به  
أمور تقدیر شده [که فرشتگان از لوح محفوظ نسخه برداری می کردند] را شنید،

إِلَى مَقَامِ الْمُكَافَحَةِ الَّذِي قَرَّبَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ وَأَدْنَاهُ<sup>٢</sup>

تا مقام مواجهه که الله متعال ایشان را در آن جایگاه، مقرب و نزدیک ساخت (بالا برده شد).

وَأَمَّا لَهُ حُجُبَ الْأَنْوَارِ الْجَلَالِيَّةِ

و پردههای انوار عظمت و جلال را برای ایشان برداشت.

وَأَرَاهُ بِعَيْنِي رَأْسَهُ مِنْ حَضْرَةِ الرَّبُّوبِيَّةِ مَا أَرَاهُ<sup>٣</sup>

و به دو چشم سرش، از قرب ربوبیت به او نشان داد آنچه را که به او نشان داد.

وَبَسَطَ لَهُ بُسْطَ الْإِدْلَالِ فِي الْمَجَالِ الدَّائِيَّةِ<sup>٤</sup>

و فرش بزرگواری را در درگاه ذات با عزت خویش، برایش گسترانید [تا در آن مقام،

هیبت وی را فرا نگیرد و با الله عزوجل هم کلام شود].

وَفَرَضَ عَلَيْهِ وَعَلَى أُمَّتِهِ خَمْسِينَ صَلَاةً<sup>٥</sup>

و پنجاه نماز را بر ایشان و بر امت ایشان فرض گردانید.

١ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

٢ . حديث: وَدَنَا لِلْجَبَّارِ رَبَّ الْعِزَّةِ، فَتَدَلَّى حَتَّى كَانَ مِنْهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. البخاري ٧٥١٧.

٣ . رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَوَسَّلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَادِثِهِ مِعْرَاجَ: رَوَايَةُ ابْنِ عَبَّاسٍ: صَحِيح

ابن حبان ٥٧، الترمذي ٣٢٧٩ و ٣٢٨٠. رَوَايَةُ عَائِشَةَ: صَحِيحُ ابْنِ حَبَانَ ٦٠، الترمذي ٣٠٦٨.

٤ . در بعضی از نسخهها: بِسَاطِ الْإِدْلَالِ فِي الْمَجَالِ الدَّائِيَّةِ.

٥ . هم کلام شدن رسول الله صلى الله عليه وسلم با الله عزوجل: فَعَلَا بِهِ إِلَى الْجَبَّارِ، فَقَالَ وَهُوَ مَكَانَهُ: يَا

رَبِّ حَقَّقْ عَنَّا فَإِنَّ أُمَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ هَذَا، فَوَضَعَ عَنْهُ عَشْرَ صَلَوَاتٍ... فَقَالَ الْجَبَّارُ: يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: لَبَّيْكَ

وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيْ... البخاري ٧٥١٧.

٦ . البخاري ٣٤٩ و ٣٢٠٧، مسلم ١٦٢ و ١٦٣.

ثُمَّ انْهَلَّ سَحَابُ الْفَضْلِ فَرَدَّتْ إِلَى خَمْسِ عَمَلِيَّةٍ<sup>۱</sup>

سپس باران فضل و بخشش الله عزوجل روان گشت، پس [پنجاه نماز] به پنج نماز عملی برگشت داده شد.

وَلَهَا أَجْرُ الْخَمْسِينَ كَمَا شَاءَهُ فِي الْأَزْلِ وَقَضَاهُ<sup>۲</sup>

و برای آن (پنج نماز)، پاداش پنجاه نماز است. همان گونه که الله عزوجل در ازل خواسته بود و آن را تقدیر نموده بود.

ثُمَّ عَادَ فِي لَيْلَتِهِ فَصَدَّقَهُ الصِّدِّيقُ بِمَسْرَاهُ وَكُلُّ ذِي عَقْلٍ وَرَوِيَّةٍ<sup>۳</sup>

سپس در همان شب برگشت، و ابوبکر صدیق و هر شخصی که صاحب عقل و تدبیر بود، اسراء و شب‌روی ایشان را تصدیق کردند.

وَكَذَّبَتْهُ قُرَيْشٌ وَارْتَدَّ مَنْ أَضَلَّهُ الشَّيْطَانُ وَأَغْوَاهُ<sup>۴</sup>

و قوم قریش ایشان را تکذیب کردند، و کسانی که شیطان آنان را گمراه کرده و فریب داده بود، مرتد شدند.

عَطَّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَدِيِّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

۱ . همان .

۲ . همان .

۳ . المستدرک للحاکم ۴۴۰۷، مصنف عبدالرزاق ۹۷۱۹ .

۴ . همان .

ثُمَّ عَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى الْقَبَائِلِ بِأَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْأَيَّامِ الْمَوْسِمِيَّةِ<sup>١</sup>  
سپس در ایام اجتماع مردم (همانند حج)، خود را بر قبائل عرضه کرد به آن که او  
فرستاده‌ی الله عزوجل است.

فَأَمَّنَ بِهِ سِتَّةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ اخْتَصَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِرِضَاهُ<sup>٢</sup>  
پس شش نفر از انصار، ایمان آوردند. کسانی که الله متعال آنان را به رضایت و  
خشنودی خویش مختص گردانیده بود.

وَحَجَّ مِنْهُمْ فِي الْقَابِلِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا وَبَايَعُوهُ بَيْعَةَ حَقِّيَّةٍ<sup>٣</sup>  
و دوازده نفر از آنان در سال آینده، مراسم حج را انجام دادند و با ایشان بیعت حقیقی بستند.  
ثُمَّ انْصَرَفُوا فَظَهَرَ الْإِسْلَامُ بِالْمَدِينَةِ فَكَانَتْ مَعْقِلَهُ وَمَأْوَاهُ<sup>٤</sup>  
سپس [به مدینه] برگشتند و اسلام در مدینه ظاهر گشت و پناهگاه و موطن اسلام شد.  
وَقَدِمَ عَلَيْهِ فِي الْعَامِ الثَّلَاثِ سَبْعُونَ أَوْ وَخَمْسَةً أَوْ وَثَلَاثَةً<sup>٥</sup>  
وَأَمْرَاتَانِ مِنَ الْقَبَائِلِ الْأَوْسِيَّةِ وَالْحَزْرَجِيَّةِ<sup>٦</sup>

و در سال سوم، هفتاد یا هفتاد و پنج و یا هفتاد و سه نفر مرد و دو زن از قبائل اوس و  
خزرج، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلّم مشرف شدند،

فَبَايَعُوهُ وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ اثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا جَاحِجَةً سَرَاةً<sup>٦</sup>  
و با وی بیعت کردند و او دوازده نفر را به عنوان سرپرست که مهتر و شریف بودند بر  
آن قوم امیر گردانید.

١ . السيرة النبوية لابن هشام ٤٢٩/١، البداية والنهاية ١٨٢/٣، الروض الأنف ٤٥/٤، سبل الهدى ١٩٤/٣.

٢ . همان.

٣ . در بعضی از نسخه‌ها: حَقِّيَّة. السيرة النبوية لابن هشام ٤٣١/١، البداية والنهاية ١٨٣/٣، الروض الأنف  
٤٥/٤، سبل الهدى ١٩٧/٣.

٤ . همان.

٥ . قول صحیح این است که هفتاد و سه مرد و دو زن در این پیمان حضور داشتند. السيرة النبوية لابن هشام  
٤٤١/١، البداية والنهاية ١٩٥/٣، الروض الأنف ٧٠/٤، سبل الهدى ٢٠٣/٣.

٦ . السيرة النبوية لابن هشام ٤٤٣/١، البداية والنهاية ١٩٦/٣، الروض الأنف ٧٤/٤، سبل الهدى ٢٠٤/٣.

## فَهَاجَرَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكَّةَ ذُؤُوا الْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ<sup>١</sup>

و کسانی که بر دین اسلام بودند به همراه آنان از مکه [به مدینه] هجرت کردند،

## وَفَارَقُوا الْأَوْطَانَ رَغْبَةً فِيمَا أُعِدَّ لِمَنْ هَجَرَ الْكُفْرَ وَ نَاوَاهُ<sup>٢</sup>

و به خاطر رغبت در آن چیزهایی که [از طرف الله عزوجل در آخرت] برای کسی که بلاد کفر را ترک کند و از آن دور شود، آماده شده است، دیار خویش را ترک نمودند.

## وَ خَافَتْ قُرَيْشٌ أَنْ يَلْحَقَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَصْحَابِهِ عَلَى

## الْفُورِيَّةِ<sup>٣</sup>

و مشرکان قریش ترسیدند از آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم فوراً به اصحاب خویش ملحق شود.

## فَاتَمَرُوا بِقَتْلِهِ فَحَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كَيْدِهِمْ وَ نَجَّاهُ<sup>٤</sup>

پس برای قتل ایشان مشورت کردند، اما الله متعال ایشان را از نیرنگ آنان حفظ نمود و نجات داد.

## وَأُذِنَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْهَجْرَةِ فَرَقَبَهُ الْمُشْرِكُونَ

## لِيُورِدُوهُ بِزَعْمِهِمْ حِيَاضَ الْمَنِيَّةِ<sup>٥</sup>

و به رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه‌ی هجرت داده شد. مشرکین مراقب ایشان بودند تا به گمان خود، ایشان را به کام مرگ وارد کنند.

<sup>١</sup> . مصنف عبدالرزاق ٩٧٤٣، السيرة النبوية لابن كثير ٢/٢٢٧، الطبقات الكبرى ١/١٧٥، الكامل في التاريخ ١/٦٩٤.

<sup>٢</sup> . قَالَ تَعَالَى: فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ. آل عمران: ١٩٥.

<sup>٣</sup> . مصنف عبدالرزاق ٩٧٤٣، السيرة النبوية لابن كثير ٢/٢٢٧، الطبقات الكبرى ١/١٧٦، الكامل في التاريخ

١/٦٩٤.

<sup>٤</sup> . همان.

<sup>٥</sup> . همان.

فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ وَنَثَرَ عَلَى رُؤُوسِهِمُ التُّرَابَ وَحَثَاهُ<sup>۱</sup>

رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم [از خانه] بر آنان خارج شد و بر سرشان خاک ریخت،

وَأَمَّ غَارَ ثَوْرٍ وَفَازَ الصَّدِيقُ فِيهِ بِالْمَعِيَّةِ<sup>۲</sup>

و قصد غار ثور نمود و ابوبکر صدیق به فیض همراهی با ایشان نائل آمد.

وَأَقَامَا فِيهِ ثَلَاثًا تَحْمِي الْحَمَائِمُ وَالْعَنَاكِبُ حِمَاهُ<sup>۳</sup>

آن دو، سه روز در غار ثور اقامت گزیدند. [در این مدت] پرندگان و عنکبوت‌ها از مخفیگاه ایشان حمایت می‌کردند.

ثُمَّ خَرَجَا مِنْهُ لَيْلَةَ الْإِثْنَيْنِ وَهُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى خَيْرِ

مَطِيَّةٍ<sup>۴</sup>

سپس شب دوشنبه از غار ثور خارج شدند در حالی که رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم بر بهترین شتر سوار بود.

وَتَعَرَّضَ لَهُ سُرَاقَةٌ فَأَبْتَهَلَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ وَدَعَاهُ<sup>۵</sup>

سراقه بن مالک علیه رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم سوء قصد نمود. ایشان به درگاه الله عزوجل تضرع و دعا نمودند،

فَسَاخَتْ قَوَائِمُ يَعْبُوبِهِ فِي الْأَرْضِ الصُّلْبَةِ الْقَوِيَّةِ<sup>۶</sup>

پس پاهای اسب تیزرو سراقه، در زمین سفت و سخت فرو رفت.

<sup>۱</sup> . السيرة النبوية لابن كثير ۲/۲۳۰، الطبقات الكبرى ۱/۱۷۶، الكامل في التاريخ ۱/۶۹۵ .

<sup>۲</sup> . مصنف عبدالرزاق ۹۷۴۳، السيرة النبوية لابن كثير ۲/۲۳۹، الطبقات الكبرى ۱/۱۷۷ .

<sup>۳</sup> . السيرة النبوية لابن كثير ۲/۲۳۹، الطبقات الكبرى ۱/۱۷۷، تاريخ الإسلام ۱/۲۱۰ و ۲۱۲، شرف المصطفى ۱۰۸۶ و ۱۰۸۸ .

<sup>۴</sup> . الطبقات الكبرى ۱/۱۷۹، المواهب اللدنية ۱/۱۶۹، سبل الهدى ۳/۲۵۳ .

<sup>۵</sup> . البخاري ۳۹۰۶، مسلم ۲۰۰۹ .

<sup>۶</sup> . همان .



وَسَأَلَهُ الْأَمَانَ فَمَنَحَهُ إِيَّاهُ<sup>۱</sup>

سراقه از رسول الله صلى الله عليه وسلم امان خواست و ایشان به او امان بخشید.

عَطَّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرْفِ شَذِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

---

<sup>۱</sup>. همان.

وَمَرَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُدَيْدٍ عَلَى أُمِّ مَعْبَدٍ الْخُزَاعِيَّةِ<sup>١</sup>  
 و رسول الله صلى الله عليه وسلم [در منطقه‌ی] قديد، بر [خيمه‌ی] أم معبد خزاعی گذر نمود.  
 وَأَرَادَ ابْتِياعَ لَحْمٍ أَوْ لَبَنٍ مِنْهَا فَلَمْ يَكُنْ خِبَاؤُهَا لِشَيْءٍ مِنْ  
 ذَلِكَ قَدْ حَوَاهُ<sup>٢</sup>

و خواست از أم معبد گوشت یا شیر را بخرد اما در خيمه‌ی او چیزی از آن‌ها نبود.

فَنَظَرَ إِلَى شَاةٍ فِي الْبَيْتِ قَدْ خَلَفَهَا الْجُهْدُ عَنِ الرَّعِيَّةِ<sup>٣</sup>

پس در خيمه، به گوسفندی نظر افکند که لاغری و ضعيفی آن را از چرا باز داشته بود.

فَاسْتَأْذَنَهَا فِي حَلْبِهَا فَأَذِنَتْ وَقَالَتْ لَوْ كَانَ بِهَا حَلْبٌ لَأَصْبَنَاهُ<sup>٤</sup>

برای دوشیدن آن از او اجازه گرفت. گفت: اگر آن شیری داشت ما به آن دست می‌یافتیم.

فَمَسَحَ الضَّرْعَ مِنْهَا وَدَعَا اللَّهَ مَوْلَاهُ وَوَلِيَّهِ<sup>٥</sup>

پس به پستان گوسفند دست کشید و به درگاه الله، مولی و متولی امرش، دعا نمود.

فَدَرَّتْ فَحَلَبَ وَسَقَى كُلًّا مِنَ الْقَوْمِ وَأَرْوَاهُ<sup>٦</sup>

پس [پستان] پر از شیر شد و دوشید و به تمام افراد قوم نوشانید و آنان را سیر نمود.

ثُمَّ حَلَبَ وَمَلَأَ الْإِنَاءَ وَغَادَرَهُ لَدَيْهَا آيَةً جَلِيَّةً<sup>٧</sup>

سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم [بار دیگر گوسفند را] دوشید و ظرف را پر نمود

و نزد أم معبد آن را به عنوان معجزه‌ای آشکار رها کرد.

١ . المستدرک للحاکم ٤٢٧٤، المعجم الكبير للطبرانی ٣٦٥، شرح السنة للبغوي ٣٧٠٤، مجمع الزوائد ٩٩١٠.

٢ . همان.

٣ . همان.

٤ . همان. در بعضی از نسخه‌ها: حَلْبٌ.

٥ . همان.

٦ . همان.

٧ . همان.

فَجَاءَ أَبُو مَعْبِدٍ وَرَأَى اللَّبْنَ فَذَهَبَ بِهِ الْعَجْبُ إِلَى أَقْصَاهُ<sup>١</sup>  
 سپس ابومعبد آمد و شیر را دید پس تعجب، او را به نهایت خود برد (بسیار شگفت زده شد)،  
 وَقَالَ أَنَّى لَكَ هَذَا وَلَا حَلُوبَ بِالْبَيْتِ تَبِضُّ بِقَطْرَةٍ لَبْنِيَّةٍ<sup>٢</sup>  
 و گفت: این از کجا برایت آمده است؟ در حالی که در خیمه، هیچ گوسفند شیرداری  
 نیست که یک قطره شیر بدهد!

فَقَالَتْ مَرَّ بِنَا رَجُلٌ مُبَارَكٌ كَذَا وَكَذَا جُثْمَانُهُ وَمَعْنَاهُ<sup>٣</sup>  
 گفت: به نزد ما مرد مبارکی گذر کرد که صفات جسمانی و معنوی وی چنین و چنان بود.  
 فَقَالَ هَذَا صَاحِبُ قُرَيْشٍ وَأَقْسَمَ بِكُلِّ آلِيَّةٍ<sup>٤</sup>  
 گفت: قسم به خدا که این همان صاحب قریش است، و به تمام سوگندها قسم یاد کرد،  
 بِأَنَّهُ لَوْ رَأَهُ لَأَمَّنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَدَانَاهُ<sup>٥</sup>  
 که اگر وی را ببیند به او ایمان می آورد و پیروش می گردد و به او نزدیک می شود.  
 وَقَدِمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ<sup>٦</sup> ثَانِي عَشَرَ<sup>٧</sup>  
 شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ<sup>٨</sup> وَأَشْرَقَتْ بِهِ أَرْجَاؤُهَا الزَّكِيَّةُ<sup>٩</sup>  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به مدینه آمد و اطراف  
 پاک و پربرکت مدینه به قدوم ایشان روشن و نورانی گشت.

١ . همان.

٢ . همان.

٣ . همان.

٤ . همان. در بعضی از نسخه‌ها: بِكُلِّ إِلَهِيَّةٍ.

٥ . همان.

٦ . البخاري ٣٩٠٦، الطبقات الكبرى ١/١٨٠.

٧ . المستدرک للحاکم ٥٧٧٤، المعجم الكبير للطبراني ٤٥٧، مجمع الزوائد ٩٩٢٣.

٨ . البخاري ٣٩٠٦، الطبقات الكبرى ١/١٨٠.

٩ . مسند احمد ١٣٣١٢، الترمذي ٣٦١٨، مسند عبد بن حميد ١٢٨٩، معجم ابن الأعرابي ٤١٣.

وَتَلَقَّاهُ الْأَنْصَارُ وَنَزَلَ بِقُبَاءٍ وَأَسَّسَ مَسْجِدَهَا عَلَى تَقْوَاهُ<sup>۱</sup>

و انصار به استقبالش آمدند و در قباء فرود آمد و مسجد قباء را بر اساس تقوا بنا نمود.

عَطِّرِ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرْفِ شَذِيِّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

---

<sup>۱</sup> . البخاري ۳۹۰۶، السيرة النبوية لابن هشام ۴۸۴/۱ .

## وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْمَلَ النَّاسِ خَلْقًا وَخُلُقًا ذَا ذَاتٍ وَصِفَاتٍ سَنِيَّةٍ<sup>٣</sup>

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كامل ترین مردان از لحاظ ویژگی جسمانی و اخلاقی، دارای ذات و صفاتی پرنور و درخشان بود.

## مَرْبُوعَ الْقَامَةِ<sup>٤</sup> أَبْيَضَ اللَّوْنِ مُشْرَبًا<sup>٦</sup> بِجُمْرَةٍ<sup>٦</sup> وَاسِعَ الْعَيْنَيْنِ<sup>٧</sup> أَكْحَلَهُمَا<sup>٨</sup> أَهْدَبَ الْأَشْفَارِ<sup>٩</sup> قَدْ مُنِحَ الرَّجَجَ حَاجِبَاهُ<sup>١٠</sup>

قامتی معتدل، سفیدرنگ آمیخته با قرمزی، چشمانی درشت و [محل رویش مژه، سیاه شبیه به] سرمه کشیده، مژگان بلند و پرموی و به دو ابروی ایشان موهای باریک، کشیده و کمانی عطا شده بود.

مُفْلَجَ الْأَسْنَانِ<sup>١١</sup> وَاسِعَ الْفَمِ حَسَنَهُ<sup>١٢</sup> وَاسِعَ الْجَبِينِ<sup>١٣</sup> ذَا جَبْهَةٍ هِلَالِيَّةٍ<sup>١٤</sup>  
دندان‌های پیشین بافاصله، دهان بزرگ زیبا، دو طرف پیشانی گشاده و پیشانی درخشان داشت.

<sup>١</sup> . السنن الكبرى للنسائي ١٠٨٣٧، مسند الروياني ١٣٨٤، معجم ابن عساكر ٦٠٤.

<sup>٢</sup> . وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقِي عَظِيمٌ. القلم : ٤.

<sup>٣</sup> . تفسير ما قبل می باشد.

<sup>٤</sup> . البخاري ٣٥٥١، مسلم ٢٣٣٧.

<sup>٥</sup> . در بعضی از نسخه‌ها: مُشْرَبًا.

<sup>٦</sup> . مسند احمد ٩٤٤، صحيح ابن حبان ٦٣١١.

<sup>٧</sup> . ادب المفرد ١٣١٥، مسند الزوار ٦٦٠، مسند احمد ٦٨٤.

<sup>٨</sup> . مسند احمد ٢٠٩١٧، الترمذي ٣٦٣٥، المستدرک للحاکم ٤١٩٦.

<sup>٩</sup> . الترمذي ٣٦٣٨، مسند الروياني ١٢٨٠، شرح السنة للبخاري ٣٧٠٧.

<sup>١٠</sup> . المستدرک للحاکم ٤٢٧٤، المعجم الكبير للطبراني ٣٦٠٥، الشمائل المحمدية ٧.

<sup>١١</sup> . المعجم الكبير للطبراني ٤١٤، الشمائل المحمدية ٧، شرح السنة ٣٧٠٥.

<sup>١٢</sup> . مسلم ٢٣٣٩، الترمذي ٣٦٤٧، مسند احمد ٢٠٩٨٦.

<sup>١٣</sup> . المعجم الكبير للطبراني ٤١٤، الشمائل المحمدية ٧، شرح السنة ٣٧٠٥.

<sup>١٤</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ٦٣٩/١، دلائل النبوة للبيهقي ٣٠٢/١.

سَهْلَ الْحَدَّيْنِ يُرَى فِي أَنْفِهِ بَعْضُ أَحْدِيدَابٍ حَسَنَ الْعَرْنَيْنِ أَقْنَاهُ<sup>١</sup>

دو گونه‌ی بدون برآمدگی داشت و بر بینی‌اش کمی قوس و خمیدگی دیده می‌شد. قسمت سخت بینی نیکو، وسط بینی (قسمت نرم آن) مرتفع و به سمت پایین کشیده بود.

بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ<sup>٢</sup> سَبَطَ الْكَفَّيْنِ<sup>٣</sup> ضَخَمَ الْكَرَادِيْسَ<sup>٤</sup> قَلِيلَ لَحْمِ الْعَقَبِ<sup>٥</sup> كَثَّ اللَّحِيَّةِ عَظِيمَ الرَّأْسِ<sup>٦</sup> شَعْرَهُ إِلَى الشَّحْمَةِ الْأُذُنِيَّةِ<sup>٧</sup>

فاصله‌ی میان دو کتف ایشان زیاد بود، دو کف دست پهن، مفاصل ستبر، عقب پا کم‌گوشت، ریش پُرپشت، سر بزرگ و موی او تا نرمه‌ی گوش بود.

وَبَيْنَ كَتْفَيْهِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ<sup>٨</sup> قَدْ عَمَّهُ النُّورُ وَعَلَاهُ<sup>٩</sup>

بین دو کتف ایشان مهر نبوت بود، که همانا نور آن را فرا گرفته بود.

وَعَرَفَهُ كَاللُّؤْلُؤِ<sup>١٠</sup> وَعَرَفَهُ أَطْيَبُ مِنَ التَّفَاحَاتِ الْمِسْكِيَّةِ<sup>١١</sup>

عرق ایشان مانند لؤلؤ و بوی بدن وی خوشبوتر از بوی خوش مُشک بود.

١ . المعجم الكبير للطبراني ٤١٤، الشرائع المحمدية ٧، شرح السنة ٣٧٠٥ .

٢ . البخاري ٣٥٥٨، مسلم ٢٣٣٧ .

٣ . البخاري ٥٩١٠، الترمذي ٣٦٣٧، مسند أبي يعلى ٣٦٩ .

٤ . مسند احمد ٩٤٤، الترمذي ٣٦٣٧، مسند الطيالسي ١٦٦ .

٥ . مسلم ٢٣٣٩، صحيح ابن حبان ٦٢٨٩، مسند الطيالسي ٨٠٢ .

٦ . مسند احمد ٩٤٤، صحيح ابن حبان ٦٣١١ .

٧ . البخاري ٣٥٥١، مسلم ٢٣٣٧ .

٨ . البخاري ٣٥٤١، مسلم ٢٣٤٥ .

٩ . الخصائص الكبرى ١٢٩/١، شرح الزرقاني على المواهب اللدنية ٢٩٣/١ .

١٠ . الخصائص الكبرى ١٢٩/١، المواهب اللدنية ١٨/٢ . روايتي ديگر: زمانی که أم سليم رضی الله عنها عرق رسول الله صلی الله علیه وسلم را جمع‌آوری می‌نمود ایشان سبب را جویا شد، گفت: این عرق شماس است که آن را در بین عطورات خویش قرار می‌دهیم و آن بهترین عطر می‌باشد. مسلم ٢٣٣١ .

١١ . البخاري ١٩٧٣، مسلم ٢٣٣٠ .

وَيَتَكَفَّ فِي مَشِيَّتِهِ كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ ارْتَقَاهُ<sup>١</sup>

و در راه رفتن به سمت جلو خم می‌شد گویا از مکان مرتفعی که بالا رفته بود پایین می‌آید.

وَكَانَ يُصَافِحُ الْمُصَافِحَ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةَ فَيَجِدُ مِنْهَا سَائِرَ الْيَوْمِ  
رَائِحَةَ عَبْهَرِيَّةٍ<sup>٢</sup>

و با دست شریف خویش با مصافحه‌کننده مصافحه می‌کرد، پس مصافحه‌کننده در بقیه‌ی روز از آن دست، بوی خوشی همانند بوی گل‌های نرگس و یاسمین می‌یافت.

وَيَضَعُهَا عَلَى رَأْسِ الصَّبِيِّ فَيَعْرِفُ مَسَّهُ لَهُ مِنْ بَيْنِ الصَّبِيَّةِ  
وَيُدْرَاهُ<sup>٣</sup>

و دست شریف خویش را بر سر کودکی می‌گذاشت، از میان تمام کودکان، دانسته می‌شد که او همان کودکی است که وی بر سر او دست کشیده است.

يَتَلَأُ وَجْهَهُ الشَّرِيفُ تَلَأُ الْقَمَرِ فِي اللَّيْلَةِ الْبَدْرِيَّةِ<sup>٤</sup>

صورت شریفش به مانند درخشش ماه در شب چهاردهم، نورانی و درخشان بود.

يَقُولُ نَاعَتُهُ لَمْ أَرْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَا بَشَرٌ يَرَاهُ<sup>٥</sup>

وصف‌کننده‌ی ایشان می‌گوید: نه قبل از ایشان و نه بعد از ایشان، هرگز به مانند ایشان کسی را ندیده‌ام و نه احدی به مانند ایشان کسی را دیده است.

عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَذِيِّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوند! قبر گرامی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

<sup>١</sup> . مسند احمد ٩٤٤، مصنف ابن أبي شيبة ٣١٨٠٧، مسند البزار ٦٤٥.

<sup>٢</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ٦٤٠/١، دلائل النبوة للبيهقي ٣٠٥/١، المواهب اللدنية ٩٠/٢.

<sup>٣</sup> . دلائل النبوة لأبي نعيم ٦٤٠/١، دلائل النبوة للبيهقي ٣٠٥/١، شرف المصطفى ١٢٦٥، الشفا للقاضي عياض ٥٣١/١.

<sup>٤</sup> . الترمذي ٢٨١١، دلائل النبوة لأبي نعيم ٥٥٤، مسند الطيالسي ٧٦٢.

<sup>٥</sup> . مسند احمد ٧٤٦، الترمذي ٣٦٣٧، المستدرک للحاکم ٤١٤٩.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
 وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدِيدَ الْحَيَاءِ 'وَالْتَوَاضِعِ' يُخْصِفُ نَعْلَهُ  
 وَيَرْقَعُ ثَوْبَهُ<sup>٣</sup> وَيَحْلُبُ شَاتَهُ<sup>٤</sup> وَيَسِيرُ فِي خِدْمَةِ أَهْلِهِ بِسِرَّةٍ سَرِيَّةٍ<sup>٥</sup>  
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسيار باحیا و متواضع بود. نعالش را وصله می زد،  
 جامه اش را پینه می زد، گوسفندش را می دوشید و با روشی نیکو، در خدمت خانواده اش بود.  
 وَيُحِبُّ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ وَيَجْلِسُ مَعَهُمْ وَيَعُودُ مَرْضَاهُمْ  
 وَيُشَيِّعُ جَنَائِزَهُمْ<sup>٦</sup> وَلَا يَحْقِرُ فَقِيرًا أَدْقَعَهُ الْفَقْرُ وَأَشْوَاهُ<sup>٧</sup>

فقرا و مساکین را دوست می داشت و با آنان می نشست و از بیمارانشان عیادت می کرد  
 و جنازه هایشان را تشییع می نمود، و فقیری را تحقیر نمی کرد که فقر او را خاک نشین کرده  
 و در چشم مردم حقیر گردانده بود.

<sup>١</sup> . البخاري ٤٧٩٣، مسند أبي يعلى ٣٩١٨.

<sup>٢</sup> . روايات آتی بر تواضع ایشان دلالت می دهد.

<sup>٣</sup> . مسند احمد ٢٤٧٤٩، صحيح ابن حبان ٦٤٤٠، مسند عبد بن حميد ١٤٨٢.

<sup>٤</sup> . شرح السنة للبعوي ٣٦٧٦، دلائل النبوة للبيهقي ٣٢٨/١، تاريخ دمشق ٥٨/٤.

<sup>٥</sup> . مسند احمد ٢٥٣٤١، صحيح ابن حبان ٦٤٤٠، مسند عبد بن حميد ١٤٨٢.

<sup>٦</sup> . الموطأ ٥٣١، النسائي ١٩٠٧، المستدرک للحاکم ٣٧٣٥، مسند البزار ٤٠١.

<sup>٧</sup> . جوامع السيرة ٣٤/١ و ٣٥، تهذيب الكمال ٢٣١/١.



## وَيَقْبَلُ الْمَعْدِرَةَ وَلَا يُقَابِلُ أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ وَيَمِثِّي مَعَ الْأَرْمَلَةِ وَذَوِي الْعُبُودِيَّةِ<sup>٣</sup>

و معذرت خواهی را قبول می کرد، با کسی مقابله نمی کرد به آن چیزی که آن را ناپسند می دانست و با بیوه زنان و بردگان [برای برآوردن حاجاتشان] همراه می شد.

## وَلَا يَهَابُ الْمُلُوكَ وَيَغْضَبُ لِلَّهِ تَعَالَى وَيَرْضَى<sup>٥</sup> لِرِضَاهِ<sup>٦</sup>

از پادشاهان نمی ترسید و به خاطر الله متعال خشم می گرفت و [به کاری که] خشنودی خدا در آن بود راضی می شد.

## وَيَمِثِّي خَلْفَ أَصْحَابِهِ وَيَقُولُ خَلُّوا ظَهْرِي لِلْمَلَائِكَةِ الرُّوحَانِيَّةِ<sup>٧</sup>

و پشت سر اصحابش حرکت می کرد و می گفت: پشت سرم را برای فرشتگان روحانی خالی بگذارید.

<sup>١</sup> . جوامع السيرة ٣٥/١، تهذيب الكمال ٢٣٢/١ . همچنين عائشه رضى الله عنها مى گويد: ايشان صلى الله عليه وسلم بسيار تسامح و گذشت داشتند. مسند احمد ٢٥٤١٧ و در انجيل نوشته شده كه ايشان بسيار تسامح و گذشت دارند. المستدرک للحاكم ٤٢٢٤ .

<sup>٢</sup> . السنن الكبرى للنسائي ٩٩٩٤، الشمائل المحمدية ٣٤٦، مسند أبي يعلى ٤٢٧٧ .

<sup>٣</sup> . النسائي ١٤١٤، صحيح ابن حبان ٦٤٢٣، سنن الدارمي ٧٥، المستدرک للحاكم ٤٢٢٦ .

<sup>٤</sup> . جوامع السيرة ٣٥/١، تهذيب الكمال ٢٣١/١ .

<sup>٥</sup> . مسند احمد ٢٤٨٣٠، مسند الحميدي ٢٦٠، معجم ابن الأعرابي ١٦٠ .

<sup>٦</sup> . المعجم الأوسط للطبراني ٧٢، الدلائل النبوية للبيهقي ٣٠٩/١، الدر المنثور ٢٤٣/٨ .

<sup>٧</sup> . مسند احمد ١٤٢٣٦، ابن ماجه ٢٤٦، صحيح ابن حبان ٦٣١٢ .

وَيَرْكَبُ الْبَعِيرَ<sup>١</sup> وَالْفَرَسَ<sup>٢</sup> وَالْبَعْلَةَ<sup>٣</sup> وَحِمَارًا<sup>٤</sup> بَعْضُ الْمُلُوكِ إِلَيْهِ  
أَهْدَاهُ<sup>٥</sup>

و بر شتر، اسب، قاطر و درازگوشی که بعضی از پادشاهان به ایشان هدیه داده بودند، سوار می‌شد.

وَيَعْصِبُ عَلَى بَطْنِهِ الْحَجَرَ مِنَ الْجُوعِ<sup>٦</sup> وَقَدْ أُوتِيَ مَفَاتِيحَ  
الْخَزَائِنِ الْأَرْضِيَّةِ<sup>٧</sup>

و از شدت گرسنگی، بر شکم خویش سنگ می‌بست در حالی که کلیدهای خزینه‌های زمین به او داده شده بود.

وَرَأَوْدَتُهُ الْجِبَالَ بِأَنْ تَكُونَ لَهُ ذَهَبًا فَأَبَاهُ<sup>٨</sup>

و کوه‌ها از ایشان طلب کردند به آنکه برایش طلا باشند، اما وی امتناع ورزید.

---

<sup>١</sup> . البخاري ٦٧، مسلم ١٢١٨.

<sup>٢</sup> . البخاري ٢٦٢٧، مسلم ٢٣٠٧.

<sup>٣</sup> . البخاري ٢٨٧٤، مسلم ١٧٧٥.

<sup>٤</sup> . مسند احمد ٢٢٠٧٣، مسند الروياني ٦٩٢، صحيح ابن خزيمة ١٢٦٨.

<sup>٥</sup> . المعجم الكبير للطبراني ٣٤٩٧، دلائل النبوة للبيهقي ٣٩٥/٤، الشمائل الشريفة ٣٨.

<sup>٦</sup> . البخاري ٤١٠١، مصنف ابن أبي شيبة ٣١٧٠٩، سنن الدارمي ٤٣.

<sup>٧</sup> . البخاري ١٣٤٤، مسلم ٢٢٩٦.

<sup>٨</sup> . مسند احمد ٢٢١٩٠، الترمذي ٢٣٤٧، مسند الروياني ١٢٢٢.

وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقِلُّ اللَّغْوَ وَيَبْدَأُ مَنْ لَقِيَهُ  
بِالسَّلَامِ<sup>١</sup> وَيُطِيلُ الصَّلَاةَ وَيَقْصُرُ<sup>٢</sup> الْخُطْبَ الْجُمُعِيَّةَ<sup>٣</sup>

و او صَلَّى الله عليه وسلم هرگز سخن بی فایده نمی گفت، و نسبت به ملاقات کننده اش،  
پیش سلام بود. نماز را طولانی می کرد و خطبه های جمعه را کوتاه می فرمود.

وَيَتَأَلَّفُ أَهْلَ الشَّرَفِ وَيُكْرِمُ أَهْلَ الْفَضْلِ<sup>٤</sup> وَيَمْرَحُ وَلَا يَقُولُ  
إِلَّا حَقًّا يُجِبُّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَيَرْضَاهُ<sup>٥</sup>

و دل های اهل شرف را به دست می آورد، اهل فضل را گرمی می داشت، مزاح می نمود  
و نمی گفت مگر گفتار حقی که الله متعال آن را دوست می داشت و به آن راضی بود.

وَهُنَا وَقَفَ بِنَا جَوَادُ الْمَقَالِ عَنِ الظَّرَادِ<sup>٦</sup> فِي الْحُلْبَةِ الْبَيَانِيَّةِ

و در این جا اسب تیزرو سخن، ما را از مسابقه دادن در میدان بیان متوقف ساخت.

وَبَلَغَ ظَاعِنُ الْإِمْلَاءِ فِي فِدَائِدِ الْإِيضَاحِ مُنْتَهَاهُ

و نوشته های مسافر در فلات وضوح و عدم خفاء، به انتهایش رسید.

عَطَّرَ اللَّهُمَّ قَبْرَهُ الْكَرِيمِ بِعَرَفِ شَدِيٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَتَسْلِيمٍ

خداوندا! قبر گرمی ایشان را با بوی بسیار معطر صلوات و سلام عطرآگین فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ

<sup>١</sup> . النسائي ١٤١٤، صحيح ابن حبان ٦٤٢٣، المستدرک للحاکم ٤٢٢٦.

<sup>٢</sup> . الشمائل المحمدية ٨، المعجم الكبير للطبراني ٤١٤، شرح السنة للبيهقي ٣٧٠٥.

<sup>٣</sup> . در بعضی از نسخه ها: وَيَقْصُرُ وَيُقَصِّرُ.

<sup>٤</sup> . مسلم ٨٦٩، صحيح ابن خزيمة ١٧٨٢، مسند الدارمي ١٥٩٧.

<sup>٥</sup> . الشمائل المحمدية ٣١٩، المعجم الكبير للطبراني ٤١٤، شرح السنة للبيهقي ٣٧٠٥.

<sup>٦</sup> . مسند احمد ٨٤١٨، ادب المفرد ٢٦٥، الترمذي ١٩٩٠.

<sup>٧</sup> . در بعضی از نسخه ها: عَنِ الظَّرَادِ.

اللَّهُمَّ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ

خداوندا! ای کسی که دو دستش به بخشش و عطاء گشوده است،

يَا مَنْ إِذَا رُفِعَتْ إِلَيْهِ أَكْفُ الْعَبْدِ كَفَاهُ

ای کسی که هرگاه دستان بنده به سوی او بالا رود، کفایتش می‌کند (تو حاجت او را برآورده می‌سازی و دیگر محتاج کسی نمی‌شود)،

يَا مَنْ تَنَزَّهَ فِي ذَاتِهِ وَصِفَاتِهِ الْأَحَدِيَّةِ

ای کسی که در ذات و صفات بی‌همتایش، پاک و منزّه است،

عَنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا نَظَائِرُ وَأَشْبَاهُ

از این که برای او در ذات و صفات، نظیر و شبیهی باشد،

يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْبَقَاءِ وَالْقَدَمِ وَالْأَزَلِيَّةِ

ای کسی که متفرد به بقاء، قدیم بودن و ازلیت است،

يَا مَنْ لَا يُرْجَى غَيْرُهُ وَلَا يُعَوَّلُ عَلَى سِوَاهُ

ای کسی که به غیر از او امید نمی‌رود و بر دیگری اعتماد نمی‌شود،

يَا مَنْ اسْتَنَّدَ الْأَنَامُ إِلَى قُدْرَتِهِ الْقَيُّومِيَّةِ

ای کسی که خلائق به سوی قدرت پابرجایش تکیه می‌کنند،

وَأَرْشَدَ بِفَضْلِهِ مَنْ اسْتَرْشَدَهُ وَاسْتَهْدَاهُ

و به فضل خویش، کسی که از او راهنمایی بخواهد، او را ارشاد و راهنمایی می‌کند.

نَسَأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَنْوَارِكَ الْقُدْسِيَّةِ

خداوندا! از تو می‌خواهیم به وسیله‌ی انوار پاکت،

الَّتِي أَزَاحَتْ مِنْ ظُلُمَاتِ الشَّكِّ دُجَاهَ

که ظلمات و تاریکی‌های شک و تردید را از بین می‌برد،

وَنَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِشَرَفِ الذَّاتِ الْمُحَمَّدِيَّةِ

و به شخصیت بزرگوار محمدی، به سوی تو متوسل می‌شویم،

وَمَنْ هُوَ آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ بِصُورَتِهِ وَأَوْلُهُمْ بِمَعْنَاهِ

و کسی که با جسمش، آخرین پیامبر و با حقیقتش، اولین آن‌هاست،

وَبِأَلِهِ كَوَاكِبِ أَمْنِ الْبَرِيَّةِ

و به آتش، ستارگان امن خلائق،

وَسَفِينَةِ السَّلَامَةِ وَالنَّجَاةِ

و کشتی سلامتی و نجات،

وَبِأَصْحَابِهِ أُولَى الْهُدَايَةِ وَالْأَفْضَلِيَّةِ

و به اصحابش، صاحبان هدایت و برتری،

الَّذِينَ بَدَلُوا نَفْسَهُمْ لِلَّهِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ

کسانی که وجود خویش را به الله عزوجل بخشیدند، [با این کارشان] از الله عزوجل

فضل و بخشش [در آخرت] را طلب می‌نمودند،

وَبِحَمَلَةِ شَرِيعَتِهِ أُولَى الْمَنَاقِبِ وَالْخُصُوصِيَّةِ

و به حاملان شریعتش، صاحبان صفات زیبا، و فضائل مخصوص،

الَّذِينَ اسْتَبَشَرُوا بِنِعْمَةِ وَفَضْلِ مِنَ اللَّهِ

کسانی که به نعمت و فضل از جانب الله عزوجل، مسرور و شاد گشتند،

أَنْ تُوَفَّقَنَا فِي الْأَقْوَالِ وَالْأَعْمَالِ لِإِخْلَاصِ النَّيَّةِ

این که نیت خالصانه را در گفتار و کردار به ما توفیق بدهی،

وَتُنَجِّحَ لِكُلِّ مِنَ الْحَاضِرِينَ وَالْغَائِبِينَ<sup>۱</sup> مَطْلَبَهُ وَ مُنَاهُ

و برای هر کدام از حاضرین و غائبین، خواسته و آرزویش را برآورده سازی،

وَتُخَلِّصَنَا مِنْ أَسْرِ الشَّهَوَاتِ وَالْأَدْوَاءِ الْقَلْبِيَّةِ

و ما را از قید و بند شهوات و بیماری‌های قلبی برهانی،

وَتُحَقِّقَ لَنَا مِنَ الْأَمَالِ مَا بِكَ ظَنَّنَاهُ

و آنچه که ما به تو یقین آن را داشتیم، (امید داشتیم حاجات ما را برآورده می‌سازی)

آن امیدها را برای ما محقق بگردانی،

وَتَكْفِينَا كُلَّ مُدْلَهَمَةٍ وَبَلِيَّةٍ

و مصیبت‌های تیره و تار و بلاها را از ما دور بگردانی،

وَلَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ أَهْوَاهُ هَوَاهُ

و ما را از جمله کسانی قرار ندهی که هوای نفسش او را به خواری و ذلت کشانده است.

وَتُؤَدِّي لَنَا مِنْ حُسْنِ الْيَقِينِ قُطُوفًا دَانِيَةً جَنِيَّةً

و میوه‌های در دسترس و تازه را از حسن یقین (مقام احسانی که به جز الله کسی را

نبینیم) برای ما نزدیک بگردانی،

وَتَمْحُو عَنَّا كُلَّ ذَنْبٍ جَنِيْنَاهُ

و هر گناهی که مرتکب آن شدیم از [کارنامه‌ی اعمال] ما پاک بگردانی،

وَتَسْتُرْ لِكُلِّ مِنَّا عَيْبَهُ وَ عَجْزَهُ وَ حَصْرَهُ وَعَيْبَهُ

و برای هر کدام از ما عیب، ناتوانی، درماندگی و خستگی‌اش را بپوشانی،

وَتُسَهِّلَ لَنَا مِنَ الصَّالِحِ الْأَعْمَالِ مَا عَزَّ ذُرَاهُ

و آنچه از اعمال صالح که دست یافتن به آن‌ها دشوار است، برایمان آسان بگردانی،

<sup>۱</sup> . در چهار نسخه‌ی خطی که در اختیار داشتم و چهار شرح معتبر و دو نسخه از مولد برزنجی به تحقیق

دکتر عیسی بن عبدالله الحمیری و دکتر صلاح الدین الهواری کلمه‌ی «وَالْغَائِبِينَ» وجود نداشت.

وَتَعَمَّ جَمْعَنَا هَذَا مِنْ خَزَائِنِ مَنَحِكَ السَّنِيَّةِ

و این جمع ما را از گنجینه‌های عطا‌های رفیع و ولایت عام بگردانی،

بِرَحْمَةٍ وَ مَغْفِرَةٍ وَ تَدِيمِ عَمَّنْ سِوَاكَ غِنَاهُ

[این عطاها را] با رحمت و مغفرت [خویش بر ما عام نمایی] و [برای همه] بی‌نیازی از

کسی غیر از ذات اقدس خویش، پیوسته گردانی.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ جَعَلْتَ لِكُلِّ سَائِلٍ مَقَامًا وَ مَزِيَّةً

خداوندا! همانا تو برای هر در خواست‌کننده‌ای منزلت و فضیلتی قرار داده‌ای،

وَ لِكُلِّ رَاجٍ مَا أَمَّلَهُ وَ رَجَاهُ

و برای هر امیدواری، آنچه به آن امید دارد و منتظر آن است [قرار داده‌ای]،

وَ قَدْ سَأَلْنَاكَ رَاجِينَ مَوَاهِبِكَ اللَّدُنِّيَّةِ

و ما از تو خواسته‌ایم در آن حال که به بخشش‌هایی که فقط نزد توست امید داریم،

فَحَقَّقْنَا لَنَا مَا مِنْكَ رَجَوْنَاهُ

پس چیزهایی را که از تو امیدش داریم، برایمان محقق بگردان.

اللَّهُمَّ آمِنِ الرَّوَعَاتِ وَأَصْلِحِ الرَّعَاةَ وَ الرَّعِيَّةَ

خداوندا! ترس‌ها و وحشت‌ها را ایمن ببخش و حکام و رعیت را اصلاح بفرما،

وَ أَعْظِمِ الْأَجْرَ لِمَنْ جَعَلَ هَذَا الْخَيْرَ فِي هَذَا الْيَوْمِ (هَذِهِ اللَّيْلَةِ)

وَأَجْرَاهُ

و پاداش را برای کسی که این خیر و میهمانی را در این روز (این شب) ترتیب داده و

به اجرا گذاشته، عظیم بگردان.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَذِهِ الْبَلَدَةَ وَ سَائِرَ بِلَادِ الْإِسْلَامِ أَمِنَةً وَ رَحِيَّةً

خداوندا! این شهر و سایر سرزمین‌های اسلام را از امنیت و آسایش برخوردار بگردان،

وَأَسْقِنَا غَيْثًا يَعْمُّ أَنْسِيَابُ سَيِّبِهِ السَّبَسَبَ وَرُبَاهُ

و بارانی بر ما بباران که جریان آن در اماکن پست و مرتفع فراگیر شود،

وَأَغْفِرْ لِنَاسِجِ هَذِهِ الْبُرُودِ الْمُحَبَّرَةِ الْمُؤَلِّدِيَّةِ

و سراینده‌ی این عبارات مزین و بدیع را بیامرز که به مانند لباسی خطدار و قشنگ آن

را بافته است،

سَيِّدِنَا جَعْفَرٍ مَنْ إِلَى الْبَرْزَنْجِيِّ نِسْبَتُهُ وَ مُنْتَمَاهُ

سرور ما جعفر، کسی که نسبت او به برزنج (از روستاهای عراق) است.

وَحَقِّقْ لَهُ الْفَوْزَ بِقُرْبِكَ وَالرَّجَاءَ وَالْأُمْنِيَّةَ

و دست یافتن به تقرّب خود را برایش محقق بگردان و امید و آرزویش را،

وَأَجْعَلْ مَعَ الْمُقَرَّبِينَ مَقِيلَهُ وَسُكْنَاهُ

و آرامگاه و جایگاه وی را به همراه مقربین [درگاهت] قرار بده،

وَأَسْتُرْ لَهُ عَيْبَهُ وَعَجْزَهُ وَحَضْرَهُ وَعَيْبَهُ

و عیب، ناتوانی، درماندگی و خستگی‌اش را [در گفتار و غیر آن] بپوشان،

وَكَاتِبِهَا وَقَارِئِهَا وَمَنْ أَصَاخَ إِلَيْهَا سَمْعَهُ وَأَصْغَاهُ

و [نیز] نویسنده‌ی آن و خواننده‌ی آن و کسی که گوشش را به سمت آن مایل نموده و

به آن گوش فرا داده است.

اللَّهُمَّ وَصَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى أَوَّلِ قَابِلٍ لِلتَّجَلِّيِّ مِنَ الْحَقِيقَةِ الْكَلْبِيَّةِ

خداوندا! صلوات و سلام بفرست بر اولین کسی که مستعد تجلّی انوار از جانب حقیقت

کل (الله عزوجل) بود،

وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ نَصَرَهُ وَوَالَاهُ

و بر آل و اصحابش و کسانی که [با تبعیت از شریعتش] وی را نصرت دادند و [با

اطاعت از دستوراتش] او را به دوستی گرفتند،



مَا سُئِنَتِ الْأَذَانُ مِنْ وَصْفِهِ الدَّرِّيِّ بِأَقْرَاطِ جَوْهَرِيَّةٍ

تا زمانی که گوش‌ها از [شنیدن] وصف مرواریدگونه‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم با گوشواره‌هایی از جواهر آراسته گردند،

وَتَحَلَّتْ صُدُورُ الْمَحَافِلِ الْمُنِيفَةِ بِعُقُودِ حُلَاهِ

و تا زمانی که صدر مجالس شریف و والا(ی مولودخوانی) با گردنبندهایی از تعریف و تمجید رسول الله صلی الله علیه وسلم مزین و مرصع گردد.

وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَأَتَمُّ التَّسْلِيمِ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و بهترین صلوات و کامل‌ترین سلام‌ها بر سرور و مولای ما محمد خاتم انبیاء و رسولان باد!

وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

و بر آل و اصحاب ایشان همگی!

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار صاحب عزت، از آنچه [مشرکین] او را وصف می‌کنند، و سلام بر پیامبران، و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

حَمْدًا لِفَاتِحِ جُمَّلَةِ الْإِنْسَانِ شَرَفًا بِظَهْرِ الْمُصْطَفَى الْعَدْنَانِ

ستایش برای خدایی که به خاطر گرامیداشت طه مصطفای عدنانی، آفرینش جمله‌ی انسان‌ها را با ایشان آغاز نمود.

بِقُدُومِهِ الْأَفَاقُ ضَاءَتْ وَالْجِبَاهُ تَتَلَأَلَّتْ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ

با تولدش آفاق و کرانه‌ها از امن و ایمان، روشن و نورانی گشت.

مَاذَا أَقُولُ بِمَنْ لِأَجْلِ جَلَالِهِ وَبِنُورِهِ خُلِقَ الْأَنْسَامُ الدَّانِي

چه بگویم از کسی که به خاطر شکوه و نور وی خلائق ناتوان، آفریده شدند.

قَدْ كَانَ مُحْتَارًا وَآدَمُ طِينَةً وَقَعَتْ بِهَا رُوحٌ وَلَا جُثْمَانِ

همانا او صلی الله علیه وسلم [به پیامبری] برگزیده شده بود در حالی که آدم علیه السلام گلی بود که بدون روح و جان افتاده بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
فِي جَبِينِ جَدِّهِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَأَبْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ

نَسَبُ جَبِيٍّ طَاهِرٍ أَكْرَمَ بِهِ مِنْ رُتْبَةٍ فَاقَتْ عَلَى كَيَوَانِ

این نسب رفیع و پاک، از جهت رتبه چه گرامی است که بر سیاره‌ی زحل برتری یافته است!

مَا فِيهِ إِلَّا سَادَةٌ دَانَتْ لَهُمْ شَجَرُ الْمَكَارِمِ ذَاتُ خَيْرٍ مَجَانِي

در این نسب فقط مهتران قرار دارند، کسانی که درخت بزرگواری و افتخار که دارای بهترین میوه‌هاست، برایشان نزدیک شده است.

ضَاءَتْ بِهِمْ كُلُّ الْجِهَاتِ وَقَدْ سَقَى بِهِمُ الْإِلَهُ الْكُونَ كَأْسَ تَهَانِي

تمام جهت‌ها با نورشان روشن شد و به حرمت آنان، الله عزوجل به گیتی جام شادی آشامانید.

لَمْ لَا وَخَيْرُ الْخَلْقِ وَاسِطَةٌ لَهُمْ فِي الْعَقْدِ فَهُوَ بِهِ كَعَقْدِ جُمَانِ

چرا چنین نباشند در حالی که بهترین آفریده، (پیامبر) در میان آنان همچون مهره‌ی درشت گردنبند است. پس ایشان بدین وسیله همانند مهره‌ی مروارید گردنبند است.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَسَمِّهِ إِذَا وَضَعْتَهُ مُحَمَّدًا لِأَنَّهُ سَتُحَمَّدُ عُقْبَاهُ

مُدُّ بِالنَّبِيِّ الْمُصْطَفَى مَنْ جَاءَنَا      يَزْهُو بِطَلْعَةِ سَعْدِهِ الثَّقَلَانِ  
از زمانی که پیامبر مصطفی، نزد ما آمد، به یمن طلوع وجود مبارک وی، انس و جن شکوفا شدند.

حَمَلَتْ أَمِينَةً أُمُّهُ حَمَلًا بِهِ      رَأَتْ السُّرُورَ بِلَا أَدَى جُثْمَانِ  
مادرش آمنه، به ایشان باردار شد و شادی را بدون درد جسمانی مشاهده نمود.

جَاهَا بِشَيْرٍ فِي الْمَنَامِ بِأَنَّهَا      حَمَلَتْ بِأَفْضَلِ جُمْلَةِ الْإِنْسَانِ  
بشارت دهنده‌ای در خوابش آمد که او به بهترین انسان‌ها حامله است.

وَيَقُولُ سَمَاءُ الْإِلَهِ مُحَمَّدًا      فِيهِ يُسَمَّى صَفْوَةُ الرَّحْمَنِ  
و می‌گوید که الله عزوجل او را محمد نام نهاده است، پس برگزیده‌ی خداوندِ رحمن به این نام، نامیده می‌شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
غَايَةَ مَرَامِهِ وَمَرْمَاهِ

حَقَّ الْقِيَامُ لِذِكْرِ مَوْلِدِ أَحْمَدٍ شَرَفًا وَإِجْلَالًا بِطَيْبِ جَنَانِ

به هنگام ذکر ولادت احمد، برای تشریف و اجلال او، برخاستن با طیب خاطر سزاوار است.

لِمَ لَا وَقَدْ خُلِقَ الْوُجُودُ بِأَسْرِهِ مِنْ نُورِهِ وَزَهَا بِهِ الْكَوْنَانِ

چرا نه؟ در حالی که هستی، همگی از نور ایشان خلقت گشته و کائنات با نور وی تابان شده است.

وَتَبَاشَرَتْ بِقُدُومِهِ كُلُّ الْجِهَاتِ وَخَرَّتِ الْأَصْنَامُ بِالْخِذْلَانِ

و جانداران تمام مناطق، به نزدیکی تولد ایشان به یکدیگر بشارت دادند و بتها با ذلت بر صورت افتادند.

صَلَّى وَسَلِّمْ ذُو الْجَلَالِ عَلَيْهِ مَا نَفْسٌ عَلا وَزَهَتْ عُصُونُ الْبَانِ

صلوات و سلام الله ذوالجلال بر ایشان باد تا زمانی که نفسها بالا آیند و تا زمانی که شاخه‌های درخت بان، سبز و باطراوت باشند.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَأَوْلَمَ وَأَطْعَمَ وَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا وَأَكْرَمَ مَثْوَاهُ

وُلِدَ الْحَبِيبُ مُحَمَّدٌ مَكْحُولَةً عَيْنَاهُ كُحْلٌ عِنَايَةٍ وَحَنَانٍ  
محمد دوستدار الله به دنیا آمد در حالی که دو چشم وی با سرمه‌ی عنایت و مهربانی الله،  
سرمه‌دار بود.

وَبَدَأَ كَبَدْرِ التَّمِّ مَسْرُورًا وَمَخَّ  
وَمُنَا مُشِيرًا لِلْسَّامَا بِنَانٍ  
و مانند ماه شب چهارده ظاهر گشت در حالی که بند ناف بریده و ختنه شده بود و با سر  
انگشت به سوی آسمان اشاره می‌نمود.

وَعَرَائِبُ غَيْبِيَّةٌ وَخَوَارِقُ  
ظَهَرَتْ لَهُ عِنْدَ الْوِلَادِ السَّانِي  
و امور شگفت غیبی و خارق‌العاده‌ای هنگام ولادت باسعادت او ظاهر گشت.

وَالْكُونُ أَصْبَحَ نَيْرًا بِقُدُومِهِ  
وَمُتَوَجًّا بِمَفَاخِرِ التَّيْجَانِ  
و با آمدنش جهان آفرینش نورانی گشت و تاج‌های افتخار بر آن گذاشته شد.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
الَّذِي صَدَّهُ اللَّهُ عَنِ الْحَرَمِ وَحَمَاهُ

فِي عَامِ مِيلَادِ النَّبِيِّ وَيَوْمِهِ وَالشَّهْرِ أَقْوَالٌ أَتَتْ بِبَيَانٍ

در سال و ماه و روز تولد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم اقوالی آمده است.

لَكِنَّ أَرْجَحَ قَوْلِهِمْ وَأَصَحَّ مَا رَوَتْ الرَّوَاةُ بِأَوْضَحِ التَّبْيَانِ

اما راجح‌ترین قول آنان و صحیح‌ترین آنچه راویان با دلیل واضح روایت نموده‌اند،

ثَانٍ وَعَاشِرُ مِنْ رَبِيعِ أَوَّلٍ عَامِ انْكَسَارِ الْفِيلِ بِالْخِذْلَانِ

دوازدهم ربیع‌الأول، سال شکست خوردن باخواری اصحاب فیل بود.

فِي مَكَّةَ الزَّهْرَا وَطَيْفٍ بِهِ السَّمَا وَالْأَرْضُ كُلٌّ مَحَافِلٍ وَمَغَانِي

در مکه‌ی نورانی [به دنیا آمد] و در آسمان‌ها و زمین و در هر مجلس و اقامتگاهی طواف داده شد.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَطَرِّزِ السَّعْدَ بُرْدَ عَيْشِهَا الْهَيْيَّ وَوَشَاه

نَالَتْ حَلِيمَةً كُلَّمَا رَامَتْهُ مِنْ شَرَفٍ وَسَعْدٍ ثَابِتٍ وَأَمَانٍ

هر آنچه حلیمه قصد آن کرده بود از بزرگی و سعادت همیشگی و امنیت به دست آورد

بِرِضَاعِ طَهَ الْمُصْطَفَى وَحَوَتْ بِهِ عِرْزًا مُقِيمًا شَامِخَ الْبُنْيَانِ

با شیر دادن به طه مصطفی صلی الله علیه وسلم؛ و با شیر دادن به او، عزت و سربلندی ابدی و جایگاه والا را احراز کرد.

وَشِيَاهُا دَرَّتْ وَأَخْصَبَ عَيْشُهَا وَعَفَا هُزْلُ شَوَارِفِ وَأَتَانِ

و گوسفندانش پرشیر گشتند و زندگی اش مرفه گردید، و لاغری از شتر فرتوت و درازگوش ناتوانش زدوده شد.

وَعَدَا السُّرُورُ لَهَا قَرِينًا وَانْجَلَتْ عَنْهَا الدَّوَاهِي سَائِرَ الْأَزْمَانِ

و همواره خوشبختی یار او گردید و برای همیشه آلام و مصائب از او بر طرف شد.



اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَقَدْ عَدَّهُمَا مِنَ الصَّحَابَةِ جَمْعٌ مِنْ ثِقَاتِ الرُّوَاةِ

لَمَّا أَتَتْ عِنْدَ النَّبِيِّ حَلِيمَةً      أَسَدَى لَهَا الْإِكْرَامَ بِالْإِحْسَانِ

زمانی که حلیمه نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمد با احسان خویش به حلیمه نیکی نمود.

أَدَّى لَهَا حَقَّ الرِّضَاعِ مُرَحَّبًا      وَمُفَرِّغًا مِنْ كَأْسِهِ الْمَلَانِ

باخوش آمدگویی و با خالی کردن ظرف پر از بخششش، حق شیرخوارگی را برای حلیمه ادا نمود.

طُوبَى لِمَنْ بَسَطَ النَّبِيُّ رِداءَهُ      كَرَمًا وَمَنْ هَمَلَتْ لَهَا الْكَفَّانِ

خوشا به سعادت کسی که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از کرم، دستار خویش را برایش  
فرش نمود، و از دو کف دست ایشان، برای حلیمه باران عطا سرازیر گشت.

لَا غَرَوَ إِذْ أَتَنَى عَلَيْهِ إِلَهُهُ      بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الْقُرْآنِ

تعجیبی نیست، زیرا که پروردگارش او را در قرآن به مکارم اخلاق ستوده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَقَدِّمَهُ عَلَى النَّفْسِ وَالْبَنِينِ وَرَبِّاهِ

بِكِفَالَةِ الْمُخْتَارِ رَحَبَ عَمُّهُ لَمَّا تُوفِّيَ جَدُّهُ الْعَدْنَانِ

هنگامی که جدش عبدالمطلب عدنانی وفات کرد، عمویش ابوطالب سرپرستی رسول  
برگزیده را با آغوش باز پذیرفت.

بِحَبْلِ عَزْمٍ وَحُسْنِ طَوِيَّةٍ وَسَعَى لِحِدْمَتِهِ بِطَيْبِ جَنَانِ

با عزم راسخ و نیت نیکو [از ایشان مراقبت نمود] و با طیب خاطر در خدمت‌گزاریش کوشید.

وَعَلَى الْبَنِينِ وَنَفْسِهِ مُسْتَبَشِرًا بِعُلَاهُ قَدَمَهُ بِكُلِّ مَكَانِ

و در حالی که ابوطالب به شرف و مجد ایشان شاد بود در هر مجلسی ایشان را بر خود و  
فرزندانش مقدم می‌کرد.

وَأَذَادَ عَنْهُ الْكَافِرِينَ فَنَالَ مِنْ فَيَاضِ لُجَّةِ سَعْدِ الثَّقَلَانِ

آزار کافران را از ایشان دور کرد، پس انس و جن از دریای عمیق و بی‌کران سعادت ایشان  
بهره‌مند شدند.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
فَرَجَعْ بِهِ وَلَمْ يُجَاوِزْ مِنَ الشَّامِ الْمُقَدَّسِ بُصْرَاهُ

مُذُ أَبْصَرْتُ عَيْنَا بُحَيْرَا الْمُصْطَفَى وَرَأَى لَهُ فَضْلًا عَلَى الْأَقْرَانِ

زمانی که دو چشم بحیرا، محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را دید و فضل و برتری ایشان را بر همراهانش مشاهده کرد،

قَالَ ابْشُرُوا هَذَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ مُنْجِي الْبَرَايَا مِنْ حَمِيمٍ أَنْ

گفت: مژده دهید که این پیامبر فرستاده شده و منجی مردمان از آتش سوزان جهنم است.

بِالْفَوْرِ قَالَ لِعَمِّهِ ارْجِعْ بِهِ إِنَّ الْيَهُودَ تُرِيدُ فِيهِ أَمَانٍ

فوراً به عمویش گفت: او را [به مکه] برگردان، زیرا قوم یهود مرگش را می‌خواهند.

فَأَتَى لِمَكَّةَ رَاجِعًا بِجَنَابِهِ تَقْفُو عُلَاهُ حِمَايَةَ الْحَنَانِ

پس ابوطالب، رسول الله صلی الله علیه وسلم را به مکه برگرداند در حالی که عنایت خداوند مهربان، در پی رفعت مقام او بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَأَوْلَادَهَا كُلَّ أَوْلَادِهِ إِلَّا الَّذِي بِاسْمِ الْخَلِيلِ سَمَاهُ

لَمَّا رَأَتْ فِيهِ الْفَتَاةُ خَدِيجَةً      عَلِمَ النَّبُوءَةَ وَاضِحَ الْبُرْهَانِ

زمانی که بانو خدیجه، علامت نبوت را که دلالت آن واضح بود در ایشان دید،

خَطَبَتْهُ طَالِبَةً الرَّشَادِ لِنَفْسِهَا      فَأَجَابَ طَلِبَتَهَا بِلَا سُئُلَانِ

از ایشان خواستگاری کرد، زیرا برای خود خواستار هدایت بود، پس ایشان بی‌درنگ  
خواسته‌ی او را اجابت نمود.

فَحَوَتْ جَلَالَ السَّبْقِ فِي الْإِيمَانِ      مَعَ سَعْدِ مُقِيمِ ثَابِتِ الْأَرْكَانِ

پس [خدیجه]، شکوه سبقت در ایمان به همراه سعادت جاودان را با شالوده‌ی محکم به  
دست آورد.

وَجَمِيعُ أَوْلَادِ النَّبِيِّ مِنْهَا أَتَوْا      إِلَّا الَّذِي بِاسْمِ الْخَلِيلِ السَّانِي

تمام اولاد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از خدیجه به دنیا آمدند مگر آن فرزندی که به نام  
[ابراهیم] خلیل والامقام است.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
فِي مَوْضِعِهِ الْآنَ وَبَنَاهُ

مُذْ كَعْبَةَ الْبَارِي قُرَيْشٍ قَدْ بَنَتْ      وَتَنَازَعُوا فِي الْأَسْوَدِ النَّوْرَانِي  
زمانی که قریش، کعبه‌ی خداوند آفریدگار را بنا کردند و در حجرالأسودِ نورانی با یکدیگر  
درگیر شدند،

مَنْ ذَا يَكُونُ مُقَدِّمًا فِي رَفْعِهِ      فَيَنَالُ فَضْلًا مَا لَهُ مِنْ ثَانِي  
که کدام [قبيله] در بالا بردن آن مقدم شود و به فضل و بزرگی دست یابد، آن فضل و  
بزرگی که دومی برای آن نیست،

وَضَعَ النَّبِيُّ لَهُ بِثَوْبٍ أَمْرًا      فِي رَفْعِهِ كُلًّا مِنَ الْعُرْبَانِ  
نبی اکرم صلی الله علیه و سلم حجرالأسود را در پارچه‌ای گذاشت و فرمان بالا بردن آن  
توسط هر کدام از قبایل را صادر نمود.

وَاخْتَصَّ فِي الْوَضْعِ النَّبِيُّ بِنَفْسِهِ      أَكْرَمُ بِهِ مِنْ مُنْصِفِ مِعْوَانِ  
نبی اکرم صلی الله علیه و سلم گذاشتن آن را در جایگاهش، مختص خویش گردانید.  
ایشان از لحاظ عدل و یاری‌رسانی چه شخصیت بزرگواری دارند!

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
بِالْبِشَارَةِ وَالتَّذَارَةِ لِمَنْ دَعَاهُ

جَبْرِئِيلُ جَاءَ بِسُورَةِ اقْرَأْ أَحْمَدًا وَيَقُولُ اقْرَأْهَا بِغَيْرِ تَوَانِي

جبریل با سوره‌ی اقرأ نزد احمد صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: بدون ناتوانی آن را بخوان.

فَأَجَابَ مَا أَنَا فِي الْأَنَامِ بِقَارِيٍّ لِعَرِيبٍ هَذَا الشَّأْنِ فِي الْإِتْقَانِ

پس جواب داد: من در بین خلائق نمی‌توانم بخوانم، به خاطر غریب بودن آن در ذات و نهادم.

لَمَّا تَأَبَّى عَظُهُ حَتَّى ثَلَاثِ يَأْذُنِ خَلْقِ الْوَرَى الْمَنَّانِ

وقتی که امتناع ورزید، جبریل به فرمان آفریدگار مردم، که بخشنده‌ی نعمت‌هاست، تا سه بار او را فشار داد،

كَيْ يَسْتَعِدَّ لِمَا إِلَيْهِ جَلَالَةٌ يُوحَىٰ وَكَيْ يَشْتَاقَ لِلْفُرْقَانِ

تا به شکوه وحی آمادگی پیدا کند و مشتاق قرآن فرق‌گذار بین حق و باطل گردد.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
إِنِّي أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَتَوَلَّاهُ

ما كَانَ خَيْرُ الْخَلْقِ فِي أَخْلَاقِهِ فَطَّا غَلِيظَ الْقَلْبِ ذَا شَنَانٍ

اشرف مخلوقات در اخلاقش هرگز درشت‌خوی و سنگ‌دل و کینه‌توز نبود،

بَلْ كَانَ بَرًّا رَاحِمًا مُتَشَفِّقًا بِالْخَلْقِ صَبَّارًا عَلَى الْإِيْهَانِ

بلکه با مردم نیکوکار، مهربان و دلسوز، و بر تحقیر و اهانت، بسیار شکیبیا بود.

أَغْرَوْا بِهِ سُفَهَاءَهُمْ وَعَيْبَدَهُمْ فَرَمَوْهُ بِالْأَحْجَارِ رَمِي هَوَانٍ

[اهل طائف]، نابخردان و بردگان خود را بر او واداشتند، و آنان از روی اهانت به او سنگ زدند،

حَتَّى تَخَضَّبَ نَعْلُهُ بِدِمَائِهِ فَدَعَا لَهُمْ بِالرُّشْدِ وَالْإِيمَانِ

تا جایی که نعال وی از خونس آغشته گشت، اما برای آنان دعای رستگاری و ایمان نمود.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَارْتَدَّ مَنْ أَضَلَّهُ الشَّيْطَانُ وَأَغْوَاهُ

سُبْحَانَ مَنْ أَسْرَى إِلَيْهِ بَعْبِدِهِ وَصَفِيَّهِ الْمُخْتَارِ عَالِي الشَّانِ

پاک و منزّه است خداوندی که بنده و برگزیده‌ی والامقامش را به‌سوی خویش شبروی داد،

وَحَبَاهُ مِنْ جَمِّ الْفَضَائِلِ وَالْمَكَارِمِ مَا تَكَلُّ بِوَصْفِهِ الشَّفَتَانِ

و از فضایل و مکارم بسیاری که زبان از وصف آن‌ها عاجز است، بهره‌مند گردانید.

وَأَرَاهُ تَمَّ مِنَ الْعَظَائِمِ مَا وَهَتْ مِنْ دُونِهِ الْأَشْخَاصُ وَالْعَيْنَانِ

در آن‌جا امور عظیمی را به او نشان داد که اشخاص و چشمانی غیراز او [از دیدن] آن‌ها ناتوانند.

وَهُنَاكَ كَلِمَةٌ وَشَاهِدٌ ذَاتُهُ بِالْقَلْبِ وَالْعَيْنَيْنِ وَالْأَذْهَانِ

و در آن‌جا با او هم‌کلام شد و ذات او را با قلب و دو چشم و حضور ذهن مشاهده نمود.



اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَيْهِ  
وَسَأَلَهُ الْأَمَانَ فَمَنَحَهُ إِيَّاهُ

لَمَّا غَدَا يَقْفُو سُرَاقَةً إِثْرَ مَنْ عَنِ ذَاتِهِ الْجَبَّارُ أَعْمَى الشَّانِ  
وقتی صبح شد سراقه رد پای کسی را دنبال کرد که خداوند قدرتمند و چیره، دشمن را از  
[دیدن] ذات ایشان کور گردانید.

نَسَجَتْ عَلَيْهِ الْعَنْكَبُوتُ وَقَدْ غَدَتْ تَحْمِي الْحَمَائِمُ غَارَهُ بِحَنَانِ  
عنکبوت بر در غار تار تنید و کبوتران با مهر و عطوفت از غارش حمایت می کردند.

فَدَعَا الْمُهَيِّمَنَ فِيهِ فَأَنسَاخَتْ قَوَا ئِمُّ حِجْرِهِ فِي تِلْكَ الْقِيَعَانِ  
و به درگاه خداوند محافظ دعا نمود، پس پاهای اسب سراقه در آن دشت فرو رفت.

فَعَدَا سُرَاقَةً يَلْتَجِي بِالْمُصْطَفَى فَسَقَاهُ مِنْ رُحْمَاهُ كَأْسَ أَمَانِ  
سراقه به محمد مصطفی پناه جست، پس از پیاله‌ی رحمت خویش به سراقه شربتِ امان  
نوشانید.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُشَقَّعِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُمَجِّدِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 وَأَسَّسَ مَسْجِدَهَا عَلَى تَفْوَاهِ

مَرَّ النَّبِيُّ بِأُمَّ مَعْبَدَ طَالِبًا      أَرْضَ الْمَدِينَةِ مَعْقِلَ الْإِيمَانِ  
 نَبِيٌّ أَكْرَمَ فِي حَالِي      كَمَا طَالِبَ سِرْزَمِينَ مَدِينَةَ،      پناهگاه ایمان بود از [خیمه‌ی] اُمّ معبد گذر کرد.  
 وَرَأَتْهُ مِنْبَعَ كُلِّ فَضْلٍ فِي الْوَرَى      وَمَفَاخِرِ الْعُرْبَانِ وَالْعُجْمَانِ  
 اُمّ معبد، ایشان را دید که در بین مردم، منبع تمام فضائل و افتخار عرب و عجم است.  
 فَاسْتَيْقَنَتْهُ بِأَنَّهُ الْبَدْرُ الَّذِي      فِي الْكَوْنِ فَرْدٌ مَا لَهُ مِنْ ثَانِي  
 پس یقین پیدا کرد به این که در دنیا او ماهی است که به مانند او دومی وجود ندارد.  
 دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَاسْتَنَارَ بِنُورِهَا      أَرْجَاءُهَا وَسَمَتْ عَلَى الْبُلْدَانِ  
 داخل مدینه شد پس تمام نواحی آن با نور ایشان روشن شد و بر شهرهای دیگر برتری یافت.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُشَقَّعِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُمَجَّدِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 يَقُولُ نَاعِتُهُ لَمْ أَرْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَا بَشَرٌ يَرَاهُ

قَدْ حَازَ خَيْرَ الْخَلْقِ أَكْمَلَ خَلْقَةٍ      وَأَجَلَ وَصَفٍ فِي الْوَرَى وَمَعَانِي  
 در میان مردم، اشرف مخلوقات صلی الله علیه وسلم بهترین خلقت و عظیم‌ترین اوصاف و اخلاق را به دست آورد.

بَدْرٌ أَغْرَأَ رِيحِي طَيْبٌ      خَيْرُ الْأَخَائِرِ مِنْ بَنِي عَدْنَانِ  
 ایشان نورانی، شریف، سخاوتمند، پاک‌طینت و برترین برتران از فرزندان عدنان هستند.

وَيَقُولُ نَاعِتٌ حُسْنِهِ مِثْلُ لَهُ      مَا كَانَ قَطُّ وَلَمْ يَكُنْ بِزَمَانِ  
 وصف‌کننده‌ی جمال ایشان می‌گوید: کسی به مانند ایشان هرگز در هیچ زمانی نبوده است.

جَازَ الثُّرَيَّا قَدْرُهُ وَبِهِ لَقَدْ      قَطَعَ الْمُهَيْمِنُ دَابِرَ الْعُدْوَانِ  
 [مقام ایشان] از ثریا گذشت و به‌وسیله‌ی ایشان خداوند محافظ، بنیاد دشمنی را برچید.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُشَقَّعِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُمَجَّدِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ

فِي فِدَائِدِ الْإِيضَاحِ مُنْتَهَاهَا

أَكْرَمُ بَمَنْ فِي خُلُقِهِ حَازَ الْمَكَارِمَ فِي الْخَلَائِقِ سَائِرِ الْأَزْمَانِ

چه ارجمند است کسی که در تمام عصور با اخلاقش در بین خلائق، بزرگواری را به دست آورد!

قَدْ خَصَّهُ الْبَارِي بِكُلِّ فَضِيلَةٍ      وَبِكُلِّ فَضْلٍ مَعَ عُلُوِّ مَكَانِ

همانا آفریدگار، وی را به هر فضیلتی و به هر بزرگی توأم با بلندمرتبتگی اختصاص داده است.

هُوَ سَيِّدِي هُوَ ذُخْرِي هُوَ نُصْرَتِي      رُوحِي وَرُوحِي عَيْشَتِي إِنْسَانِي

او سرور من است، او ذخیره‌ام در قیامت است، او [با شفاعت در روز قیامت،] دستگیر و یاورم است، ایشان مایه‌ی آسایش، راحتی، زندگی و انسانیت من است.

فَرَضَ مَحَبَّتَهُ عَلَيَّ وَذَكَرَهُ      عَزِّي سُرُورِي مَفْخَرِي إِيْمَانِي

محبتش بر من واجب است و یادش عزت، خوشبختی، افتخار و ایمان من است.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُشَقَّعِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى الْمُمَجَّدِ      يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلِّمْ  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ      وَالْأَلِ وَالْأَصْحَابِ كُلِّ أَوَانٍ

پروردگارا، بر پیامبر ما محمد و آل و اصحاب او همیشه صلوات فرست.

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا بَارِي الْوَرَى      أَنْجِحْ لَنَا اللَّهُمَّ كُلَّ أَمَانِي

خداوندا، ای زنده و پابرجا، ای آفریننده‌ی خلاق، آرزوهایمان را برآورده ساز،

وَالطُّفْبِنَا وَآمِحُ الْأَعَادِي وَآمِنَا      مِنْ فِتْنَةِ الْأَهْوَاءِ وَالشَّيْطَانِ

و با مهربانی خود ما را به خواسته‌هایمان برسان. خصومت‌ها را محو نما و از فتنه‌ی هوای  
 نفس و شیطان ما را حفظ بفرما.

وَأَنْصُرْ بِنَصْرِ وَافِرِ سُلْطَانِنَا      مَنْ صَانَ دِينَ الْمُصْطَفَى الْعَدْنَانِ

و با نصرت فراوان، سلطان ما آن کسی که دین مصطفای عدنانی را حمایت نمود، یاری نما.

وَاعْفِرْ لَنَا كُلَّ الذُّنُوبِ وَكُنْ لَنَا      وَالْخَزْرَجِيِّ وَسَائِرِ الْإِخْوَانِ

و تمام گناهان ما را ببامرز و [با نصرت خود] با ما و خزرجی و سایر دوستان باش.

ثُمَّ الصَّلَاةُ مَعَ السَّلَامِ عَلَى النَّبِيِّ      وَالْأَلِ وَالْأَصْحَابِ كُلِّ أَوَانٍ

سپس در هر لحظه، صلوات و سلام بر نبی اکرم و آل و اصحاب ایشان باد!



## مراجع

- ١- قرآن كريم.
- ٢- صحيح البخاري. الإمام محمد بن اسماعيل البخاري (المتوفى ٢٥٦ هـق)، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى ١٤٢٢ هـق.
- ٣- نُزهة الفِكْرِ فيما مضى من الحوادث والغبر. احمد بن محمد الحضراوي المكي الهاشمي (المتوفى ١٣٢٧ هـق)، منشورات وزارة الثقافة السورية - دمشق، الطبعة ١٤١٧ هـق.
- ٤- المعجم المختص. الحافظ محمد مرتضى الزَّبيدي (المتوفى ١٢٠٥ هـق)، دار البشائر الإسلامية، الطبعة الأولى ١٤٢٧ هـق.
- ٥- ألفية السند. الحافظ محمد مرتضى الزَّبيدي (المتوفى ١٢٠٥ هـق)، دار ابن حزم، الطبعة الأولى ١٤٢٧ هـق.
- ٦- الأعلام للزَّركلي. خير الدين الزَّركلي دمشقي (المتوفى ١٣٩٦ هـق)، دار العلم للملايين، الطبعة الخامسة عشر، ٢٠٠٢ الميلادي.
- ٧- إيضاح المكنون في النيل على كشف الظنون. إسماعيل بن محمد أمين بن مير سليم الباباني البغدادي (المتوفى: ١٣٩٩ هـق)، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.
- ٨- معجم المؤلفين، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة (المتوفى: ١٤٠٨ هـق)، مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت.
- ٩- هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، إسماعيل بن محمد أمين بن مير سليم الباباني البغدادي (المتوفى: ١٣٩٩ هـق)، دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان.
- ١٠- مسند الإمام أحمد بن حنبل. أبو عبد الله أحمد بن حنبل الشيباني (المتوفى: ٢٤١ هـق)، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـق.
- ١١- المستدرک على الصحيحين. أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥ هـق)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـق.

- ١٢- السيرة النبوية لابن هشام. عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ٢١٣هـق)، مصطفى الباي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة الثانية ١٣٧٥هـق.
- ١٣- سيرة ابن إسحاق (كتاب السير والمغازي). محمد بن إسحاق بن يسار (المتوفى: ١٥١هـق)، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـق.
- ١٤- الشمائل المحمدية. أبو عيسى محمد بن عيسى بن سَورة الترمذي (المتوفى: ٢٧٩هـق)، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ١٥- السيرة النبوية وأخبار الخلفاء. محمد بن حبان البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـق)، الكتب الثقافية - بيروت، الطبعة الثالثة ١٤١٧ هـق.
- ١٦- شرف المصطفى. أبوسعدهد الملك بن محمد النيسابوري الخركوشي، (المتوفى: ٤٠٧هـق)، دار البشائر الإسلامية الطبعة الأولى ١٤٢٤ هـق.
- ١٧- دلائل النبوة. أبونعيم الأصبهاني أحمد بن عبد الله (المتوفى: ٤٣٠هـق)، دار النفائس، بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٦ هـق.
- ١٨- أعلام النبوة. أبو الحسن علي بن محمد الشهرير بالماوردي (المتوفى: ٤٥٠هـق)، دار ومكتبة الهلال - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـق.
- ١٩- جوامع السيرة النبوية. أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي (المتوفى: ٤٥٦هـق)، دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٢٠- دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة. أحمد بن الحسين الخراساني، أبوبكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـق)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـق.
- ٢١- دلائل النبوة. إسماعيل بن محمد القرشي التيمي الأصبهاني الملقب بقوام السنة (المتوفى: ٥٣٥هـق) دار طيبة، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـق.
- ٢٢- مزيل الخفاء عن ألقاظ الشفا بتعريف حقوق المصطفى. أحمد بن محمد بن محمد الشمني (المتوفى: ٨٧٣هـق)، دار الفكر الطباعة والنشر والتوزيع ١٤٠٩ هـق.
- ٢٣- الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام. أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد السهيلي (المتوفى: ٥٨١هـق)، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـق.



- ٢٤- عيون الأثر في فنون المغازي والشمائل والسير. محمد بن محمد بن محمد بن أحمد ابن سيد الناس (المتوفى: ٧٣٤هـ)، دار القلم-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.
- ٢٥- السيرة النبوية. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع بيروت - لبنان ١٣٩٥ هـ.
- ٢٦- معجزات النبي. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، المكتبة التوفيقية.
- ٢٧- الخصائص الكبرى. عبدالرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٢٨- الشمائل الشريفة. عبدالرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)، دار طائر العلم للنشر والتوزيع.
- ٢٩- المواهب اللدنية بالمنح المحمدية. أحمد بن محمد القسطلاني أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣هـ)، المكتبة التوفيقية.
- ٣٠- حقائق الأنوار ومطالع الأسرار في سيرة النبي المختار. محمد بن عمر بن مبارك الحميري الحضرمي الشافعي، الشهير بـ «بَحْرَق» (المتوفى: ٩٣٠هـ)، دار المنهاج، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ.
- ٣١- سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد. محمد بن يوسف الصالحي الشامي (المتوفى: ٩٤٢هـ)، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ.
- ٣٢- تاريخ الخميس في أحوال أنفس النفيس. حسين بن محمد بن الحسن التّيار بَكْرِي (المتوفى: ٩٦٦هـ)، دار صادر - بيروت.
- ٣٣- شرح الشفا. علي بن (سلطان) محمد، الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـ.
- ٣٤- السيرة الحلبية = إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون. علي بن إبراهيم بن أحمد الحلبي، أبو الفرج، نور الدين ابن برهان الدين (المتوفى: ١٠٤٤هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية ١٤٢٧ هـ.

- ٣٥- شرح الزرقاني على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية. أبو عبد الله محمد بن عبد الباقي الزرقاني المالكي (المتوفى: ١١٢٢هـ)، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.
- ٣٦- السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة. محمد بن محمد بن سويلم أبو شُهبة (المتوفى: ١٤٠٣هـ)، دار القلم - دمشق، الطبعة الثامنة - ١٤٢٧ هـ.
- ٣٧- مسند أبي داود الطيالسي. أبو داود سليمان بن داود بن الجارود الطيالسي (المتوفى: ٢٠٤هـ)، دار هجر - مصر، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ.
- ٣٨- الموطأ. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية - أبوظبي - الإمارات، الطبعة الأولى ١٤٢٥ هـ.
- ٣٩- مصنف عبدالرزاق. أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ)، المجلس العلمي - الهند، الطبعة الثانية ١٤٠٣ هـ.
- ٤٠- مسند الحميدي. أبو بكر عبد الله بن الزبير القرشي الحميدي المكي (المتوفى: ٢١٩هـ)، دار السقاء، دمشق - سوريا، الطبعة الأولى ١٩٩٦ م.
- ٤١- مسند ابن الجعد. علي بن الجعد الجوهري البغدادي (المتوفى: ٢٣٠هـ)، مؤسسة نادر - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ.
- ٤٢- مصنف ابن أبي شيبة. أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد العبّسي (المتوفى: ٢٣٥هـ)، مكتبة الرشد، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.
- ٤٣- المنتخب من مسند عبد بن حميد. أبو محمد عبد الحميد بن حميد بن نصر الكشي (المتوفى: ٢٤٩هـ)، مكتبة السنة - القاهرة، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.
- ٤٤- مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي). أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، (المتوفى: ٢٥٥هـ)، دار المغني للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.
- ٤٥- الأدب المفرد. محمد بن إسماعيل البخاري (المتوفى: ٢٥٦هـ)، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ.

- ٤٦- صحيح مسلم. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـق)، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٤٧- سنن ابن ماجه. ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣هـق)، دار إحياء الكتب العربية.
- ٤٨- سنن أبي داود. أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـق)، المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
- ٤٩- سنن الترمذي. محمد بن عيسى بن سَورة الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـق)، دار الغرب الإسلامي - بيروت ١٩٩٨ م.
- ٥٠- مسند البزار، البحر الزخار. أبو بكر أحمد بن عمرو العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢هـق)، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الأولى (بدأت ١٩٨٨م، وانتهت ٢٠٠٩م).
- ٥١- السنة للمروزي. أبو عبد الله محمد بن نصر المروزي (المتوفى: ٢٩٤هـق)، مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـق.
- ٥٢- السنن الكبرى. أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـق)، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـق.
- ٥٣- سنن النسائي. أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـق)، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة الثانية ١٤٠٦ هـق.
- ٥٤- السنن الصغير للبيهقي. أحمد بن الحسين الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـق)، جامعة الدراسات الإسلامية كراتشي - باكستان، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـق.
- ٥٥- السنن الكبرى. أحمد بن الحسين الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـق)، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة ١٤٢٤ هـق.
- ٥٦- شرح السنة. محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـق)، المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٣ هـق.
- ٥٧- معجم الشيوخ. ثقة الدين، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: ٥٧١هـق)، دار البشائر - دمشق، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـق.

- ٥٨- الطبقات الكبرى. أبو عبد الله محمد بن سعد البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: ٢٣٠هـ)، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ.
- ٥٩- طبقات خليفة بن خياط. أبو عمرو خليفة بن خياط بن خليفة الشيباني البصري (المتوفى: ٢٤٠هـ)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.
- ٦٠- تاريخ الطبري - تاريخ الرسل والملوك. محمد بن جرير أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، دار التراث - بيروت، الطبعة الثانية ١٣٨٧ هـ.
- ٦١- الكامل في التاريخ. أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد، المعروف بابن الأثير (المتوفى: ٦٣٠ هـ)، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ.
- ٦٢- البداية والنهاية. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير (المتوفى: ٧٧٤ هـ)، دار إحياء التراث العربية، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.
- ٦٣- تاريخ دمشق. أبو القاسم علي بن الحسن المعروف بابن عساكر (المتوفى: ٥٧١ هـ)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ.
- ٦٤- تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام. شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى ٢٠٠٣ م.
- ٦٥- الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي. أبو عبد الله محمد بن أحمد القرطبي (المتوفى: ٦٧١ هـ)، دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة الثانية ١٣٨٤ هـ.
- ٦٦- جامع البيان في تأويل القرآن = تفسير الطبري. محمد بن جرير أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى ١٤٢٠ هـ.
- ٦٧- الدر المنثور. عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١ هـ)، دار الفكر - بيروت.
- ٦٨- المورد الهني في المولد السني. الحافظ أبو الفضل عبدالرحيم بن الحسين العراقي (المتوفى ٨٠٦ هـ)، دار السلام، الطبعة الأولى ١٤٣١ هـ.
- ٦٩- المعجم الصغير. سليمان بن أحمد أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المكتب الإسلامي، دار عمار - بيروت، عمان، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ.

- ٧٠- المعجم الأوسط. سليمان بن أحمد أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، دار الحرمين - القاهرة.
- ٧١- المعجم الكبير. سليمان بن أحمد أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة الثانية، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ.
- ٧٢- صحيح الجامع الصغير وزياداته. محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، المكتب الإسلامي.
- ٧٣- الحاوي للفتاوي. عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت-لبنان، ١٤٢٤ هـ.
- ٧٤- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ)، مكتبة القدسي، القاهرة، ١٤١٤ هـ.
- ٧٥- صحيح ابن حبان. محمد بن حبان أبو حاتم، البستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.
- ٧٦- التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد. أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، ١٣٨٧ هـ.
- ٧٧- سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي. عبد الملك بن حسين بن عبد الملك العصامي المكي (المتوفى: ١١١١هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ.
- ٧٨- الإصابة في تمييز الصحابة. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى - ١٤١٥ هـ.
- ٧٩- الشفا بتعريف حقوق المصطفى. القاضي عياض بن موسى اليحصبي السبتي (المتوفى: ٥٤٤هـ)، دار الفيحاء - عمان، الطبعة الثانية - ١٤٠٧ هـ.
- ٨٠- سير أعلام النبلاء. شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة ١٤٠٥ هـ.

- ٨١- أسد الغابة في معرفة الصحابة. أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ٦٣٠ هـ)، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
- ٨٢- المنتظم في تاريخ الأمم والملوك. جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧ هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.
- ٨٣- الاستيعاب في معرفة الأصحاب. أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، دار الجيل، بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.
- ٨٤- معرفة الصحابة لابن منده. أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن محمد بن يحيى بن منده (المتوفى: ٣٩٥ هـ)، مطبوعات جامعة الإمارات العربية المتحدة، الطبعة الأولى ١٤٢٦ هـ.
- ٨٥- معرفة الصحابة. أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠ هـ)، دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ.
- ٨٦- التحفة الجسيمة في ذكر حليلة. الحافظ أبي عبد الله مغلطاي بن قليبج (المتوفى ٧٦٢ هـ)، دار التوحيد للنشر، الطبعة الأولى ١٤٣٧ هـ.
- ٨٧- الثقات لابن حبان. محمد بن حبان أبو حاتم، البستي (المتوفى: ٣٥٤ هـ)، دائرة المعارف العثمانية مجيد رآباد الدكن الهند، الطبعة الأولى ١٣٩٣ هـ.
- ٨٨- تهذيب الكمال في أسماء الرجال. يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين المزي (المتوفى: ٧٤٢ هـ)، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٠ هـ.
- ٨٩- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري. أحمد بن محمد القسطلاني أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣ هـ)، المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة السابعة ١٣٢٣ هـ.
- ٩٠- عمدة القاري شرح صحيح البخاري. أبو محمد محمود بن أحمد بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥ هـ)، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٩١- فتح الباري شرح صحيح البخاري. أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩ هـ.
- ٩٢- المنتقى شرح الموطأ. أبو الوليد سليمان بن خلف القرطبي الباجي الأندلسي (المتوفى: ٤٧٤ هـ)، مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، الطبعة الأولى ١٣٣٢ هـ.

- ٩٣- المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦ هـ)، دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثانية ١٣٩٢ هـ.
- ٩٤- تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي. أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفوري (المتوفى: ١٣٥٣ هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٩٥- حاشية الجمل على منهج الطلاب. سليمان بن عمر بن منصور العجيلي الأزهرى، المعروف بالجمل (المتوفى: ١٢٠٤ هـ)، دار الفكر.
- ٩٦- حاشية البجيرى على شرح المنهج. سليمان بن محمد البُجَيْرِيّ المصري الشافعي (المتوفى: ١٢٢١ هـ)، مطبعة الحلبي، ١٣٦٩ هـ.
- ٩٧- البناية شرح الهداية. أبو محمد محمود بن أحمد بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥ هـ ق)، دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤٢٠ هـ.
- ٩٨- معجم ابن الأعرابي. أبو سعيد بن الأعرابي أحمد بن محمد البصري (المتوفى: ٣٤٠ هـ)، دار ابن الجوزي، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ.
- ٩٩- مسند الروياني. أبو بكر محمد بن هارون الرُّوياني (المتوفى: ٣٠٧ هـ)، مؤسسة قرطبة - القاهرة، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ.
- ١٠٠- صحيح ابن خزيمة. أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة النيسابوري (المتوفى: ٣١١ هـ)، المكتب الإسلامي - بيروت.
- ١٠١- تلحين الصنح شرح مولد الإمام البرزنجي. عبد الرحيم الشهير بالسيوطي المالكي الجرجاوي، مطبعة الهلال بمصر ١٣٢١ هـ.
- ١٠٢- مدارج الصعود إلى إكتساء البرود. محمد عمر الجاوي النووي البنتني، مكتبة ومطبعة طه فوترا اسماراغ، ازبكيستان.
- ١٠٣- الكوكب الأنور على عقد الجواهر. جعفر بن اسماعيل البرزنجي (المتوفى ١٣١٧ هـ)، دار القاضي عياض.
- ١٠٤- القول المنجي على المولد البرزنجي. محمد بن احمد غُليش (المتوفى ١٢٩٩ هـ)، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٩ م.

- ١٠٥- لسان العرب ، محمد بن مكرم بن علي، جمال الدين ابن منظور (المتوفى ٧١١ هـق)، دار الكتب العلمية، لبنان، الطبعة الثانية.
- ١٠٦- مخطوط مولد البرزنجي. بخط محمدالدسوقي عرفة، سنة ١٢٦٩ هـق، جامعة الملك سعود.
- ١٠٧- مخطوط مولد البرزنجي. بخط حاج حسن بن كُرْشِيَّة، سنة ١٢٧١ هـق، جامعة الملك سعود.
- ١٠٨- مخطوط مولد البرزنجي. بخط محمد راهد بن محمد الأُلشي الحسيني النقشبندي، سنة ١٢٧٠ هـق، جامعة الملك سعود.
- ١٠٩- مخطوط مولد البرزنجي. بخط سيد سعيد بن سيد محمود النجار، سنة ١٢٧١ هـق، معهد الثقافة والدراسات الشرقية، جامعة طوكيو - يابان.
- ١١٠- الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية. أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ٣٩٣ هـق)، دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة ١٤٠٧ هـق.
- ١١١- القاموس المحيط. مجد الدين أبوظاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (المتوفى: ٨١٧ هـق)، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـق.
- ١١٢- تاج العروس من جواهر القاموس. محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: ١٢٠٥ هـق)، دار الهداية.